

علی کا کا افشار

وکیل پایه یک دادگستری

مادگان هزار دادستان / کتاب هزار رأی (۱۴)

۴- در آوری کارداران (= در شرح وظایف کارداران)

ادامه ...

چهاردهمین مقاله درباره کتاب حقوقی مادگان هزار دادستان را پی می‌گیریم. کتابی که به خط و زبان پارسیک (=پهلوی ساسانی) در سده هفتم میلادی نوشته شده، و نویسنده آن فرخ مرد بهرامان یک قاضی زمان خسرو پرویز است. او در شهر گور - فیروزآباد کنونی - می‌زیسته و رأی‌های صادر از دادگاه‌های دادگستری ایران ساسانی در سده سوم تا هفتم میلادی را از بایگانی دادگستری گور بیرون نویس و ماده (=فشرده و کوتاه) کرده و در این کتاب گردآورده است. در شماره قبل مجله کانون وکلای دادگستری، «در» چهلم کتاب را برای همکاران و حقوقدانان محترم گشودیم. و عنوان آن را به فارسی «در کارهایی که کارداران از انجام درست آنها باید آوری (=یقین) یابند» نامیدیم. این برگردان درست‌تر از ترجمه انگلیسی Competence of officials در کار پریخانیان و بلسارا است زیرا در واقع مطالب این در با توجه به متن و صریح ماده‌هایی که می‌خوانیم درباره شرح وظایف کارداران است نه صلاحیت و محدوده رسیدگی کار آنها. و اگر در آوری کارداران را غیر از این ترجمه و معنی کنیم، بسیاری از مطالب این «در» را نخواهیم فهمید.

برای فهم ماده ۹ همین در نیز که در آخرین بخش از مقاله پیشین آورده‌ایم و به دلیل ندادن توضیح کافی مورد پرسش بعضی از همکاران است، نخست به معرفی و شرح وظایف کارداران دولت ساسانی یعنی مسئولان قضایی، روحانی، کشوری و انتظامی، به

روایت دادستان (رأی)های دادگاه‌های ساسانی گردآوری شده در این کتاب می‌پردازیم. سپس چند واژه حقوقی و اداری به کار رفته در متن را شرح می‌دهیم تا هم ماده دادستان (=خلاصه رأی) شماره ۹ پیشین را بهتر دریابیم و هم بتوانیم ماده دادستان‌های دیگر را به کمک این واژه‌ها، روان‌تر و رساتر به فارسی برگردانیم:

کاردار: به مسؤولان قضایی، روحانی، کشوری و نظامی دولت ساسانی می‌گفته‌اند. مصداق این واژه به ترتیبی که تا ماده ۹ این «در» آمده است، عبارتند از:

۱. دادور

۲. موبد

۳. رَد

۴. موبدان موبد

۵. ور - سردار

۶. روز بان

۷. بستاندار

۸. آمارکار

نام یک کاردار دیگر که در ماده ۱۴ این «در» آمده کویبان است. و «دهبدان» به معنی فرمانروایان نیز که به اختیار فائقه قضایی آنها اشاره شده است می‌تواند جزء کارداران دولت ساسانی به شمار آیند و این شمار دهگانه کارداران همگی به نحوی در کار دادگستری ساسانی نقش‌های مهمی داشته‌اند.

پیش از آنکه به شرح وظایف این کارداران بپردازیم یادآوری می‌کنیم که فرهنگستان، واژه کاردار را به جای Charge d'affaires به معنی مسؤول موقت سفارتخانه‌ای که هنوز سفیر برایش تعیین نشده، برگزیده است. کاردار در این معنی هیچ ربطی به کاردار به کار رفته در متن کتاب حقوقی موضوع این نوشته ندارد. معنی کهن و سابقه کاربرد این واژه به استناد کتاب مادگان هزار دادستان، باید مورد توجه قرار گیرد، شاید بهتر باشد که این واژه در جای و معنی کهن خود به کار رود و در عوض معادل و جایگزین مناسب‌تری برای واژه Charge d'affaires، یافت. اینک نگاه دیگری می‌افکنیم به شرح وظایف کارداران دولت ساسانی به روایت دادستان (=رأی)هایی که تاکنون از این «در» از کتاب

آورده‌ایم:

دادور: نامش در صدر کارداران آمده است که در اجرای وظایف خود باید چهای و چندی و چگونگی ده‌ها نکته را در نظر بگیرد، رعایت کند و در مورد حقیقت آنها به یقین برسد. این نکته‌ها در اصطلاح زبان حقوقی ایران ساسانی و نیز به زبان حقوقی امروز عبارتند از:

خویشی: مالکیت

ویکای پذیرفت: استماع شهادت شاعد عینی

همماری کرد: موضوع متنازع فیه

زمان کرد: تعیین زمان رسیدگی، طول رسیدگی

آوردن و داشتن و: یابیدن و نیابیدن: احضار طرفین و تحت نظر قراردادن و اخذ تأمین از

آنها یا عدم آنها

راندن یا نراندن کار دادرسی: رسیدگی، ابطال دادخواست و رد دعوی

ازش ماند: ماندن از وظیفه حضور در دادگاه، غیبت، موضوع حضور یا عدم حضور

طرفین در دادگاه

گشتکی و دیگر گناه‌ها (=جرم‌ها)* که در دادگاه و دادرسی واقع می‌شود: تناقض یا دوگویی و

برگشتن از گفته پیشین و دیگر جرم‌ها که در دادگاه و دادرسی واقع می‌شود

دارش به ویداشت به ۳ گام** : نگهداشتن جدای از هم طرفین و احضار شونده‌گان در

دادگاه با سه گام فاصله از همدیگر.

سیاه و سپیدی، نری و مادگی، همتنی: مشخصاتی که برای تمیز و احراز هویت طرفین یا

حاضرین در دادگاه در پرونده منعکس می‌شده است.

همنامی، هم‌مهری:*** منظور از هم‌مهری شباهت مهرهای اشخاص با هم بوده این

* - ارتکاب این گناه‌ها موجب «اریخت» یا محکومیت کیفری می‌شده است. دقیقاً این اصطلاح ایریخت معادل تعزیر در حقوق کنونی ایران موضوع ماده است.

** - جدا نگاه داشتن و نشانیدن طرفین یا احضار شدگان در جلسه دادگاه با ۳ گام فاصله از همدیگر.

*** - منظور تشخیص و احراز هویت کسانی که در دادگاه و دادرسی شرکت دارند از نظر سیاه و سپیدی، مردوزن بودن، شباهت در قد و قواره، شباهت در نام و یا استفاده از مُهر مشترک و یا مهر شبیه به هم بوده به گونه‌ای که هویت اشخاص به طور کامل و اشتباه‌ناپذیر در پرونده ثبت شود.

مهرها در حکم امضای آنان در عرف امروز است.

خوستو بودن: مقرر بودن اقرار داشتن

چک پتیسای، «دادستانِ آنا بیهد و نهان بود» میود پتیم: دستور موقت، و رسیدگی علنی یا غیر علنی دادگاه و مانند آن

سخن و پاسخ: دعوی و پاسخ آن

گزییدن مُست: اعتراض معترض

خرسندی به گزیر: پذیرش و قبول رأی

ناخرسندی به گزیر: نپذیرفتن و اعتراض و تجدیدنظر خواهی نسبت به آن

نامه و گزیر که به دیوانبان و تن که به زندانبان و گزیران باید سپرده شوند: نامه و رأی که به

دیوان و شخص که به زندانبان و مأموران باید تحویل شود

سخن پذیری به کرده: پیروی از رویه قضایی که دادوران مکلف به آن بوده اند

دیپ به گزیر: پانوشت رأی قضایی برای مشخص کردن اینکه رأی را چه کسی کرده

(= داده) است. و تن (= شخص) صادرکننده آن.

به آشنا گفتن: احراز هویت کردن که امر مهمی در دادرسی بوده چه درباره طرفین و

شهود و یادآوری که رأی را صادر کرد کرده و دیوانبان و زندانبان می بایست باین احراز

هویت دادور، رأی و نامه او را بپذیرد و در بایگانی و زندان به آن عمل کنند.

«کی به آشنا گفته»: کسی که هویت دادور در پانوشت رأی را احراز کرده

دزدیدن و بردن جامه و چیز: این مسایل در بازداشت زندانی مطرح می شده منظور

توجه رسیدگی به وسایل شخصی زندانی و حفظ آن است.

دیوانبان: رییس دادگستری و نیز دفتر و بایگانی

زندانبان و گزیران: رییس زندان و مأموران. گزومه ها در فارسی به نظر می رسد همین

واژه گزیر، است.

نامه و گزیر که به دیوانبان باید داده شود نامه و رأی که به رییس دفتر و بایگانی باید

دهند.

تنی که به زندانبان و گزیران باید سپرده شود: شخصی که باید به زندانبان و مأموران

سپرده شود.

سخن‌پذیری آنچه که به کرده است: پیروی و تبعیت از رویه قضایی که دادوران به آن ملزم بوده‌اند.

دادور می‌تواند گزیده را بدارد: داور می‌تواند گزیده را تصرف کند و نگاه بدارد. ستوری: قیمومت، نگهداری مال متعلق به شخص مرده‌ای که فرزند به جا نگذاشته است و بستگان و در صورت نبود بستگان، اداره موبدی وظیفه اداره مال متوفی و گرفتن زن ستوری برای متوفی به منظور فراهم آوردن ادامه پیوند (=نسل) پسری متوفی را داشته است.

شکل و شیوه تنظیم دادنامه در دادگاه‌های ساسانی و تعداد نسخه‌های رأی

دادنامه‌های دادگاه‌های ساسانی، افزون بر متن رأی، پانوشتی هم داشته‌اند که در این پانوشت نام قاضی و مهر او را درج می‌کرده‌اند. شخص یا به قول متن تن قاضی صادرکننده رأی نیز همراه با کسی که هويت این قاضی را احراز و مهرش را تصدیق می‌کرده است در این پانوشت می‌آوردند. به این پانوشت، می‌گفتند «دیپ* به‌گزیر» به معنی نوشته درباره رأی. برای احراز هويت هم اصطلاح «که به آشنا‌گفت» را به کار می‌بردند به معنی که او را احراز هويت کرده است.

هم‌پچین** به معنی نسخه رأی بکار رفته است. دادور همچنین می‌بایست نامه‌ای همراه با نسخه رأی را به دیوانبان (رییس دفتر و بایگانی) دهد و تنی (=شخصی) را که محکوم شده به زندان رود را هم به زندانبان و گزیران (رییس زندان و مأموران) بسپارد. و از کرده (=رویه قضایی) همواره تبعیت کند.

شرح وظایف دادور و موبد درباره نگهداری وزیده - ویچیدک؟ - و ادامه نسل برای مردی که بی‌فرزند پسر درگذشته است:

طبق باورهای دینی زمان ساسانیان، مردی که بی‌فرزند پسر درمی‌گذشت و حتی

* - دیپ به لوحه‌های گلی می‌گفتند که در سومر و عیلام برای نوشتن به کار می‌رفته است و به اندازه کف دست است. واژه‌های دبیر، ادب، ادبیات، دبستان، دبیرستان همه از این بن گرفته شده است.

** - واژه هم‌پچین؛ به معنی نسخه رأی، کپی رأی به نظر می‌رسد از سه جزء (هم + پچ + ین) درست شده است. پچ با واژه انگلیسی Page ممکن است هم‌ریشه باشد.

کودکی که در خردسالی می‌مرد و فرصت ازدواج و پسر داشتن نمی‌یافت، به بزرگترین خویشکاری (= تکلیف) در این گیتی یعنی ادامه پیوند و نسل عمل نکرده، رفته‌اند. در حالی که پیوند و نسل مردم نباید بگسلد. و از این‌رو برای چنین درگذشتگانی نهادی به نام ستوری (= قیمومت) در حقوق ساسانی به وجود آورده بودند که از طریق آن برای تحقق این خویشکاری یعنی ادامه پیوند و نسل و افزایش هستان نیک و پیروزی نیکی بر بدی در فرجام کار جهان، دوده و بستگان این درگذشتگان و همچنین دولت ساسانی و موبدان می‌بایست موجبات یک ازدواج آیینی را برای آن مرد و کودک بی‌فرزند مرده فراهم آورند، تا فرزندان ناشی از این ازدواج آیینی یا «ستوری» فرزند یا فرزندان درگذشتگان مذکور به حساب آیند و خویشکاری آنها در گیتی به انجام رسیده باشد. هزینه این کار از برماند (= ماترک) آن درگذشتگان یا مالی که آتشکده یا دولت ساسانی اختصاص می‌داد تأمین می‌گردید. به این مال وزیده - و بیچیدک؟ - می‌گفتند. این دو واژه دو آوانویسی از یک واژه متن اصلی است. می‌توان آن را به فارسی گزیدک هم خواند که از این پس در این نوشته، چنین می‌کنیم. پس، گزیدک یا همان وزیده - و بیچیدک؟ مالی است که با نصب و تعیین سرپرستی و قیمومت ویژه بر آن و ترتیب یک ازدواج آیینی از محل آن مال موجبات ادامه پیوند و نسل مردان یا کودکانی را که مرده‌اند و فرزند پسری در این گیتی به جا نگذاشته‌اند، فراهم می‌آورده‌اند.

اگر گزیدک در تصرف بستگان درگذشته نمی‌بود می‌بایست زیر نظر دادور - قاضی دادگاه ساسانی - حفظ و نگهداری می‌شد و این وظیفه تا زمانی که آن مال را با صدور حکمی برای انجام وظایف ستوری (= قیمومت) به منظور ترتیب برگزیدن و گماردن یک زن ستوری برای درگذشته، در اختیار موبد می‌نهاد و به او تحویل می‌داد، ادامه می‌یافت. برای آنکه گزیدک از قید نگهداری دادور بیرون بیاید و به طور کلی،* آن گاه دادور برای ستوری (= قیمومت و اداره) گزیدک بخواهد موبد بگمارد، و همچنین هنگام بازکردن مال مذکور از قید ستوری که به نظر می‌رسد منظور به انجام رسیدن ستوری و تولد پسری ناشی از ازدواج ستوری به حساب درگذشته است؛ می‌بایست نزد دادور

* - در متن «در وستک» آمده: به معنی به طور کلی.

درخواست یا دعوی طرح کرد یا به قول متن «سخن باید کرد». به نظر می‌رسد این سخن یا طرح دعوی را در مواردی که دوده یا بستگان در میان نبودند و یا بودند و مالی و برماندگی* برای این کار نداشتند و یا آن را انجام نمی‌دادند، این کار به عهده دستور (=مدعی‌العموم دادگستری ساسانی) بوده و او این کار را به قایم‌مقامی جامعه و دولت ساسانی انجام می‌داده است.

نمونه‌های دیگر دخالت دستور / مدعی‌العموم دادگستری ساسانی، در امور مدنی جامعه ساسانی

در ادامه شرح وظایف دادور به نمونه‌های دیگری نیز که طرح درخواست یا دعوی برای رسیدگی و صدور حکم دادور ضرورت دارد برمی‌خوریم. لازمه این امر، دخالت دستور (=مدعی‌العموم دادگستری ساسانی) به قایم‌مقامی جامعه و دولت ساسانی است، از جمله:

۱. هنگام ساک/نساک** و برنهادن خواسته (=مال) برای آتشکده (به نظر می‌رسد منظور برقراری مالیات و یا وقف یا نیاز - نذر - نزد موبدان است) و همچنین باز (=فسخ) آن که در این موردها هم سخن باید کرد (=درخواست یا طرح دعوی باید کرد)...

۲. درباره «به نژاد هشتن» یعنی نهادن و اختصاص مال برای ادامه نژاد. که این مورد هم مربوط به ستوری و ادامه پیوند و نسل می‌شود.

۳. و همچنین هنگام «پرگار بریدن» یعنی تحقیق و نظارت را بر مال ستوری یا ساک/نساک؟ را قطع کردن.

با توجه به نظام کلی دادرسی، در همه این موارد غیر از دستور (=مدعی‌العموم دادگستری ساسانی) کسی دیگر نمی‌توانسته به قایم‌مقامی جامعه و دولت ساسانی دخالت و برای این امور سخن کند یا به قول امروز دادخواست و درخواست مطرح کند.

* - برماند، همین واژه است که در عربی به ماترک ترجمه شده است.

** - این واژه را می‌توان به هر دو صورتی که آورده شده خواند.

استقلال رأی دادور و موبد در برابر هم

از دادستان (= رأی) های دادگستری ساسانی مربوط به شرح وظایف دادوران چنین برمی آید که دادور در جریان رسیدگی و تصمیم، باید آنچه را مورد یقین اش است یا به قول متن «به نیز آن که به اش آور بود» را در حکم بنویسد و بیاورد.

ولی موبد هم دارای استقلال رأی است و می تواند از رأی ای که دادور درباره نگهداری گزیدک صادر کرده است، تبعیت نکند، زیرا آن گونه که در کتاب خویشکاری نامه ی موبدان نوشته اند:

هرگاه موبد نسبت به آن موارد که دادور نوشته است، نه آور باشد (= یقین نداشته باشد)، در آن موارد کار خویشکاری ی موبدان یعنی وظیفه موبدان، آور (= بی تردید) به تأخیر می افتد و یا به قول متن پتیمار پتیران است یا به اصطلاح امروز قابل تأمل و تجدیدنظر است. از این بخش از متن درمی یابیم که موبد در صورتی که نوشته و تصمیم دادور مورد قبول و تأییدش نبوده به آن عمل نمی کرده مگر زمانی که به درستی آن یقین کند. و چنین مورد را اصطلاحاً می گفته اند پتیمار پتیران است.

دیوان عالی کشور دستگاه قضایی ساسانی؛

دهبدان و موبدان موبد مقام های عالی که رأی و نظرشان باید در صدور حکم لحاظ شود و حق نقض رأی دادور را داشته اند آنها همان نقشی را در دادرسی داشته اند که دیوان عالی کشور در نضام قضایی امروز به عهده دارد:

دو مقام عالی بالاتر از موبد نیز که موبد به اعتبار آنها حق عدم تنفیذ رأی دادور در مورد مال ستوری یا گزیدک را داشته، هم می توانسته اند رأی دادور را تأیید نکنند. و از قابلیت و اجرا بیندازد:

یک، موبدان موبد که وظیفه اش دادن نظر نهایی و لازم الاتباع در مسایل است و این صلاحیت عالی قضایی اش به این صورت مطرح شده است:

«هر آن چه را که دیگر کس گوید و ورومند (= مورد تردید) است، همان را هرگاه موبدان موبد گوید آور (= یقین و غیر قابل تردید) است و باید پذیرفت». که این صلاحیت به رأی دادوران دادگاه ها هم تسری داشته که در این صورت صلاحیت این بالاترین

مرجع و مقام دینی وقت ساسانی، بی‌شبهت به ولایت خاصه قضایی ولی فقیه در حقوق کنونی ایران نیست.

دو، دهبدان که منظور فرمانروایانند: زیرا آنها یعنی شاه و شهربی*ها مسؤول نهایی اداره امور جامعه‌اند و باید بر احکام دادگاه‌ها هم نظارت اعمال کنند. در ماده دادستان (=خلاصه رأی) شماره ۵ همین «در» که به اشتباه در نوشته شماره پیش این مجله از قلم افتاده است، نظارت دهبدان بر دادگاه‌ها و احکام قضایی، به این صورت بیان شده است: حکم دادگاه‌ها باید مورد موافقت و تأیید دهیوپدان / دهبدان باشد. اصطلاح امروزی این واژه کشوربانان یا فرمانروایان سیاسی است. آوانویسی پهلوی و برگردان واژه به واژه فارسی این ماده و شرح آن، آگاهی ما را در این زمینه تکمیل می‌کند. از همین ماده است که پی می‌بریم در نظام قضایی ساسانی نظارت عالی فرمانروایان بر دستگاه قضایی بالاتر از نظارت موبدان موبد هم بوده و شاه می‌توانسته به اعتبار کارفرمانی جهان یا به اصطلاح امروز مسؤولیت اداره و رهبری کار جهان فراتر از طبقه روحانیان و موبدان موبد هم در امور و احکام قضایی مداخله کنند. به عبارت دیگر اختیار نظارتی و فرجامی قضایی فرمانروایان از روحانیان فراتر بوده است:

۵- و از ابر فرمان ای دهپدان بود	۵- اهرچ ابر فرمان ای دهپتان بوت نی
نشایستن ای چیز - نیز آوری را به آن	شایستن ای چیز - ایچ ایواریه راد پت آن
چیز ای نه اندر پیشه ی آسروانان و به	چیز ای نی اندر پیشک ای آسروانان اُ پت
فرمان ای دهپدان و یاد - جهان کار فرمان	فرمان ای دهپتان آیات - گیهان کارفرمان
به اش.	پت‌اش.

آزآبر: زیر زبَر فرمان: فرمان بالاتر

* - شهری، رئیس شهر مرکب از شهر + بی استاندار یا حاکم ایالت. جزء دوم همان است که هنوز در آذربایجان و ترکیه به معنی آقا به کار می‌رود. یونانی‌ها این واژه ایرانی را ساتراپی می‌خواندند همانگونه که رخشانه را هم رخشانا می‌گفتند و کورش را سیروس. شایسته نیست این واژه‌های ایرانی را به شکلی که بیگانه‌های یونانی می‌خوانند بخوانیم.

زبر فرمان دهبان بودن: بالاتر از فرمان کشور داران و فرمانروایان بودن
 دهبان: ده + پدان، کشور بانان، فرمانروایان
 پیشه آسروانان: پیشه آذربانان، طبقه روحانیان
 شایستن چیزی: قانونی بودن چیزی

شرح: و زبر فرمان کشورداران و فرمانروایان بودن یعنی فراتر از فرمان رهبران سیاسی و اداری و جامعه قرار گرفتن و حکم صادر کردن را نباید شایا (=قانونی) دانست زیرا فرمانی بالاتر از فرمان آنها نیست و نمی‌شاید (=قانونی نیست) که باشد و به یقین اینکه چیزی قانونی است و می‌شاید یا نه، نه در اختیار پیشه‌ی (=طبقه) آسروانان یعنی آذربانان و روحانیان بلکه در اختیار و زیر فرمان کشورداران و فرمانروایان است و آن کسی که کار فرمانی قانونی جهان را به عهده دارد یا به قول متن، «داد - جهان کار فرمان به‌اش» است، شایستن و نشایستن و به اصطلاح امروز قانونی بودن و غیرقانونی بودن چیزها و کارها را تعیین و مشخص می‌کند.

کارداران دیگر دولت ساسانی

موبد: دومین کاردار است و آنچه به یقین باید احراز و به آن عمل کند، این است که: ستوری یا قیمومت برای مال تعیین کند و یا ستوری و قیمومت را از آن مال بردارد. البته همه این کارها را با تصمیم و حکم دادور، به انجام می‌رساند، مشروط بر اینکه از درستی تصمیم یقین حاصل کند و تصمیم و حکم دادور مورد تأییدش باشد، در غیر این صورت می‌تواند تصمیم و حکم دادور را اجرا نکند و موضوع را به حالت پتیمار پتیران / به آمار پذیران درآورد. یعنی در حال رسیدگی و پذیرفتن. اگر مرده فاقد فرزند پسر بود و مالی هم نمی‌داشت، نهاد موبدی و دولت ساسانی مال ستوری جهت ترتیب ادامه نسل در گذشته را از دارایی آتشکده تأمین می‌کردند.

همچنین - در صورتی که مال ستوری را آتشکده می‌داد، برای آنکه مال اختصاص داده شده برای ستوری که دوباره به نهاد موبدی برگشته یا به قول متن «خواستہ باز شده از ستوری» به عنوان ساک / نساک / نیاز؟ برنهاد (وقف؟) یعنی، مالیات و نذر و نیازی که برنهاد و وقف شده، به آتشکده و موبدان برگردد، می‌بایست سخن (=درخواست،

دعوی) مطرح می‌شد که همه این درخواست یا دعوی‌ها منطقیاً می‌بایست از سوی دستور یعنی مدعی‌العموم به قایم‌مقامی جامعه و دولت ساسانی مطرح شود. زیرا غیر این مقام کس دیگری برای طرح چنین درخواست یا دعوی در نظام وقت قضایی ایران ساسانی قابل تصور نیست.

د: یکی دیگر از کارداران است که در ردیف سوم آمده است. او قاضی اجرای رأی و دستیار موبد در اجرای رأی دادور است و در انجام وظایف خود باید از درستی امور زیر یقین حاصل کند. به عبارت دیگر شرح وظایف او عبارتند از:

۱. باز کردن و برنهادن یعنی سلب و یا وضع مالیات یا به قول متن «ساک/نساک/نیاز؟»

۲. خریدن و مبادله کردن کالا یا به قول متن گوهری

۳. همچنین تعیین ارزش و بهای آن چه که به هیری یعنی جزو دارایی آتشکده باید

کنند.

۴. چند بودن در آمد و در نیامدن چیز به هیر آتین (=دارایی آیان و مستمر؟) که به

آتشکده است.

۵. چند بودن اندوخته به «دیوانی کرد»* که آن را به حساب آتشکده می‌آورند یا به

قول متن می‌انگارند و با آن نه به «نژاد هشتن» و «پرگار بُریدن» و مانند آن و به هر هیری

(دارایی) آتشکده که به به شاهکان (=خزانه) است و آمارکاران به وجود آن‌ها آور

(=یقین) دارند باید به همان شیوه از وجود و درستی آنها یقین کنند و یا به قول متن به آور

دارند.

دیوان یعنی وزارتخانه ویژه‌ای مسؤول آن بوده است، موبد از این بودجه عمومی

اعتبار برای انجام وظایف گوناگونی که شرح آنها آمده را از محل این اعتبار داشته است.

و می‌بایست در هزینه کردن آن در همان جاهایی که پیش‌بینی شده با بررسی و یقین کامل

و همانگونه که آمارکاران می‌گویند عمل کند.

موبدان موبد: که یکی دیگر از کارداران است، وظیفه‌اش دادن نظر نهایی و لازم‌الاتباع

در مسایل است: هر آن چه را که دیگر کس گوید و رومند (=مورد تردید) است، همان را

* - دیوان کرد منظور بودجه عمومی مورد عمل سال مالی اداری دولت ساسانی است.

هرگاه موبدان موبد گوید آور (=یقین و غیر قابل تردید) است و باید پذیرفت. این صلاحیت و قدرت قضایی به نظر می‌رسد به رأی دادوران دادگاه‌ها هم تسری داشته که در این صورت صلاحیت این مقام، بی‌شبهت به ولایت خاصه قضایی ولی فقیه در حقوق کنونی ایران نیست.

ور - سردار: مسؤول اجرای دادرسی به شیوه ور است، و در انجام وظایف خود باید در امور زیر یقین حاصل کند:

۱. به همه وظایفی که در جریان تشریفات پذیرفتن ور تا ورزیدن (=اجرای) ور توسط کسی که برای اثبات حقانیب به آن توسل جسته، باید رعایت می‌شد و به آن عمل می‌کردند، آگاه و مسلط باشد.

۲. همچنین به یزش به ور تا آوشت (= امضا و گرداندن مهر بر یزش نامه) نیز به یقین آگاه باشد. گویا ستایش نامه‌ای به نام یزدان می‌باید در هنگام اجرای ور می‌خواندند و مهر متعلق به ورزنده ور یعنی کسی که برای اثبات بی‌گناهی یا ادعای خود تن به ور می‌داده است را روی آن می‌زدند که در حکم امضا امروز بوده است.

۳. نیز به آن چیز که دادور به‌اش است یعنی موردنظر داور است به یقین آگاه باشد. به عبارت دیگر باید بداند «ور» برای چه موضوعی دارد اجرا می‌شود و ورزنده‌ور در چه موردی باید ور بورزد و با بی‌گزند بیرون آمدن از ور چه موضوعی را بر دادگاه باید ثابت و محرز کند؟

روزبان: ششمین کاردار دولت ساسانی است که معادل امروزی آن مأمور انتظامی است. او به آن چیز که دادور به‌اش آور است یعنی به آنچه مورد یقین دادور است و به صورت دستور یا تصمیم اعلام می‌کند و همچنین در همماری کردن (=محاکمه) و شرایط آن، باید آور (=دارای آگاهی و یقین) باشد تا بتواند به وظیفه خود عمل کند. و هرگاه نیز در جریان دادرسی، موضوع شد (=ورود) روزبان به گنج مطرح بوده است، در این صورت، تعلق آن گنج به متهم یا خوانده باید محرز باشد یا به قول متن؛ آن پسماران آور.

بستاندار: که او هم یکی دیگر از کارداران و هفتمین آن‌هاست. در واقع محصل مالیاتی است، مأمور مالیات است و در اجرای کاری که به عهده دارد باید موارد زیر را به یقین،

احراز کند:

باز کردن (=فسخ) و یاساک / نساک / نیاز؟ برنهادن (=برقراری مالیات وقف یا نذر؟)
نزد موبدان خرید و بها بگرفت (=وقوع بیع و دریافت ثمن)
داد پیدا کرد (=تحقق انتقال مال)

به شایگان آمدن خواسته (=رایگان آمدن مال) که منظور کمک بلاعوض به شایگان
یعنی خزانة شاهی است

آمار کار: هشتمین کاردار است. او هم مقامی است که کارش مربوط به امور مالیاتی
است. و به نظر می‌رسد اصولاً روحانیان در امور مالی و دخل و خرج بودجه عمومی نیز
نقش داشته‌اند. درباره چگونگی این نقش باید بیشتر بررسی و تحقیق کرد؛ آمار کار در
اجرای وظایف‌اش، درباره خواسته (=مال) که مشمول مالیات است و برحسب مورد به
شایگان (=خزانة شاهی) وارد و یا خارج می‌شود، باید طلاعات لازم را به یقین احراز کند
یا به قول متن درباره آن آور باشد یعنی شرح وظایف او در این مورد عبارت خواهد بود
از احراز مسایل و تحقق امور زیر:

- ارزش و بهای مال

به شایگان* آمدن و از شایگان بیرون آمدن آن که منظور از شایگان در اینجا خزانة
عمومی است.

هرگاه - نیز مالی در تصرف افسیکومندان (=راهن‌ها، مدیون‌های مالیاتی که مال‌شان
گرو دین‌شان است) بوده و آن مال را توقیف و باز به شایگان (=خزانة عمومی) داخل
کند. ولی پس از آن اگر کسی ادعای مالکیت‌اش را کند، نپذیرد و چون مدعی مال از
طریق افسیکومند (=راهن، بدهکار مالیاتی)، برای مطالبه اقدام کرده درباره مالک نبودن
راهن در دادگاه دلیل بیاورد و از مال متعلق به شایگان دفاع کند. یا به قول متن؛ «هرگاه -
نیز خواسته‌ای دارش به افسیکومندان بود باز به شاهکان کرد و کس به خویشی بر پیکارد
به نه خویشی افسیکومندان آن خواسته.»

* - درباره واژه شایگان توضیحات بعدی را ببینید.

نقش آمارکار در نگهداری حساب گزیدک و وظایف دیگر او:

افزون بر آن چه که درباره آمارکار خواندیم از بقیه ماده دادستان (=خلاصه رأی) شماره ۱۰ در کاردانان چنین برمی آید که این کاردار می بایست حساب مال ستوری یا گزیدک را هم نگاه دارد. دانستیم با نهاد ستوری و استفاده از مالی که آن را گزیدک می گفتند و ترتیب دادن ازدواج دختر یا زنی با مردی از محل این مال، این دختر یا زن به عنوان زن ستوری مرد با پسر در گذشته به حساب می آمد تا فرزند یا فرزندان بیابرد و پیوند (=نسل) شان در گیتی نگسلد.

دادور رسیدگی کننده به این مال ستوری یعنی گزیدک، تا زمانی که این مال را برای انجام ستوری در اختیار موبد نهاده مسئولیت اش را به عهده می داشته است، و در این مدت، دادور، نگهداری و حساب و کتاب مال ستوری را از نظر مالیاتی با کمک آمارکار و بستانکار نگاه می داشته است. به عبارت دیگر این مال می بایست تا زمانی که برای انجام وظایف ستوری یا قیمومت به منظور ترتیب گزینش و گمارش یک زن ستوری برای در گذشته از سوی دادور به موبد تحویل می گردیده، توسط و زیر نظر دادور، به وسیله آمارکار نگهداری می شده است.

با این توضیح، بقیه شرح وظایف آمارکار و در نتیجه معنی و محتوی ماده ۱۰ «در» آوری کارداران که مورد پرسش و نقد بعضی از همکاران بوده روشن می شود. و بهتر می توان فهمید بقیه شرح وظایف و مواردی که آمارکار باید در اجرای وظایف خود درباره آنها به یقین آگاهی و اطلاع داشته باشد چیست؟ این موارد باقیمانده عبارتند از:

۱. بررسی و تأیید مزد ستوری که بستاندار (=محصل مالیاتی) با نامه ای به مهر خویش نزد او یعنی آمارکار می برده است. منظور از مزد ستور دستمزد امین مال ستوری است که عمل به وظایف ستوری را تا تداوم پیوند و نسل مرد در گذشته به عهده داشته است. آمارکار می بایست در صورتی که بستاندار با نامه ممهور به مهر خودش و چه برای پرداخت مزد به ستور (=امین) می داد، درستی آن را به یقین احراز و در حساب و کتاب عمومی (=شایگان) آن را لحاظ کند.

۲. دیگر موردهایی نیز که بستاندار به آن آینه یعنی با نامه ممهور لزوم پرداخت وجه از شایگان را تأیید کند که باز آمارکار باید آن را پردازد و در حساب و کتاب عمومی

بیاورد. در این خلاصه رأی آمده است، از جمله به داد یعنی در هنگام انتقال مالکیت گزیدک و اینکه نامه داد (=انتقال نامه، بنچاق) آن را داده است و یا نیز نداده است. منظور این است که درباره انتقال گزیدک و یا مال ستوری نامه در مورد انتقال آن یا عدم انتقال آن را به ستور داده است یا نه؟ بستاندار باید این مطلب را هم به روشنی و یقین مشخص و محرز کند.

۳. اعلام و انعکاس کتبی ورود زیان به شایگان (=دارایی اموال عمومی) در دیپ (=نوشته، سند) که منظور تنظیم سند در صورت ورود چنین زبانی است. یا به قول متن «هرگاه نیز کس به هیر شایگان زیان کرد را دیپ».

۴. اگر زیان وارده به شایگان را جبران کند، آمارکار در این مورد به همان نحو باید یک دیپ (نوشته و سند) تنظیم کند که «تاوان کرد» یعنی جبران خسارت انجام شد و نحوه جبران خسارت را هم مشخص کند و در سند بیاورد یا به قول متن به آن ی زیان تاوان کرد، به نیز آن ی به آن آینه دیپ و تاوان کرد.

توضیح و شرح چند واژه کلیدی دیگر در زبان حقوقی و اداره عصر ساسانی:

شایگان: پیشتر درباره واژه‌های شاه، شایا، شاید و نشاید به ترتیب به معنی اختیار، قانونی و مطابق با اختیار تفویضی، و قانونی است، غیرقانونی است، شرح داده‌ایم و برای همکاران و خوانندگان محترم باز نموده‌ایم که شاه به معنی کسی بوده که برای انجام این کارهای عمومی به او اختیار می‌داده‌اند. شاه کردن یعنی اختیار به کسی دادن. شایا به معنی قانونی و انجام کار براساس و در حدود آن تفویض اختیار. ناشایا یعنی برعکس آن؛ غیرقانونی و خلاف و خارج از حدود اختیار تفویضی. شایگان یعنی کارهای عمومی که طبق تفویض اختیار مردم به شاه یعنی منتخب خود که او را شاد کرده و به او اختیار داده‌اند، باید انجام گیرد. یکی از این اختیارات تفویضی گردآوری سهم هزینه‌های عمومی یا مالیات است. و شایگان یا شایگانی هم به معنی بودجه عمومی جامعه است که براساس همین تفویض اختیار جمع‌آوری می‌شده است. اگر در فرهنگ‌های کهن فارسی نوشته‌اند؛ شایگان یعنی رایگان. و یا اگر کار بی‌مزد یا بیگاری را هم شایگان می‌گفته‌اند، از این‌روست که منظور کارهای دسته‌جمعی یا عمومی که دسته‌جمعی و بی‌گرفتن مزد

انجام می‌گرفت و یا شاه - منتخب مردم و کسی که به او اختیار اداره و انجام کار عمومی را به او داده بوده‌اند - آن را بی‌گرفتن مزد انجام می‌داده است. پس هم به این دلیل شایگان به معنی خزانه شاهی یا بودجه عمومی برای کارهای عمومی است.

کسی به خویشی برپیکارد: کسی درباره مالکیت دعوی کند.

آپسیکومند: که در فارسی پسیکومند می‌شود (مانند ایار و اسوار که یار و سوار شده است)، یعنی راهن؛ شخصی که زیر بار دین یا مسؤلیت است که پس از خارج شدن از زیر آن بار، موضوع و یا مالی که به گروه یا وثیقه گذاشته، مربوطه به دارنده اصلی که مدیون است برمی‌گردد و متعلق خواهد بود. منظور از این اصطلاح ممکن است این هم باشد؛ کسی که حق نسبت به مالی پیدا می‌کند مانند مرتهن، و آن را به عنوان وثیقه طلب متصرف می‌شود، پس از وصول نشدن طلب‌اش مالک آن می‌شود و تا آن هنگام فقط تصرف مال متعلق به اوست نه مالکیت. به قول متن:

«دارش به پسیکومندان بُود نه خویشی ی به پسیکومندان» یعنی تصرف متعلق به پسیکومندان است، نه مالکیت.

باز با شایگان کرد: دوباره به خزانه عمومی برگرداند.

اینک می‌پردازیم به آوانویسی، برگردان واژه به واژه فارسی و شرح ماده دادستان (= خلاصه رأی)‌های دیگر «در آوری کارداران» که در واقع شرح بقیه وظایف کارداران دولت ساسانی را دربر دارد:

۱۱- رت آمار کار پت - ایچ آن ی پت هیری
 شاهیکان چند ا هچ کونی ویزیت آپر کی ا
 چگیگون بختن ا ویداشتن راد پت پتیمار
 کرتن / کنند ایوار همارکاران پت هنگارتن ا
 آل ستندن ای ساک ایوار. آل ستندن ی ساک آور.

هیری شایگان: دارایی متعلق به خزانه عمومی

از کی نی ویزید: از چه زمانی ترمیم نگردیده و جبران نقص یا کم شدن و یا زیان آن

نگریده

و بر که و چگونه بختن و ویداستن: و بر چه کسی جداگانه تقسیم و بخش کردن و جداگانه مقرر کردن

به پتیمار کنند: به آمار کنند: در آمار و حساب بیاورند

انگاردن و آل ستندن ی ساک: محاسبه و وصول مالیات

شرح: زد و آمار کار که دو کاردار دولت ساسانی اند نیز درباره آن چه به هیری شایگان (= دارایی متعلق به خزانه عمومی) است و اینکه چند و از چه زمان نویزیده (= ترمیم شده جبران کسری و زیان آن نگریده) و این زبان بر که و چگونه باید بخت (بخش) شود و جداگانه به آمار کنند (به حساب آورند)، نیز باید همه را به یقین، روشن و احراز کنند. آمار کاران باید درباره انگاردن (= محاسبه) و بستاندن ساک (= وصول مالیات) نیز به یقین عمل کنند و آور (= مطمئن و بی تردید) شوند. منظور سرشکن کردن مالیات جدید به مردم برای ترمیم یا پر کردن دوباره شایگان یا خزانه عمومی است که از وظایف مشترک «رد» و «آمارکار» بوده است. نقش «رد» که یک مقام روحانی بوده در این کار قابل توجه است.

۱۲. خوستوی گف ای مگو پتان مگو پتان ا ۱۲ - خستوی گف ی موبدان موبد و ور
 ور ا چیگون هج دیپیر بی گویند گف ای و چگونه از دبیر بگویند گف ای موبدان
 مگو پتان مگو پتان مگو هج ایش ور پت ایور تر موبد از اش ور به اور تر دارش.
 داریشن.

خستوی گف ی موبدان موبد: اعلام و اظهار تأیید از سوی موبدان موبد

به آور تر دارش: باید بیشتر مورد یقین بدانند و آن را بیشتر آور دارند.

شرح: درباره خستوی گف موبدان موبد یعنی اعلام تأیید و خستو شدن این کاردار بلند پایه درباره درستی یا نادرستی هر تصمیم گرفته شده قضایی و ور و آن گونه که از دبیر نقل می کنند، چنین اظهار نظر شده که گفته موبدان موبد حتی از نتیجه حاصل از اجرای ور هم مورد اعتماد تر است و باید آن را قابل یقین و باور بیشتر دانست و آن را

ملاک قرار داد. اختیارات موبدان موبدان که از نظر قضایی فراتر از نتیجه دادگاه ور است نیز قابل توجه است در شاهنامه نیز با وجو اثبات بیگناهی سیاوش در ور آتش و بیرون آمدن بی‌گزندش از آن، طبق نتیجه این دادگاه عمل نمی‌شود و سیاوش در شرایطی قرار می‌گیرد که به توران می‌رود و سرانجام هم در آنجا بی‌گناه کشته می‌شود. و در سال روزمرگ او که سوشون یا سیاوشان نامیده می‌شد یادش را گرامی می‌داشتند و مراسمی مانند عاشورای حسینی در دوران اسلامی برای او برپا می‌کردند.

۱۳ - هَمپَچین ای پَت هَممیار اَ ویچیر ای
 پَت گویشن ای مَرَت ای بیشهریک اَسخون
 ۱۳ - هَمپَچین به هَممار و گزیری به
 گوش ی مَرَد ی بیشهر یک و سَخن نامَه
 نامک هَر و چی اندر پیشیماریه اَ هَمیماریه
 هر چه اندر پیشیماری و هَمماری کرد
 گرت کا چَک پَت اَوشَت ای پیشیماران نی
 گرت ایستیت ادک - ایچ هَچ آن چیگون دائور
 پَت هَمیماریه گرت ایور بوت کی گفت کوش
 اندر پیشیمار پَت ایوره کار اوش کُنیشن.
 هرگاه چَک به اَوشَت ی پیشیماران نَکرد
 است ادک - نیز از آن چگون دادور به
 هَمماری گرد آور بود کسی گفت که اش
 اندر پیشیماری اوری کار اوش کُنش.

هَمپَچین: کپی یا رونوشت

گوش: دلیل، گواهی

گزیری به گوش: رأی یا سندی مبنی بر تأیید و گواهی حق

مَرَدی بیشهر یک: مردی بیرون شهری، غیر ساکن در شهر، غریب

سَخن نامَه: دادخواست

پیشیماری و هَمماری کرد: طرح دعوی و تنازع.

پیشیماری کردن: طرح دعوی کردن

هَمماری کردن: تنازع کردن

چَک: سند

چَک به اَوشَت ی پیشیمار: سند مهور به مَهر خواهان

از آن چگونه: چنانچه

آور بود: یقین حاصل کند

به آوری کار اوش گنش: به یقین و بی هرگونه تردید باید به آن ترتیب اثر دهند و کار به اش کنند

شرح: دانستیم به جای آنچه امروز امضا می‌نامیم، در زمان‌های کهن از جمله زمان ساسانیان مهر به کار می‌برده‌اند. از زمان سومر و عیلام و همچنین زمان‌های بعد از آنان انواع گوناگونی از این مهرها به جا مانده است که اطلاعات بسیاری از زندگی فردی و اجتماعی و باورهای دینی را دربردارند. در این ماده موضوع این است که آیا طرفین، مهرشان را برسند یا دادخواستی یا هم‌پچین (=رونوشت و نسخه‌های کپی) که به دادگاه ارایه می‌دهند زده‌اند و اگر نرده باشند قابل توجه و رسیدگی است یا نه؟ به ویژه اگر شخص ناشناس و بی‌شهریک باشد:

همپچین یا رونوشت سند متعلق به هم‌مار (=طرف دعوی) و رأی یا سندی که دلیل و گواه بر تأیید آنچه خواسته مردی بیرون شهری و غیرساکن در شهر محل استقرار دادگاه است و از این رو ناشناس می‌باشد، همچنین سخن ناقه (=دادخواست) درباره هر چه در دعوی و تنازع یا به قول متن در «پیشیماری و هم‌ماری» مطرح کرده است، اگر سند را مهور به مهر پیشیماران نکرده است در این صورت چنانچه دادور به طرح تنازع یا هم‌ماری کرد، یقین حاصل کند، کسی از حقوقدانان گفته که آن سند درباره آن هم‌مار (=طرف دعوی) معتبر است و در مورد پیشمار (=خواهان) نیز، به آوری و یقین باید کار به آن کند یعنی آن را مؤثر و معتبر بداند.

۱۴- زندانیان بوت کی گفت کو ایواچ پت
 ۱۴- زندانیان بود که گفت کو ایواژ به
 داریشن ای پت زندان ایور ا بوت کی گفتکو
 دارش ی به زندان آور و بود که گفت که
 پت ایچ همتیه آهنامیه آهنومناسیه ایور.
 به نیز همتنی و همنامی همگمناهی آور
 دستوران گفت کو آن ایوره‌ای زندانیان پت
 دستوران گفت که آن آوری ی زندانیان
 همتیه آن بویت کا ایوک اوهر میزد روچ پت
 به همتنی آن بود هرگاه یک اورمزد روز
 دوز ایوک وهومن روچ پت مرگ ارزان و
 به دزدی یک بهمن روز به مرگ ارزان و
 زندان گرت ایستیت آنی پیتاک کو کتام او
 زندان گرد است و نه پیدا که کدام اورمزد

هر میزد روچ کتام و هومن روچ و زیندان
 گرت ایستیت ا زیندانبان گویت کو این او هر
 میزد روچ پت دوز ا این و هومن روچ پت
 مرگ ارزان و زیندان گرت ایستیت ا پت
 همنامیه اویون بویت کو ایوک میهر آتور
 فرنئی نام پت دوز ا ایوک کی آتور فرنئی نام
 پت مرگ ارزان و زیندان گرت ایستیت ا نی
 پیتاک کو کتام میهر آتور فرنئی ای پت دور ا
 کتام کی آتور فرنئی ای پت مرگ ارزان و
 زیندان گرت ایستیت زیندانبان گویت کو این
 میهر آتور فرنئی ای پت دوز ا این کی آتور
 فرنئی پت مرگ ارزان و زیندان گرت
 ایستیت. پت همونناسیه اویون بویت کا ایوک
 پت دوز ا ایوک پت مرگ ارزان ا نی پیتاک کو
 کتام پت مرگ ارزان و زیندان گرت ایستیت ا
 زیندانبان گویت کو این پت دوز ا این پت
 مرگ ارزان و زیندان گرت ایستیت. علوم انسانی
 به زندان کرد است.

شرح: درباره زندانبان که یکی از کارداران دیگر است، و شرح وظایف او، کسی از حقوقدانان بوده که گفته ایواژ (= این واژه، اصل سخن؟) آن است که باید از نگهداری و دارش زندانی در زندان یقین حاصل کند و این امر برایش آور (= امری محرز و یقینی) باشد. و حقوقدانی دیگر بوده که گفته به نیز (از جمله) درباره همتنی و همنامی همگنهای زندانی ها هم باید یقین و آور داشته باشد.

درباره منظور از آوری و یقین زندانبان در «همتنی»، از یکی از دستوران*، نقل شده

* - پریخانیان آن‌ها را مفسران اوستا دانسته است ولی این مقام دینی که یکی دیگر از وظایف‌اش به نمایندگی و دستوری جامعه نیز در این جا نظر دادن در امور عمومی جامعه عنوان است، همان مقامی است که امروز

است منظور موردی است که دو زندانی یکی را در اورمزد روز* به اتهام دزدی و یکی دیگر را در بهمن روز به اتهام مرگ ارزان به زندان کرده است ولی برایش مشخص نیست و یا به قول متن نه پیدا است که کدام را در اورمزد روز و کدام را در بهمن روز به زندان کرده است ولی با وجود این تردید زندانبان گوید که این را اورمزد روز به اتهام دزدی و این دیگری را در بهمن روز به مرگ ارزان به زندان کرده است.

و درباره منظور از «همنامی» موردی است که یک زندانی به نام مهرآذر فرنیغ را به اتهام دزدی و یکی دیگر را که آذرفرنیغ نام دارد به اتهام مرگ ارزان (=جرمی با کیفر مرگ) به زندان کرده است و نه پیداست که کدام را به عنوان مهرآذر فرنیغ ی به اتهام دزدی و کدام یک را به عنوان مهرآذر فرنیغ به اتهام مرگ ارزان به زندان کرده است به عبارت دیگر در تشخیص هویت دو زندانی و جرم متسبه به هر کدام تردید پیدا کند، ولی با وجود این تردید در تشخیص دو زندانی، زندانبان با اشاره جداگانه به آن دو زندانی بگوید که این مهرآذر فرنیغ را به اتهام دزدی و این یک که مهرآذر فرنیغ است را به اتهام مرگ ارزان به زندان کرده‌ام.

درباره «هم‌گناهی» هم موردی مشابه با همین گونه تردید در نوع جرم زندانبان است و آنگاه است که یکی را به گناه (=جرم) دزدی و یکی دیگر را به گناه مرگ ارزان آورده باشند ولی نه پیدا باشد که کدام را به کدام گناه به زندان کرده است و با وجود این تردید این زندانبان درباره هر دو زندانی بی‌آنکه برایش مشخص باشد بگوید که این را به گناه دزدی و آن را به گناه مرگ ارزان به زندان کرده است.

باید توجه داشت گناه به معنی جرم و تخلف از قوانین کیفری و همچنین سرپیچی و تخلف از احکام اخلاقی و دینی هر دو بوده است. و تفکیک جرم و گناه آنگونه که در زمان ما محقق و معلوم است، وجود نداشته است و در رأی‌های گرد آورده شده فرخ مرد بهرامان چنین تفکیکی دیده نمی‌شود و این امر ناشی از وحدت دین و دولت درایران

مدعی‌العموم و دادستان به قول فرهنگستان می‌نامیم.

* - در ایران ساسانی هر روز ماه یک نام داشته است و یکی از آن‌ها نام همان ماه بوده که در آن روز که نام روز و ماه هر دو یکی می‌شده را جشن می‌گرفته‌اند. در اینجا دو روز ماه یکی اورمزد روز و دیگری بهمن روز نام برده شده‌اند.

عصر ساسانی است.

مأمور ابلاغ و چگونگی تشریفات ابلاغ در عصر ساسانی در ماده بعدی یعنی ماده ۱۵ از چگونگی ابلاغ اوراق قضایی و مسؤول آن در عصر ساسانی سخن می‌رود:

۱۵- کویبان / کودپان پت این کوم و توگفت ا
 ۱۵- کویبان به این که م به توگفت و - ت
 آشنوت ا پتیج این کوگوهرک و تو مت شنود و به نیز این که گوهرک به تو مد
 ایستیت ایور. است اور.

گوهرک: مُر، اصل و گوهر سخن

گوهرک به تو آمد: اصل مطلب موضوع ابلاغ به تو آمد و رسانده شد.

کویبان: کاردار دیگر دولت ساسانی که کار ابلاغ هم به عهده او بوده است. «به تو آمد و رسانده شد» عبارتی بوده که در حین ابلاغ به کار می‌برده است.

شرح: کویبان هم که یکی دیگر از کارداران است، درباره خطابی که به مخاطب می‌کند و حرفی که به او می‌زند باید یقین حاصل کند یعنی آنگاه که به مخاطب می‌گوید؛ آنچه که من به تو گفتم و آنچه شنودم و نیز این که گوهرک (مر و اصل سخن) به تو آمد و رسانده شد، همه این‌ها را کویبان باید از روی یقین و اور انجام داده باشد و یا بدهد. از دادستان برمی‌آید که این کاردار ساسانی وظیفه‌اش ابلاغ بوده و کار اداره ابلاغ را کویبان و کویبانی انجام می‌داده است.

آیا وکیل دادگستری می‌تواند در پرونده‌ای که دخالت دارد به عنوان گواه عینی هم شهادت بدهد؟ در ماده بعدی قضات ساسانی به این پرسش پاسخ مثبت داده‌اند! پیشتر درباره «گواهی» و ویکایی و فرق این دو شهادت توضیح داده‌ایم. وی در واژه ویکا همان است که در وینم / بینم، هم هست و معنی گواهی که خود موضوع گواهی را دیده است یا شاهد عینی را به این واژه می‌دهد.

۱۶- پت نی خویشیه‌ای ویکای یاتکگوو ا
 ۱۶- به نه خویشی ی ویکای دادگو و
 خواستک کی پت خویشیه پیشیمار آن
 خواسته که به خویشی پیشمار آن ویکای
 ویکای ا یاتکگوو. ا داتوار موهر / موهرک
 و دادگو. و دادور موهر / موهرک یش به

ایش و دادستان پستیگریند اندر آن ای دادستان پذیرند اندر آن ی هرگاه پذیرند
 کاپتیگریند هج آن ویکاییه آیاتکگوویه پت از آن ویکایی و دادگویی به آور دارش.
 ایور داریشن.

نه خویشی: مالک نبودن

خویشی پیشمار: مالک بودن خواهان

ویکای، دادگو: شاهد عینی، وکیل است

شرح: در این ماده دادستان (خلاصه رأی) یکی دیگر از اموری که باید دادور نسبت به آن به یقین برسد، و مطابق آن عمل کند، موضوع پذیرش شخصی با دو عنوان، یکی شاهد و دیگری وکیل در دادرسی است؛ شهادی که خود به عنوان وکیل دادگستری هم در پرونده مداخله دارد: اگر در دعوی مطرح شده، شاهد عینی که درباره مالک نبودن خوانده و برعکس، مالک بودن خوانده شهادت می دهد، خود وکیل خواهان هم باشد، در این صورت دادور هر دو نقش او را در محاکمه باید بپذیرد و در هر دو مورد، آنگاه که او را می پذیرد، و با انعکاس در صورتجلسه دادگاه و با زدن مهر اش بر آن در دادستان (=محاکمه) دخالت می دهد، باید هم در مورد ویکایی (=شهادت عینی) او و هم دادگویی (=وکالت) درباره دخالت او در دادرسی اظهارات او را با یقین بشنود و احراز کند.

۱۷-وه او هر میزد گفت کو همنامیه آن بویت ۱۷- به اور مزد گفت که همنامی آن بود
 کاگویت کو این میرک فرخو نام اینیا پت این هرگاه گوید که این میرک فرخو نام اینیا به
 کو فرخو نام میهرین پوس نی ایور. ا همتنیه ا این که فرخو نام مهرین پسر نه آور. و
 همتنیه آن بویت کا دائور گویت کو این تن همتنی آن بود که دائور گوید که این تن
 آن شهریور روچ مرگ آرزان ویکاییه اپردات. ا آن شهریور روز مرک آرزان ویکایی ابر
 فرخو زوروان نزدیست گفت کو پتیچ پیت ا داد. و فرخو زوروان نخست گف که به
 ده پت ایور. اوش پُس گفت کو نی ایور چی نیز پدر و ده به آور. او-ش پُس گفت که
 پیت اده پت آشناکیه ای تن ایور اینیا تن پت نه آور چه پدر ده به آشنایی ی تن آور

کی پوسیه نی ایور. پوسانوه ای آزاتمرتان
گفت کو پت پیت ایور. ا کچ گویت کو میرک
ای ابر این دیپ نیپیش آن هم ای ابر این
دیپ نیپیش ایور. و هرام گفت کو من او یون
سهیست کو او یون بویت چیگون وه او هر
میزد گفت ا- م آن ای پوسانوه گفت نی ور
زویت چی کا گویت کوش میرک تا ابر این
دیپ نیپیش نریهيو ا ماتکیه ایو بویت.
اینیا تن به که پسری نه آور. پوسان به ای
آزاد مردان گفت که به پدر آور. و آنگاه
گوید که میرک ای ابر این دیپ نوشت آن
هم ای ابر این دیپ نوشت آور. بهرام
گفت که من اینگونه سهست که اینگونه
بود چگونه به اورمزد گفت ا- م آن ی
پوسان به گفت نه ور رود، چه آنگاه گوید
که- ش میرک تا ابر این دیپ نوشت نری
ای و ماده ای بود.

من اینگونه سهست: نظر من این است که، احساس و نظر من این است که
من اینگونه سهست که اینگونه بود چگونه به اورمزد گفت: احساس و نظر من این است که
گفته به اورمزد درست است

شرح: به اورمزد گفت که همنامی آن است هرگاه بگوید که این میرک (=مردک، آقا) را
فرخ نام است ولی این که این فرخ نام، پسر مهرین است یا نه یقین ندارد و به قول متن به
آن «نه آور» است.

همتنی آن است که دادور در رأی اش بگوید که این تن (=این شخص) در شهر یور
روز، درباره مرگ ارزان (=یک جرم جنایی که کیفرش مرگ است) شهادت عینی یا به
قول متن ویکایی داد. فرخ زوروان یکی از حقوقدانان نخست گفت که پدر این شاهد و نیز
ده ای که باشنده و ساکن است، باید برای دادور به آور (=به یقین) مشخص باشد. ولی
سپس او در همین باره گفت که دادور در این مشخصات یقین حاصل نکند و نه آور هم
باشد، اشکالی ندارد چه پدر این شاهد عینی و ده محل اقامت او با آشنایی ی تن یعنی با
احراز هویت شخص او می تواند به آوری و یقین دانسته شود. در حالی که همین تن
(=شخص) با این مطلب که پسر کیست، معلوم نیست و نه آور است و در شناخت او یقین
نمی توان کرد. پوسان به آزاد مردان حقوقدانی دیگر گفته که با دانستن پدر می توان به آور
و یقین درباره هویت شخص رسید. و همین حقوقدان آنگاه گوید که میرکی (=مردی) هم

که بر دیپ (=سند دادنامه یا پی نوشت رأی) درباره تن و هویت کسی نوشته به آنچه بر این دیپ نوشته باید آور و یقین کرد. بهرام حقوقدان دیگر (پدر مؤلف کتاب مادگان هزار دادستان) هم گفته که به نظر من آنچه به اورمزد گفت درست است و به نظر من یعنی مؤلف (فرخ مرد بهرامان) نیز با آنچه پوسان به گفته، تردید و ابهام از میان نمی‌رود یا به قول متن «نه ور رود» چه آنگاه که می‌گوید درباره تن یا شخص مورد نظر میرک بر این دیپ نوشته ملاک است، آن چه این میرک می‌توانسته در دیپ منعکس کند نری و ماده یا به عبارت دیگر زن بودن یا مرد بودن آن تن یا شخص بوده است نه چیزی دیگر. آیا قاضی باید خودش، اشخاص را احراز هویت کند؟ درباره این پرسش ماده بعدی پاسخ می‌دهد:

۱۸- وه او هر میزد این - یچ گفت کو روشن او ۱۸- به اورمزد این نیز گفت که روشن
هر میزد گفت داتور تَت آشناک خوت کنیش اورمزد گفت دادور تن آشنا خود کُنش و
أندر هرو چیش خوت دانیشنیک کنیش. هر چیز خود دانشی کُنش.

تن آشنا خود کُنش: خود باید احراز هویت را کند
و هر چیز خود دانشی کُنش: درباره هر چیز خود دانشی را ملاک کار قرار دهد؛ به علم
خود عمل کند.

شرح: به اورمزد حقوقدانی دیگر این را نیز به نقل از روشن اورمزد گفته است که دادور
خود شخصاً باید اشخاص را احراز هویت کند و درباره هر چیز خود دانشی را ملاک کار
قرار دهد و به عمل خود عمل کند. به قول متن «تن آشنا خود کُنش و (=به) هر چیز خود
دانشی کُنش.»

۱۹- آپرک گفت کو پریزوان پاتیخشایومند ۱۹- و آپرک گفت که پریزبان پادشا اومند
تن آشناک گرتن اُ پتیگریفتن اُکانی تن آشنا کردن و مهر پذیرفتن و هرگاه ان
اودینک پیتاک بویت پریزوان گریفتارومند. ی آینه پیدا بود پریزبان گرفتارمند.

روزبان: رییس ضابطین، رییس شهربانی... پریخانیان آن را پریزبان و بلسارا فریزبان آوانویسی کرده‌اند. روزبان قرایت فردوسی در شاهنامه است که ما آن را پذیرفته‌ایم و پیشتر در این باره توضیح داده‌ایم.

پادشامند: دارای اختیار

هرگاه آنی آینه پیدا بود: هرگاه خلاف آن ثابت شود

گرفتارمند: مسؤول

در تن آشنا کردن و مهر پذیرفتن پریزبان گرفتارمند: در احراز هویت و براساس آن مهر کسی که شناسایی و احراز هویت شده را برای زدن در صورتجلسات دادگاه پذیرفتن، روزبان مسؤول خواهد بود.

شرح: و اِپَرک گفته که روزبان (=رییس ضابطین) در احراز هویت کردن و تشخیص و پذیرفتن مهر از نظر احراز هویت پادشامند (=مجاز و دارای اختیار) است ولی اگر خلاف آن ثابت شود، روزبان گرفتار (=مسؤول) است.

به شمار هشتگانه کارداران دولت ساسانی، که در امور دادگاه‌ها نقش داشته‌اند و در صدر این مقاله آوردیم یک کاردار دیگر نیز که نهمین کاردار است، افزوده شد؛ کویبان. دانستیم که این کاردار وظیفه ابلاغ را به عهده داشته است. ابلاغ بیشتر به صورت شفاهی صورت می‌گرفته و با درستی و دقت می‌بایست به انجام می‌رسیده است. دلیل این امر در چگونگی نقل شرح وظایف این کاردار در خلاصه رأی شماره ۱۴ است، که تصریح می‌کند، درباره خطایی که برای ابلاغ به مخاطب می‌کند و حرفی که به او می‌زند باید یقین حاصل کند. از نحوه نوشتن این رأی ماده شده چنین برمی‌آید که کویبان می‌بایست که اصل موضوع ابلاغ و پیام آن یا به قول متن «گوهرک» آن را عیناً به مخاطب برساند و تکرار عین آن را هم از مخاطب بشنود و با انجام این کار به مخاطب بگوید؛ با توجه به آنچه که من به تو گفتم و تو تکرار کردی و از تو شنودم به یقین گوهرک (مر و اصل سخن) به تو آمد و رسانده شد!

در اینجا، در ۴۱ کتاب مادگان هزار دادستان به پایان می‌رسد تنها دو در دیگر از کتاب باقی می‌ماند که به یاری خدا در شماره‌های بعدی آن‌ها را نیز پی می‌گیریم و کار خود را معرفی این سند مهم حقوقی ایران و جهان که در نوع خود بی‌نظیر است را به انجام می‌رسانیم.

دکتر رزا قره‌چورلو

وکیل پایه یک دادگستری

ویژگی‌های یک حکمرانی مطلوب (به زمامداری) با تأکید بر استقلال نهادهای مدنی کانون وکلای دادگستری طبق اسناد و موازین حقوق بین‌الملل

مبحث اول

تاریخچه، تعریف و ویژگی‌های یک حکمرانی مطلوب

در این مبحث در ابتدا طی بند الف به تاریخچه پیدایش و ظهور مفهوم حکمرانی خوب و حکمرانی بد و بررسی ریشه این واژه می‌پردازیم و سپس در بندهای ب و ج به ترتیب مفهوم حکمرانی و انواع آن و شاخص‌های مهم و شناخته شده یک حکمرانی مطلوب مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بند د، حکمرانی خوب در اسناد و مجامع بین‌المللی و در بندها اندازه‌گیری مهم‌ترین شاخص‌های حکمرانی خوب، در بند و، اندازه‌گیری این شاخص‌ها در ایران و در بند ز، فرآیند بهبود حکمرانی، بحث و تشریح خواهد شد.

بند الف) تاریخچه پیدایش مفهوم حکمرانی خوب و حکمرانی بد و ریشه واژه Governance
در نیمه قرن چهاردهم، یک هنرمند ایتالیایی به نام لورانزتی، بر روی دیوار نقاشی معروف خود را ترسیم کرد که در یک قسمت آن، شهر زیبایی قرار دارد که در آن عدالت حکمرانی می‌کند، دختران شادی، کودکان بازی و مردها کار می‌کنند، عده‌ای هم در حال کشاورزی و شخم زدن و باغبانی هستند و در قسمت دیگر نقاشی، فرمانروایی شیطان

صفت و مستبد بر تخت نشسته و عدالت با دست و پای بسته در مقابل وی بر زمین افتاده است؛ هیچ مزرعه باروری وجود ندارد، هیچ کس کار نمی‌کند، هیچ فردی شایسته نیست و تنها کاری که انجام می‌شود کشتن مردان و تجاوز به زنان است که در نقاشی به نمایش گذارده شده است.

واژه حکمرانی به مفهومی فراتر از حکومت اشاره دارد. این واژه از واژه یونانی Kubernan به معنای هدایت کردن یا اداره کردن گرفته شده است که همین واژه یونانی ریشه در لغت gubernare در لاتین قرون وسطی به مفهوم هدایت کردن و قانونگزاری دارد.

این اصطلاح در فرهنگ لغت آکسفورد مترادف با واژه حکومت government و از واژه governance به معنای حکمرانی استفاده شده است تا از حکومت متمایز گردد. در ترجمه فارسی، واژه «Governance»، به معنی زمامداری نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

اخیراً واژه حکمرانی و حکمرانی مطلوب در ادبیات توسعه بسیار استفاده می‌شود و حکمرانی بد یا نامطلوب به عنوان یکی از دلایل ریشه‌ای و اصلی تمامی مصایب و مشکلات در جوامع انسانی شناخته شده است.

غالباً سازمان‌های مالی بین‌المللی برای اعطای وام و قرض یا بودجه‌های بیشتر به کشورها به این شرط عمل می‌کنند که اصلاحاتی در آن کشورها انجام شود که حکمرانی مطلوب را بیشتر تضمین کند. حکمرانی مطلوب اصطلاحی است که در سال‌های اخیر در ادبیات توسعه، حقوق بشر، دموکراسی، حقوق عمومی، شرکت‌ها و مدیریت دولتی و همچنین اسناد بین‌المللی به کار برده می‌شود.

بند ب- مفهوم حکمرانی و انواع آن

Governance یک مفهوم جدید نیست و به تمدن انسانی برمی‌گردد و اگر بخواهیم حتی به زبان ساده آن را تعریف کنیم عبارت است از: «روند تصمیم‌گیری و روندی که تصمیمات در آن اجرا می‌شود، یا متأسفانه اجرا نمی‌شود.» یعنی تعریف کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه (UNESCAP).

"Process of decision-making and the process by which implementing"

حکمرانی خود به انواع مختلفی تقسیم می‌شود مانند: حکمرانی تجاری، بین‌المللی، حکمرانی ملی یا داخلی و حکمرانی محلی (local). عوامل یا فاکتورهای مختلفی بر روی این حکمرانی و اینکه چگونه باشد تأثیر می‌گذارند که با توجه به مناطق مختلف فرق می‌کند. برای مثال در مناطق روستایی، دولت، صاحبان زمین که متنفذ هستند، صاحبان مزارع، بازار، نهادهای مدنی (NGOs)، شرکت‌های تجاری، مؤسسات تحقیقاتی، رهبران مذهبی، سازمان‌های مالی و یا تأمین کننده بودجه، احزاب سیاسی، نیروهای نظامی، شرکت‌های تعاونی، مؤسسات مالی بر حکمرانی و نحوه آن تأثیرگذار خواهند بود.

در یک حکمرانی در سطح ملی و داخلی علاوه بر عوامل گفته شده قبلی، عوامل ذیل هم تأثیرگذار می‌باشند: رسانه‌های گروهی یا وسایل ارتباط جمعی (Media)، لابی‌ها، دانه‌ها یا وام‌دهندگان بین‌المللی، شرکت‌های چند ملیتی که نقش مؤثری در تصمیم‌گیری و روند اجرای آن ایفا می‌کنند. مجموعه تمام عوامل فوق به استثنای دولت و نیروی انتظامی را جمعاً جامعه مدنی (Civil Society) می‌دانند که یکی از مهم‌ترین اعضای این جامعه مؤسسات و نهادهای غیردولتی همچون انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و کانون‌های مستقل وکلای دادگستری هستند.

بند ج - شاخص‌های شناخته شده یک حکمرانی مطلوب

حکمرانی مطلوب، دارای شاخص‌های مهم و شناخته شده‌ای می‌باشد که عبارت‌اند از:

۱. مشارکت همه مردان و زنان (Participation) به طور مستقیم یا غیر مستقیم،
۲. شفافیت (Transparency)،
۳. مسؤولیت‌پذیری مسؤولان (Responsibility) و پاسخ‌گویی (accountability)،
۴. انعطاف‌پذیری (Rsponsivity) به این مفهوم که نهادها و فرآیندها سعی کنند که در یک محدوده زمانی معقول در خدمت همه گروه‌های هم سود باشند،
۵. مؤثر بودن و کارآ بودن (Efficiency and effective)،
۶. منصفانه بودن (Equitable)،
۷. جامع بودن (Inclusive)،
۸. تبعیت از اصل حاکمیت قانون

(Rull of law) به معنای یک چارچوب حقوقی منصفانه که به طور بی طرفانه اعمال گردد و حمایت کامل از حقوق بشر به ویژه اقلیت‌ها و افراد آسیب‌پذیر را در برگیرد و از یک قوه قضاییه مستقل و بی طرف و بدون فساد برخوردار باشد.

در یک حکمرانی مطلوب صدای آسیب‌پذیرترین و ضعیف‌ترین افراد جامعه هم در اخذ تصمیم‌گیری‌ها شنیده می‌شود. همچنین به نیازهای در حال حاضر و موجود و نیازهای آینده یک جامعه پاسخ‌گو هستند.

اول - شفافیت

آن است که تصمیمات و اجرای آنها به گونه و روشی که قواعد و اصول معین تبعیت کند و اطلاعات کافی، آزادانه و به طور مستقیم در دسترس و به آسانی از طریق رسانه‌های گروهی و جمعی، روزنامه‌ها و اشکال دیگر، قابل درک و در اختیار مردم باشد. برای اعمال یک حکمرانی مطلوب باید یک برنامه یا چشم انداز وسیع طولانی مدتی وجود داشته باشد که در آن برنامه، نیازهای اساسی آن جامعه برای توسعه پایدار حقوق انسانی بر اساس زمینه‌ها و واقعیات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی آن جامعه داخلی یا بین‌المللی مطرح و وجود داشته باشد.

دوم - مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی*

به طور کلی یک سازمان یا یک نهاد اعم از دولتی یا خصوصی و غیردولتی در مقابل همه افراد که به هر نحو از تصمیمات یا اقدامات آن سازمان یا نهاد متأثر می‌شوند باید مسؤول و پاسخگو باشد.

بند د - حکمرانی خوب در اسناد و مجامع بین‌المللی

اول - در اعلامیه اجلاس جهانی برای توسعه اجتماعی مصوب سال ۱۹۹۵
«دموکراسی، حکمرانی و مدیریت شفاف و پاسخ‌گو در همه بخش‌های جامعه،

بنیان حیاتی و ناگزیر برای واقعیت بخشیدن به توسعه پایدار اجتماعی و مردمی است.»
دوم - در اعلامیه هزاره*

حکمرانی خوب شرط اساسی دستیابی به اهداف توسعه هزاره شناخته شده است. این اهداف هشت گانه که طبق این اعلامیه مقرر شده است تا سال ۲۰۱۵ میلادی تحقق یابند عبارت اند از: ریشه کن کردن فقر شدید و گرسنگی، تحقق آموزش ابتدایی همگانی، ترویج برابری جنسی و توانمندی زنان، کاهش مرگ و میر کودکان، بهبود بهداشت مادران، مبارزه با ایدز و ویروس HIV، مالاریا، و دیگر امراض، تضمین حفاظت محیط زیست، توسعه مشارکت جهانی برای توسعه. اعلامیه هزاره سازمان ملل متحد در اجلاس هزاره که از ۶ تا ۸ سپتامبر ۲۰۰۰ در نیویورک تشکیل گردید، تصویب شد.

در این اعلامیه اهداف اصلی کشورها بیان شده است که یکی از آنها «حقوق بشر، دموکراسی و حکمرانی خوب یا مطلوب» می باشد. طبق این اعلامیه اینطور تصریح شده است که:

«ما از هیچ تلاشی برای ترویج دموکراسی و تقویت حاکمیت قانون و همچنین احترام به کلیه آزادی های بنیادین و حقوق بشر که در جامعه بین المللی به رسمیت شناخته شده اند از جمله حق توسعه، فروگذار نخواهیم کرد. بنابراین تصمیم داریم:

۱. به تمامی اعلامیه جهانی حقوق بشر احترام بگذاریم و از آن حمایت کنیم.
۲. برای حمایت کامل و ترویج حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای همه تلاش کنیم.
۳. توانایی همه کشورها را برای اجرای اصول و شیوه های دموکراسی و احترام به حقوق بشر از جمله حقوق اقلیت ها تقویت کنیم.
۴. با کلیه شکل های خشونت علیه زنان مبارزه کنیم و کنوانسیون حذف تمامی انواع تبعیض علیه زنان را به مورد اجرا بگذاریم.
۵. برای تضمین احترام و حمایت از حقوق مهاجران، کارگران مهاجر و خانواده های

آنان و حذف اقدامات روزافزون نژاد پرستی و بیگانه هراسی در بسیاری از جوامع اقداماتی به عمل آوریم و هماهنگی و بردباری و شکیبایی بیشتر را در همه جوامع ترویج کنیم.

۶. به صورت دسته‌جمعی برای فرآیندهای سیاسی فراگیرتر فعالیت کنیم و امکان مشارکت واقعی همه شهروندان را در کشورها فراهم سازیم.

۷. آزادی رسانه‌ها را برای اجرای نقش اساسی آنها و حق مردم را برای دسترسی داشتن به اطلاعات تضمین کنیم.

سوم - در کمیسیون حقوق بشر سابق سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌های ۲۰۰۰/۶۴ و

۲۰۰۰/۷۲

ویژگی‌های اساسی حکمرانی مطلوب عبارت‌اند از: شفافیت، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، مشارکت همگان اعم از زن و مرد، اعمال اصل حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری و مشارکت بیشتر توأم با پاسخگویی.

در قطعنامه مورخ ۱۹ آوریل ۲۰۰۴* (در اجلاس پنجاه و پنجم کمیسیون حقوق بشر) طی یک مقدمه و ۱۲ بند به اهمیت نقش سازمان‌های دولتی از جمله کانون‌های وکلای دادگستری و انجمن‌های غیر دولتی حرفه‌ای قضات که در برخی کشورها وجود دارد، برای دفاع از اصل استقلال وکلا، حقوقدانان و قضات تأکید شده است.

چهارم - در گزارش سال ۱۹۹۴ بانک جهانی در مورد حکمرانی مطلوب

۱. سیاست‌گذاری علنی و شفاف، ۲. سیاست‌گذاری قابل پیش‌بینی، ۳. پاسخ‌گویی

۴. مشارکت جامعه مدنی، ۵. نظام اداری با اخلاق حرفه‌ای

بهیود حکمرانی از نظر بانک جهانی عبارت است از:

۱. فرآیند انتخاب، عزل و نظارت بر حکومت، ۲. ظرفیت دولت برای تدوین و

اجرای مؤثر سیاست‌ها، ۳. احترام مردم و حکومت به نهادهای حاکم بر تعاملات

اقتصادی و اجتماعی.

پنجم - در برنامه عمران سازمان ملل متحد بر حکمرانی مطلوب (UNDP)

۱. پاسخگویی، ۲. شفافیت، ۳. مسئولیت‌پذیری، ۴. اجماع یا توافق محوری،
۵. مشارکت، ۶. قانون محوری یا حاکمیت قانون، ۷. کارآیی و اثربخشی، ۸. عدالت‌جویی.

حکمرانی خوب به عنوان یک شرط اساسی برای حصول و دست‌یابی به اهداف توسعه هزاره (Millennium) پیشنهاد شده توسط آقای کوفی عنان (دبیر کل سازمان ملل متحد) شناخته شده است و شفافیت، مسئولیت‌پذیری، مشارکت همگانی مردم اعم از زن و مرد به طور مساوی در توسعه پایدار حقوق انسانی، ریشه کن کردن فساد، ترویج فرهنگ کار گروهی، همکاری در جهت اعمال حقوق انسانی و تقویت نهادهای مدنی مستقل و غیر دولتی (NGOs)، جامعه مدنی. کاهش مداخله دولت در امور این گونه نهادها به طور کلی مورد تأکید واقع شده است.

ششم - از نظر صندوق بین‌المللی پول*

حکمرانی همه جنبه‌های مربوط به اداره کشور شامل سیاست‌های اقتصادی و چارچوب‌های تنظیمی را در برمی‌گیرد.

هفتم - از نظر سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه**

حکمرانی مطلوب عبارت است از: استفاده از اقتدار سیاسی و اعمال کنترل برای مدیریت منابع جامعه به منظور توسعه اقتصادی و اجتماعی.

هشتم - از نظر قطعنامه‌های سازمان ملل متحد

۱. حق اظهار نظر همه مردان و زنان در تصمیم‌گیری‌ها، ۲. شفافیت یا جریان آزاد اطلاعات، ۳. حساس بودن نهادها نسبت به همه طرف‌های ذینفع، ۴. گروه‌های مختلف از یکدیگر تأثیر پذیرند و بر اساس عدالت به همه مردان و زنان فرصت اظهار نظر بدهند، ۵. اثر بخشی و کارآیی فرآیندها و نهادها، ۶. پاسخگو بودن تصمیم‌گیران به طرف‌های ذینفع، ۷. رهبران و عامه مردم، چشم‌انداز بلند مدتی در باره حکمرانی خراب و توسعه انسانی با توجه به پیچیدگی‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشند.

- International Monetary Fund(IMF)

##- Economical and Development Cooperation Organization(OECD)

نهم - در اعلامیه نهایی گروه هشت (کشورهای صنعتی)

در اعلامیه نهایی کشورهای گروه هشت بیان شده است نظام‌های شفاف، مردم سالار و پاسخ گو که مبتنی بر حقوق بشر و حاکمیت قانون باشند، پیش شرط توسعه پایدار و رشد اقتصادی هستند.

ابعاد حکمرانی خوب در اعلامیه نهایی کشورهای صنعتی گروه هشت به شرح ذیل شمرده شده است: ۱. آزاد سازی اقتصادی و ایجاد محیط مساعد کسب و کار، ۲. شفافیت و پاسخگویی در تصمیم‌گیری‌ها، ۳. آزادی سیاسی و اصلاحات مردم سالاری، ۴. آزادی‌های اساسی و رعایت حقوق بشر، ۵. تشویق و تقویت جامعه مدنی، ۶. حاکمیت قانون و ریشه کنی فساد.

دهم - حکمرانی خوب از نظر اندیشمندان

به موجب پارادیم یا الگوی توسعه‌ای مسلط در کشورهای در حال توسعه، حکمرانی خوب تنها رویکرد واقعاً عملی برای رسیدن به توسعه پایدار به شمار می‌رود و حتی قوی‌ترین منتقدان نیز نتوانسته‌اند یک پارادیم بدیل ازایه کنند. طی دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ پارادیم‌های توسعه‌ای مسلط در کشورهای در حال توسعه عبارت بوده‌اند از:

الف) دستیابی به توسعه اقتصادی تحت هدایت قوی دولت و کنترل وسایل تولید
ب) تضمین حق حاکمیت ملی از طریق سیاست‌های تجاری حمایت گرایانه و به حداقل رساندن نفوذ خارجی

بند ۵- اندازه‌گیری مهم‌ترین شاخص‌های حکمرانی خوب

سازمان‌های مالی توسعه‌ای بین‌المللی ویژگی‌های ذیل را برای حکمرانی خوب برشمرده‌اند: ۱. حق اظهار نظر و پاسخگویی، ۲. ثبات سیاسی و عدم خشونت، ۳. اثر بخشی دولت، ۴. کیفیت مقررات تنظیمی، ۵. حاکمیت قانون، ۶. مبارزه با فساد.

اول - شاخص‌های حق اظهار نظر و پاسخگویی

تغییر منظم در حکومت، قدرت صاحبان کسب و کار برای بیان نظراتشان در هنگام تغییر قوانین، نظام حقوقی شفاف. عادلانه، شفافیت محیط اقتصادی، آزادی‌های مدنی و

مذهبی، آزادی بیان و تجمعات سیاسی و اجتماعی، توزیع برابر فرصت‌ها، آزادی مطبوعات و انتشارات در قانون و در عمل، تعداد نظامی‌های حاکم بر کشور، میزان نمایندگی حاکمان از طبقات اجتماعی، میزان اطلاع صاحبان کسب و کار از تغییر در قوانین و رویدادها.

دوم - شاخص‌های ثبات سیاسی و عدم خشونت

آشوب‌های شهری، کودتا، ترورها و اعدام‌های سیاسی، نا آرامی‌های اجتماعی، تنش‌های قومی، قطبی شدن طیف‌های سیاسی، زبانی و مذهبی، تدابیر قهری برای مهار قدرت، نزاع‌های اجتماعی مانند اعتصاب، احتمال تغییرات شدید در نهادها، انتقال آرام عالی‌ترین مقامات سیاسی.

سوم - شاخص حاکمیت قانون

هزینه‌های جرم و جنایت و ربودن خارجی‌ها، اجرای قراردادهای خصوصی و دولتی، فساد در نظام بانکی و گسترده‌گی بازار سیاه، اعتماد مردم به مسئولان در حفظ دارایی‌ها و میزان سرقت، ظرفیت و توانایی بخش خصوصی در اقامه دعوی علیه حکومت، اعتماد بخش خصوصی به نظام قضایی و میزان فرار از مالیات، استقلال نظام قضایی از سایر قوا و نزاع‌های سیاسی و جناحی، کارایی نیروهای امنیت برای شهروندان، تحقق‌پذیری و اجرای قراردادهای و نظم و قانون، سرقت از کسب و کارهای اقتصادی.

چهارم - شاخص مبارزه با فساد و انواع فساد

فساد، در میان مقامات رسمی و اثر بخشی تدابیر ضد فساد، فساد در بین مدیران ارشد، فساد در نظام سیاسی به عنوان تهدیدی علیه سرمایه‌گذاری خارجی، فساد که مانع فعالیت اقتصادی می‌باشد، ذهنیت نسبت به فساد، فساد در خدمات عمومی، فراوانی فساد در مقامات عمومی، پرداختن رشوه برای گرفتن مجوزها به خصوص مجوز اقتصادی، پرداخت رشوه به مقامات و قضات. لیکن در عمل مشکل آن است که چگونه می‌توان این شاخص‌ها را اندازه‌گیری کرد.

انواع فساد نیز عبارت‌اند از: ۱. فساد اداری، در هنگام اجرای قوانین و پیاده کردن سیاست‌ها، ۲. فساد در تصرف یا تسخیر برای منافع مشخص در هنگام وضع قوانین و

اتخاذ سیاست‌ها.

بند و - شاخص‌های حکمرانی مطلوب در ایران

۱. شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی و حق حاکمیت قانون، رتبه ۳۰، ۲. شاخص کیفیت مدیریت عمومی، ۲۹/۷ درصد، ۳. شاخص کیفیت پاسخگویی عمومی ۴۴ درصد و ۴. شاخص کیفیت کلی حکمرانی ۳۰ درصد از ۱۰۰ درصد که بالاترین میزان می‌باشد، محاسبه شده است.

بند ز - فرآیند بهبود حکمرانی

رعایت موارد ذیل در فرآیند بهبود حکمرانی و زمامداری مؤثر شناخته شده است:
 ۱. آگاهی رسانی، ۲. شکل‌گیری اراده سیاسی، ۳. ظرفیت‌سازی و طراحی و توافق برای اقدام دسته جمعی، ۴. تحریک افکار عمومی، ۵. پاسخگویی مسئولان، ۶. حق اظهار نظر مردم و شهروندان، ۷. رقابتی کردن به عنوان یک ساز و کار مهم برای بهبود حکمرانی که خود به دو دسته تقسیم می‌گردد:

الف) پاسخگویی درونی شامل بازرسی و موازنه قدرت و اصلاحات اداری

ب) پاسخگویی بیرونی شامل اقدامات ملی و اقدامات محلی

اول - پاسخگویی درونی

بازرسی و موازنه قدرت: شایسته سالاری، استقلال نهادهای نظارتی، تقویت اخلاق کاری و حرفه‌ای و اولویت در اصلاحات به ویژه اصلاحات اداری در نظام بودجه، نظام بانکی و نظام ارزی.

دوم - پاسخگویی شفاف و بیرونی در سطح ملی

۱- انتشار علنی اطلاعات در مورد کارهای دولت و تشویق بحث آزاد عمومی،
 ۲- تقویت احزاب و گسترش سازمان‌های دولتی، ۳- تشویق برای ایجاد رسانه‌های مستقل و مسؤول و حضور گروه‌های نظارتی شهروندان و روزنامه نگارانی که مفاسد را

آشکار می‌سازند، ۴- برگزاری انتخابات آزاد و منظم با مشارکت شهروندان، ۵- مبارزه با فساد و حق اظهارنظر.

مبحث دوم

حکمرانی مطلوب با تأکید بر استقلال نهادهای مدنی همچون کانون‌های وکلای

دادگستری

در این مبحث طی پنج بند (الف تا ه) به ترتیب، مسأله حکمرانی مطلوب و زمامداری را با تأکید بر استقلال کانون‌های وکلای دادگستری بر مبنای اصول اساسی سازمان ملل متحد مصوب ۱۹۹۰ هاوانای کوبا راجع به استقلال، وکلا و حقوقدانان، اظهارات آقای کاردیناس رییس اتحادیه بین المللی وکلا، گزارش‌های سازمان عفو بین الملل در این موضوع، نظر گزارش‌گر ویژه موضوعی سازمان ملل متحد در رابطه با استقلال قضات و حقوقدانان و وکلا و سند برنامه عمران سازمان ملل متحد را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بند الف) «اصول اساسی راجع به نقش حقوق‌دانان* و وکلا مصوب هشتمین کنگره سازمان ملل متحد در مورد پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمان، مورخ ۲۷ اگوست تا ۷ سپتامبر ۱۹۹۰ در هاوانای کوبا»
این اصول دارای یک مقدمه و ۲۹ بند می‌باشد که طی بندهای آن به موارد ذیل اشاره شده است:

- حق دستیابی به خدمات حقوقی و داشتن وکیل برای همگان بدون تبعیض از هر حیث و حق انتخاب وکیل مورد نظر برای متهم و حق دفاع برای وکیل در تمام مراحل دادرسی حقوقی و کیفری

- تأکید بر نقش مهم و برجسته وکلا در حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین
- توجه به نیاز مردم فقیر برای داشتن وکیل و بهره‌مندی از حق معاضدت

قضایی

- حق دسترسی مساوی تمام افراد زندانی و بازداشت شده و فرصت کافی و موعد مقرر برای ملاقات با یک وکیل و بهره مندی از حق دفاع وی و این امر که در هر مورد این زمان طولانی و بیشتر از ۴۸ ساعت نشود (بندهای ۷ و ۸).

- آموزش صحیح و مناسب برای حقوقدانانی که می‌خواهند وکیل شوند و به اصول و قواعد نزاکتی و اخلاقی و حرفه‌ای شغل خود باید آگاه گردند و واجد صلاحیت برای این امر شناخته شوند (بندهای ۹ تا ۱۱).

- وظایف وکلا نسبت به موکلان خود و یاری رساندن به آنها با استفاده از تمام روش‌های ممکن و صحیح و احترام به حقوق آنها (بندهای ۱۲ تا ۱۵).

- مصونیت مدنی و کیفری و امنیت شخصی وکلا در انجام وظایف حرفه‌ای به جهت لویح و دفاعیات و اظهارات خود در مقام حق دفاع از موکلشان و اینکه باید به محرمانه بودن ملاقات و مکاتبات و مشورت‌ها بین وکلا و موکلشان توسط دولت‌ها و مقامات قضایی مرتبط احترام گذاشته شود و این امر از وظایف دولت‌های ذیربط شناخته شده است، در بندهای ۱۶ تا ۲۲ این اصول مطرح شده است.

- حق آزادی بیان، عقیده و تجمعات برای وکلا مانند سایر مردم در بند ۲۳ این اصول قید و تصریح شده است که وکلا هم باید مطابق اصول اخلاقی و نزاکتی حرفه‌ای و استانداردهای شناخته شده برای انجام وظیفه خود عمل کنند (بندهای ۲۴ و ۲۵).

- و در بندهای ۲۶ تا ۲۹ تحت عنوان روش‌های انضباطی (Disciplinary Proceeding) بیان شده است که وکلا هم مانند تمام افراد در صورت بازداشت شدن یا ایراد اتهامی از حق داشتن وکیل و خدمات حقوقی برخوردارند و به تخلفات حرفه‌ای وکلا باید در یک روند سریع و منصفانه و با روش مناسب در یک دادگاه بی‌طرف، حرفه‌ای و صالح رسیدگی شود که مستقل از روند قضایی کشور و خود یک نهاد مستقل قضایی حرفه‌ای باشد.*

*- در مورد استقلال قوه قضاییه و قضات نیز، اصولی در طی قطعنامه ۴۰/۱۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و در هفتمین کنگره سازمان ملل متحد (۱۳ دسامبر ۱۹۸۵) راجع به پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین

بند ب - اظهارات آقای امیلیو کاردیناس* رییس کنون بین‌المللی وکلا در ۸ دسامبر ۲۰۰۶** در مورد مسأله استقلال وکلا و حقوق‌دانان در ایران طی نامه‌ای خطاب به مقام معظم رهبری در ایران ایشان در نامه خود به قواعد و اصول اساسی سازمان ملل متحد در مورد نقش حقوق‌دانان و وکلا به ویژه به ماده ۱۶ آن اصول اشاره می‌کنند. ماده ۱۶ بیان می‌دارد که حقوق‌دانان باید قادر باشند که بدون تهدید، ترس و ارعاب و خشونت یا دخالت ناصحیح و نامناسب، و طیفه خود را انجام دهند و در داخل کشور یا در خارج از کشور، آزادانه سفر کنند و نباید مورد تعقیب، آزار و اذیت یا تهدید در ارتباط با وظایف کاری حرفه‌ای، قانونی و حقوقی قرار گیرند.

ماده ۲۳ همان اصول تصریح می‌کند که حقوق‌دانان از حق آزادی بیان و اجتماعات به ویژه در رابطه با برگزاری مباحثات علنی و عمومی حقوقی و خصوصاً در مورد اجرای عدالت و حمایت و ارتقای حقوق بشر برخوردارند.

ایشان در پایان نامه خود از دولت ایران تقاضا می‌کنند که اجازه دهند وکلا و حقوق‌دانان به طور مسالمت‌آمیز، مستقل و آزاد و مطابق با استانداردهای بین‌المللی و بدون ترس از خشونت یا تعقیب به انجام وظایف خود ادامه دهند و در خاتمه اظهار امیدواری می‌کنند که پاسخی از طرف مقامات ایران دریافت کنند.

بند ج) گزارش‌های سازمان عفو بین‌الملل در خصوص نقش حقوق‌دانان و کانون‌های وکلا، استقلال و امنیت حقوق‌دانان و انجمن‌های حرفه‌ای حقوقی و کانون‌های وکلا، عناصر اصلی هستند که توسط استانداردهای بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر و اجرای عدالت و دادگستری مورد حمایت و تأکید قرار دارند.

در گزارش سال ۲۰۰۱ و همچنین ۲۰۰۶ به صراحت بیان شده است که ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۷ شرایطی را برای وکیل شدن افراد و حقوق‌دانان مطرح می‌کند که با اصل ۲۳ قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی

برگزار شده در میلان ایتالیا به تصویب رسیده است که از موضوع بحث ما خارج می‌باشد.

- Emilio Cardinas

- International Bar Association

ایران که بیان می‌دارد هرگونه تفتیش عقاید افراد ممنوع است و... مغایرت دارد و استقلال وکلا را مخدوش می‌کند و در واقع طبق موارد شرط شده در ماده ۲ قانون فوق، این وزارت اطلاعات است که بررسی می‌کند آیا فرد مورد نظر آن شرایط را دارد یا خیر و در واقع به نوعی تفتیش عقاید و کنترل می‌کند که چه افرادی با چه عقایدی وارد حرفه وکالت می‌شوند و این امر استقلال وکلا و امنیت شخصی آنها را مخدوش می‌کند و نیز با اصل دهم از اصول و قواعد سازمان ملل متحد در مورد استقلال حقوق دانان هم مغایرت دارد که مقرر می‌دارد «دولت‌ها باید تضمین کنند که هیچ‌گونه تبعیضی علیه یک شخص که وارد حرفه حقوقی می‌شود یا به آن حرفه ادامه می‌دهد به جهت داشتن عقاید متفاوت سیاسی یا غیره نباید اعمال گردد.»

اصل ۲۴ از اصول و قواعد اساسی مربوط به نقش حقوقدانان از کشورها می‌خواهد تضمین کنند که حقوقدانان حق دارند انجمن‌ها و اتحادیه‌های مستقل حرفه‌ای داشته باشند که در آن اهداف و منافع خود را دنبال کنند و بدون دخالت از خارج یا نیروهای خارجی و مطابق با استانداردهای بین‌المللی برای آزادی بیان، آزادی انجمن‌ها و اتحادیه‌ها فعالیت کنند.

بر اساس گزارش‌های فوق، «با وجود آن که لایحه استقلال کانون‌های وکلا مصوب ۱۹۵۲ و ۱۹۵۴ (به ترتیب ۱۳۳۱ و پنجم اسفند ۱۳۳۳)، آیین‌ها و روش‌هایی را راجع به استقلال کانون‌های وکلا مطرح می‌سازد که کاملاً با استانداردهای بین‌المللی استقلال وکلا منطبق است و پس از انقلاب اسلامی هم به قوت خود باقی بوده است، لیکن علیرغم آن، رییس کانون وکلای تهران از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۹ را قوه قضاییه شخصاً منصوب کرده و پس از آن نیز انتخابات کانون وکلا مشروط به مداخله قوه قضاییه بوده است که اصل ۲۴ از اصول اساسی راجع به نقش حقوقدانان و استقلال آنها را نفی می‌کند.»

انتخابات اعضای هیأت مدیره کانون وکلا، منوط به تحقق همان شرایط ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه مصوب ۱۳۷۶ می‌باشد که برای انتخاب کارآموزان وکالت نیز اعمال می‌شود و همچنین طبق تبصره یک ماده ۴ قانون فوق، دادگاه‌های انتظامی قضات، تحقیق و بررسی راجع به واجد صلاحیت بودن کاندیداهای هیأت مدیره را بر عهده

دارند که این امر به اعضای کانون وکلا اجازه نمی‌دهد که نمایندگان منتخب خود را آزادانه و بدون دخالت نیروهای خارج از کانون وکلا انتخاب کنند.

سازمان عفو بین‌الملل اذعان می‌دارد که «این حق کشورهاست که به هر حال نوعی محدودیت‌ها را برای پیوستن برخی افراد که نقض‌های حقوق بشری داشته‌اند به این گونه NGOها، اعمال کنند، لیکن این سازمان اعتقاد دارد که چنین محدودیت‌هایی تنها می‌توانند به طور مشخص و معین برای افراد خاصی اعمال شوند و نه به طور گروهی و به خاطر داشتن عقیده یا آیین خاص.»

این امر بسیار مهم است که قانون دقیق و واضحی در مورد تعیین و اعمال این گونه محدودیت‌ها وجود داشته باشد.»

طبق لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب پنجم اسفند ۱۳۳۳ کمیسیون‌های مشترک مجلسین (ماده ۱۷ آن) "هیچ وکیلی را نمی‌توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع کرد مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی."

به موجب ماده ۲۳ همان لایحه، وکلا می‌توانند از حکم صادر شده علیه خود به دادگاه عالی انتظامی تقاضای تجدید نظر دهند که این دادگاه در هر حال می‌تواند وکیل مذکور را از کار معلق یا ممنوع کند و این امر نیز به موجب اصل ۲۸ از اصول اساسی قواعد سازمان ملل متحد در مورد نقش وکلا مغایر با استقلال کانون وکلا خواهد بود.

راجع به ماده ۱۸۷ مصوب ماه می ۲۰۰۰ (۱۳۷۹/۱/۱۷) مجلس شورای اسلامی) در برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی که از سپتامبر لازم الاجرا شده است، علیرغم آن که در وحله اول با هدف دسترسی بیشتر مردم به خدمات حقوقی تدوین شده است بعداً توسط مقامات قضایی مورد نقض قرار گرفته است.

طبق ماده ۱۸۷ قوه قضاییه مجاز است که صلاحیت لیسانس‌های حقوق را برای اعطای پروانه کالت تایید کند تا آنها بتوانند دفاتر خدمات مشاوره‌ای حقوقی تاسیس کنند و این مشاوران مجاز هستند که دعاوی و پرونده‌های خود را به عنوان یک وکیل در دادگاه مطرح سازند.

در حالی که طبق ماده ۶ لایحه قانون استقلال کانون وکلا مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۵ این وظیفه کانون وکلا است که به لیسانس‌های حقوق و افراد واجد صلاحیت طبق

روش‌هایی که برای تشخیص آنها اعمال می‌کند، پروانه وکالت اعطا کند و این امر با اصل نهم قواعد سازمان ملل متحد در مورد استقلال وکلا مطابقت دارد که بیان می‌دارد: «به وکلا باید اهداف، وظایف اخلاقی و نزاکتی حرفه خود و حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین آگاهی داده شود» و قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و ماده ۱۸۷ این وظیفه مهم را به قوه قضاییه اعطا کرده است و این امر نقض اصل شانزدهم از اصول و قواعد بنیادین سازمان ملل متحد در مورد استقلال وکلا است که بیان می‌دارد:

«دولت‌ها باید تضمین کنند که وکلا قادر باشند تا تمام وظایف حرفه‌ای خود را بدون ترس و تهدید، آزار و اذیت، حمله و ایذا یا مداخله نامناسب انجام دهند. در حالی که برخی وکلای ایرانی به نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی متهم شده‌اند.»

البته در گزارش سازمان عفو بین‌المللی اشاره شده است که ماده ۱۸۷ بارها توسط کانون وکلای دادگستری مورد اعتراض قرار گرفته و در این ارتباط برای لغو این ماده با نمایندگان مجلس و قوه قضاییه و برخی مقامات اجرایی هم مذاکرات و گفتگو‌هایی صورت گرفته است. در خاتمه سازمان عفو بین‌الملل از دولت ایران و مقامات قضایی و تمام مقاماتی که به نوعی در اجرای دادگستری نقشی ایفا می‌کنند، می‌خواهد که:

۱- فوراً تمامی زندانیان سیاسی و افرادی که به خاطر افکار و عقاید خود در زندان هستند را آزاد کند، (زندانیان وجدان و عقیده) (prisoners of conscience).

۲- در تمام قوانین داخلی خود که به نوعی آزادی بیان و اجتماعات را محدود می‌کند، اصلاحات و بازنگری انجام دهد و آنها را با استانداردهای بین‌المللی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران نیز در سال ۵۴ آن را تصویب کرده است و یکی از اعضای آن می‌باشد، منطبق سازد.

۳- از دولت ایران می‌خواهد امنیت و آزادی وکلا را نسبت به مداخله در امور حرفه‌ای آنها مطابق با استانداردهای بین‌المللی و اصول اساسی سازمان ملل متحد در مورد نقش وکلا و حقوقدانان تضمین و تامین کند.

۴- معیارها و قواعد روشن و شفاف را جمع به شرایط مربوط به واجد صلاحیت بودن برای عضویت در هیات مدیره کانون وکلا مشخص کند.

۵- تضمین کند که مقررات مربوط به اعطای پروانه وکالت به حقوقدانان با

استانداردها و رویه‌های بین‌المللی شناخته شده منطبق باشند. همچنین سازمان عفو بین‌الملل در گزارش سال ۲۰۰۶ یعنی آخرین گزارش خود از وضعیت حقوق بشر در ایران (طی سه صفحه)، در یک بند آن به نقض حقوق بشر مدافعان حقوق بشر و وکلای دادگستری می‌پردازد و تحت عنوان Human Rights Defender به وضعیت زندانی شدن آقای عبدالفتاح سلطانی آن هم به جهت دفاع ایشان از موکل خود در یک پرونده اتهام جاسوسی و عدم دسترسی و ملاقات ایشان با خانواده خود و وکلای ایشان و نیز به وضعیت زندانی شدن آقای اکبر گنجی به خاطر عقاید و افکار خود و عدم استیجابی ایشان به امکانات و خدمات درمانی و پزشکی در زندان بودن در سلول انفرادی اشاره می‌کند.

بند د) نظر گزارش‌گر ویژه موضوعی سازمان ملل متحد در مورد بررسی استقلال قضات و حقوقدانان

به خاطر حملات فراوان به قضات و وکلای دهه ۱۹۹۰ در کشورهای مختلف جهان، آوریل ۱۹۹۴ طی قطعنامه شماره ۴۱، آقای پارام گوماراسوامی (Param Gumaraswamy) از مالزی به عنوان گزارش‌گر ویژه این موضوع از طرف کمیسیون حقوق بشر سابق منصوب شد و اولین گزارش خود را اوایل سال ۱۹۹۶ به کمیسیون حقوق بشر تقدیم کرد که راجع به استقلال قضات و حقوقدانان و تجارب وی از کشورهایی همچون کامبوج، السالوادور، رواندا و هائیتی که مورد بازدید قرار داده و توصیه‌ها و رهنمودهای ایشان در این زمینه بود.*

کشورهایی که در حال حاضر از طرف گزارش‌گر ویژه تقاضای بازدید از آنها در این زمینه به عمل آمده عبارتند از: کوبا، ترکمنستان، ازبکستان، ترکیه، تونس، مصر و سریلانکا.

طبق قطعنامه ۱۹۹۳/۴۷ کمیسیون حقوق بشر، دولت‌ها تشویق و ترغیب شده‌اند که به گزارش‌گران ویژه و نامه‌های ارسالی آنها و پرسش‌هایی که از دولت‌ها در موارد

مربوطه می‌شود، پاسخ دهند و گزارش‌گران ویژه در پایان سال میلادی، گزارش‌های خود را به کمیسیون حقوق بشر سابق (شورای حقوق بشر فعلی) به طور محرمانه ارسال می‌کنند.

آقای پارام گوماراسوامی از مالزی، گزارش‌گر ویژه این موضوع بودند که از سال ۱۹۹۴ تا اگوست سال ۲۰۰۳ از کشورهای اندونزی، اسلواکی، افریقای جنوبی، پرو، کلمبیا، بلژیک، بریتانیا، گواتمالا، عربستان سعودی، مکزیک و ایتالیا بازدید کرده‌اند و از اگوست سال ۲۰۰۳ تا کنون هم آقای لیندرو دیس پزی (Leandro Despousy) از آرژانتین به این سمت اشتغال دارند و از قزاقستان، تاجیکستان، اکوادور، قرقیزستان و برزیل بازدید و گزارش سالانه خود را به کمیسیون حقوق بشر در سال ۲۰۰۵ ارائه کرده‌اند.

آقای لیندرو دیس پزی* در گزارش خود مورخ ۲۷ مارس ۲۰۰۶ ارائه شده به اجلاس شصت و دوم کمیسیون حقوق بشر سابق، طی ۱۳۴ صفحه، در بندهای ۱۰۶ تا ۱۲۲ آن (صفحات ۴۸ تا ۵۲) در خصوص وضعیت استقلال قضات و وکلا در ایران گزارش می‌دهد** و به توقیف بسیاری از روزنامه نگاران، فعالان سیاسی، وکلای دادگستری، بازداشت‌های طولانی مدت و غیر قانونی، وثیقه‌های سنگین برای آزادی موقت افراد فوق، انجام محاکمات غیر علنی و گاهی بدون داشتن وکیل و حق دفاع برای متهم و تهدید مدافعان حقوق بشر اشاره می‌کند.

بند ه) تأکید بر حفظ و تقویت استقلال کانون‌های وکلای دادگستری در ایران توسط برنامه عمران سازمان ملل متحد (UNDP)***

برنامه عمرانی سازمان ملل متحد (UNDP) با تصویب یک سند تحت عنوان «ارتقای حقوق بشر و دستیابی بیشتر به عدالت» که یک برنامه پنج ساله می‌باشد و در ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۵ توسط کانون وکلای دادگستری مرکز نیز امضا شده است و تا پایان سال ۲۰۰۹

- Leandro despousy

- E/CN 4/2005/6 -- ADD.1.

- United Nation Development Program

اهداف یاد شده در سند مذکور، باید بر اساس بودجه‌ای که UNDP در نظر گرفته است به مورد اجرا گذارده شود. در این سند با اشاره به پیشینه استقلال کانون وکلا در ایران و تصریح بر نقش مهم کانون‌های وکلا در اعمال اصل حاکمیت قانون و حکمرانی مطلوب و دفاع از حقوق انسانی و حقوق بشر، بر استقلال کانون‌های وکلا و این امر که باید توسط دولت و مقامات ذیربط این استقلال مورد حمایت قرار گیرد و بیشتر تقویت شود، تأکید و از کانون‌های وکلای ایران خواسته شده است تا با اتحادیه بین‌المللی وکلا (IBA)، خصوصاً در زمینه دستیابی به عدالت، حقوق بشر و همسویی با آموزش‌های حقوقی آن همکاری بیشتری داشته باشند.

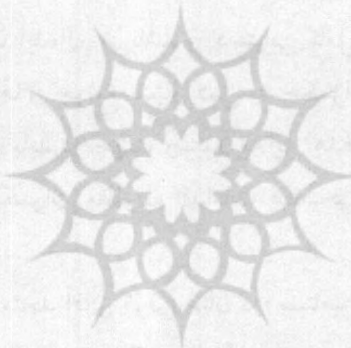
نتیجه‌گیری

حکمرانی مطلوب یک ایده‌آل می‌باشد و دستیابی کامل به تمام شرایط آن بسیار دشوار خواهد بود. کشورها و جوامع بسیار کمی به حکمرانی مطلوب در تمامیت آن دست یافته‌اند، به هر حال باید در جهت رسیدن به این هدف یعنی تحقق توسعه پایدار حقوق انسانی و شرایط حکمرانی مطلوب اقدامات صحیحی اتخاذ گردد تا این ایده‌آل را به یک واقعیت تبدیل سازد.

دبیر کل سازمان ملل متحد آقای کوفی عنان در سپتامبر ۲۰۰۳ در پنجمین کنفرانس بین‌المللی راجع به دموکراسی جدید که در اولان باتور مرکز مغولستان از ۱۰ تا ۱۲ سپتامبر برگزار شد، در همین خصوص پیامی را با این مضمون بیان فرمودند: «روند دموکراسی و حکمرانی مطلوب متأسفانه هنوز در بسیاری از کشورها با موانع و مشکلات جدی مواجه است و گاهی این امر می‌تواند منجر به بحران‌هایی شود که بی‌ثباتی و تعارضات خشونت‌آمیز را در آن کشورها دامن زند. دموکراسی در یک کشور همیشه با حکمرانی مطلوب و حضور مؤثر جامعه مدنی و نهادهای غیر دولتی همراه بوده است و هرگز از خارج نمی‌تواند وارد و تحمیل شود بلکه تنها از طریق تلاش‌های بین‌المللی یاری و تقویت می‌گردد.»

در هر حال اصول بنیادین حکمرانی، جهانی هستند و شامل احترام به حقوق بشر و حقوق زنان و برابری جنسیتی، رعایت اصل حاکمیت قانون، فضای باز سیاسی، مدارا و

بردباری، مشارکت همگان، پاسخگویی و شفافیت، قابلیت و کارآمدی اداری، شایسته‌سالاری، مردم‌سالاری و حکومت مردم به وسیله مردم و برای مردم می‌باشند. حکمرانی مطلوب و دموکراسی با مشارکت همگان، تقویت حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر، ارتقا و پیشرفت در انتخابات و جریان‌ات سیاسی به یک سمت رقابتی واقعی و صحیح، توسعه فزاینده نقش سیاسی فعالانه جامعه مدنی در کشور و نهادهای غیر دولتی مستقل، حکمرانی شفاف‌تر و همراه با مسئولیت‌پذیری مسئولان و پاسخگویی آنها همگی ابزار و راه‌های تحقق دموکراسی پایدار می‌باشند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

بهر روز جوانمرد

وکیل پایه یک دادگستری

جلوه‌های خشونت علیه زنان و چالش‌های فراروی مبارزه با آن

کلید واژه:

خشونت - زنان - بزه‌دیدگی زنان - حقوق زنان - خشونت علیه زنان

مقدمه

اعمال خشونت علیه انسان‌ها در تمام ادوار تاریخ با شدت و ضعف وجود داشته است. اما زنان و دختران در مقابل خشونت آسیب‌پذیرتر می‌باشند، زیرا آنان دارای روحی لطیف و از نظر جسمانی نسبت به مردان ضعیف هستند. اثرات مخرب این آسیب‌ها بر زنان، از نظر روحی و روانی در خانواده و جامعه کاملاً محسوس می‌باشد. از قرن ۱۹ به بعد که جو حاکم بر کشورها به سمت سکولاریستی و اومانیستی پیش رفت، آرام آرام خشونت علیه زنان بیشتر شد تا جایی که در کشورهای غربی به فکر مقابله با خشونت علیه زنان افتادند و مراکز متعددی برای حمایت از زنان آسیب‌دیده در غرب تشکیل دادند.

مسئله خشونت علیه زنان قبل از آنکه یک مسأله خانگی، محلی، شهری، کشوری یا منطقه‌ای باشد، یک مسأله جهانی است. جهانی شدن معضلات و مشکلات حداقل دستاورد جهانی‌گیری است، قدرت‌هایی که بر طبل جهانی‌گیری می‌کوبند هرگز و هرگز در پی آن نیستند که راه ثروت اقتصادی و راز پیشرفت علمی خود را گسترش دهند و رفاه، آسایش و بهره‌مندی مردم را جهانی کنند. اما برای جهانی کردن مشکلات و معضلات از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کنند تا در هر چه خود دست و پا می‌زنند بقیه

مردم جهان هم دست و پا بزنند، و به همین جهت موضوع خشونت، خواه در مفهوم عام و انسانی آن و خواه در مفهوم خاص آن یعنی خشونت علیه زنان، از این تحمیل جهانی جدا نیست، کشور ما نیز به دلایل متنوعی همچون پیکره مذهبی - سستی مردم و نظام حکومتی دارای ساز و کارهای خاص این نظام می باشد که طبعاً از انتقاد مبرا نیست. یکی از موارد مهم و بحث برانگیز در جامعه، بحث زنان و خشونت علیه آنان به طرق مختلف می باشد. در این نوشتار سعی می شود ابتدا در بخش اول به تشریح مفهوم خشونت و مبانی آن و در بخش دوم به تبیین و توصیف انواع آن و ذکر اشکال مختلف آن در ایران بپردازیم، سپس در بخش سوم به بیان ساز و کارهای موجود در باب مقوله خشونت علیه زنان و اقدامات نهادهای مسؤل و سازمان های غیردولتی همراه با ذکر نمونه هایی از عملکرد کشورهای دیگر در این مورد پرداخته و نهایتاً خلاءهای موجود در مورد حمایت از زنان خشونت دیده (بزه دیده) را با ارایه راهکارها و پیشنهادهایی به نقد بکشیم.

بخش اول: قبض و بسط مفهوم خشونت

اعمال خشونت به زنان و پیامدهای آن به عنوان مسأله ای جهانی، معضلی خانگی، عارضه ای تاریخی، آشکارا و یا در خفا، زخم کهنه ای است که اعماق عواطف و روان انسان ها را مجروح و آرامش آنان را حتی در امن ترین پناهگاه ها و خلوت ترین حوزه ارتباطاتشان درهم می شکند، جامعه و واحدهای تشکیل دهنده آن را به لحاظ جسمی و روحی بیمار و نامتعالم می سازد و عملکرد نهادهای اجتماعی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و خدماتی را مختل و ناکارآمد می کند.

ابعاد وسیع خشونت علیه زنان و تبعات آن به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، سرآغاز شکل گیری تحولات فکری و جنبش های اجتماعی زنان برای رفع خشونت و تبعیض نسبت به زن شد. نهادهای بین المللی، قاره ای و منطقه ای همچون سازمان ملل و ارگان های وابسته به آن، سازمان های دفاع از حقوق بشر و سازمان های غیردولتی نیز در چند دهه اخیر به این کارزار روبه گسترش پیوستند و بررسی ابعاد و اشکال خشونت و تبعیض علیه زنان، پیامدها و تأثیرات آن را بر سلامت و زندگی فردی و اجتماعی زنان و

کودکان در دستور کار خود قرار دادند. نتیجه این روند تشکیل صدها سازمان و نهاد کوچک و بزرگ در سطوح محلی یا منطقه‌ای و جهانی، آکادمیک و غیر آن، هزاران نشست، فراخوان و کنفرانس، تهیه و صدور بی‌شماری گزارش، اعلامیه، قطعنامه، و توصیه‌نامه بوده است. با این چشم‌انداز که با اقدامات دولت‌ها و البته نهادهای مردمی و اجرای برنامه‌های مستمر و آینده‌نگر، خشونت و تبعیض علیه زنان در زندگی فردی و اجتماعی آنان مهار شود.

امروزه انواع خشونت علیه زنان از خشونت‌های نرم تا خشونت‌های سخت، همه با یک سازماندهی مرموز، در یک حلقه ناگزیر و محتوم که تقصیر بدون مقصّر است، نمود پیدا کرده که مقصران آن در پس تبلیغات بی‌وقفه چهره خود را پنهان کرده‌اند. امروز به مدد مکانیزه شدن جرم و جنایت، جهان با ۷۱ میلیون کشته قرن بیستم را پشت سر گذاشت که این رقم بیشتر از همه کشتارها در طول تاریخ بشر می‌باشد. همچنین تئوریزه شدن اراده و خواست جانیان بین‌المللی که به کمتر از تاراج شرافت ملت‌ها و هویت تاریخی‌شان رضایت نمی‌دهند، مصائب بزرگی بر بشریت رفته که خشونت علیه زنان تنها یک شاخه تنومند آن است. (خشونت علیه زنان، سویزی، ۸۳)

در سال ۱۹۹۳ برای نخستین بار جامعه بین‌المللی حقوق بشر رسماً خشونت علیه زنان حتی در زندگی خصوصی خانواده‌ها را به عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت. در طول سال ۱۹۹۳ در کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین، حقوق زنان و دختران به عنوان جزء لاینفک حقوق بشر اعلام شد و خشونت جنسی و همه اشکال آزار و بهره‌کشی جسمی، جنسی و روانی ناشی از تبعیض، تعصب فرهنگی و قاچاق بین‌المللی زنان، مغایر با کرامت و حرمت انسان شناخته شد.*

مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۹ در هشتاد و سومین جلسه عمومی دوره پنجاه و چهارم خود و براساس گزارش «کمیته سوم اجرایی» و با توافق نمایندگان ۷۹ کشور عضو، قطعنامه تعیین روز ۲۵ نوامبر به عنوان «روز جهانی حذف خشونت علیه زنان» را تصویب کرد.

این قطعنامه بنابر پیش‌نویسی که دو ماه پیش از آن توسط نماینده دومینیکن از سوی نمایندگان ۷۴ کشور به «کمیته سوم اجرایی» مجمع عمومی پیشنهاد شده بود، صادر شد. براساس مفاد پیش‌نویس مزبور که عنوان «روز جهانی حذف خشونت علیه زنان» را بر خود داشت، مجمع عمومی، تمامی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی ذیربط را به سازماندهی فعالیت‌هایی گسترده در طرح مسأله خشونت علیه زنان در آن روز دعوت می‌کند. پیش‌نویس خاطر نشان می‌کند که اعمال خشونت‌های مزمن علیه زنان فرصت‌هایی را که آنان برای به دست آوردن برابری‌های حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه دارند نابود می‌کند. این پیش‌نویس همچنین از مجمع می‌خواهد تا بر مفهوم عبارت «خشونت علیه زنان» به صورت زیر تأکید مجدد کند:

«خشونت علیه زنان» به معنی قایل شدن هرگونه خشونت براساس جنسیت که نتیجه و یا پیامد احتمالی آن صدمه یا آزار فیزیکی، جنسی یا روانی زنان را دربر داشته باشد، صرف‌نظر از اینکه در محیط‌های عمومی و یا در زندگی خصوصی رخ دهد، اطلاق می‌شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید یا اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و در جمع یا خفا رخ دهد.

۱. ابعاد و پیامدهای مختلف خشونت

بر پایه نتایج تحقیقات، طبیعت خشونت علیه زنان در خانواده‌ها به گونه‌ای است که به سرعت تبدیل به عذابی برای خانواده می‌شود و عدم امکان پیش‌بینی تهاجم‌های خانگی و نامأنوس بودن آنها با روحیه و اخلاق زنان بر عذاب و شکنجه حاصل از آنها می‌افزاید.

همچنین امکان ادامه انواع تهاجم علیه زنان در خانه، از هفته‌ای به هفته دیگر و یا شاید تا سالیان متمادی (تا زمان مرگ زنان) وجود دارد. از سویی دیگر، شمار زنانی که قربانی خشونت فیزیکی و سوءاستفاده جسمی همسران خود بوده‌اند، بسیار فراوان است. گزارش‌های آماری از زنان قربانی خشونت نشان می‌دهد که خشونت فیزیکی از دلایل عمده مرگ و میر و بیماری‌های زنان است؛ بعلاوه اینکه زنان خشونت جسمی را معمولاً افشا نمی‌کنند؛ چرا که برخی از آنان به سبب قصور در وظایفشان خود را سزاوار

ضرب و شتم می‌دانند. برخی دیگر از آزار بیشتر توسط شوهرانشان به خاطر تلافی افشای اسرار خانوادگی می‌ترسند یا به دلیل شرمندگی از موقعیتشان از افشای آن امتناع می‌کنند. طبق اعتراف زنان قربانی، بدترین منظر ضرب و جرح، خشونت فیزیکی نبوده، بلکه «عذاب روانی» و «زندگی در ترس و وحشت ناشی از آن» است.

همچنین خشونت روانی یا احساسی شامل سوءاستفاده لفظی مداوم، اذیت و آزار، تهدید، محرومیت از استقلال شخصی، فیزیکی و مالی است. برای عده‌ای از زنان سوءاستفاده احساسی ناشی از توهین مداوم و حکومت مستبدانه شوهرانشان دردناک‌تر از حمله‌های فیزیکی است؛ چرا که چنین رفتاری اطمینان و خودباوری آنها را کاهش می‌دهد و شدت و تأثیر سوءاستفاده احساسی با وقوع یک حمله خشونت‌بار فیزیکی تا حد زیادی تشدید می‌شود. براساس آمار سازمان بهداشت جهانی و بانک جهانی جراحات ناشی از خشونت در کشورهای توسعه یافته دنیا ۵/۱۴ درصد و در کشورهای در حال توسعه ۲/۱۵ درصد از کل بیماری‌ها را تشکیل می‌دهد.

قتل، آسیب‌های جسمی جدی، آسیب‌های دوران حاملگی، آسیب‌های کودکان، حاملگی ناخواسته و زودرس، بیماری مقاربتی، آسیب‌پذیری بیشتر زنان قربانی خشونت در برابر سایر بیماری‌ها از جمله عواقب جسمانی خشونت علیه زنان است. (زنان قربانی خشونت، ایسنا، ۲۰۰۴)

۱-۲ خشونت، پدیده‌ای فراگیر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
خشونت علیه زنان به تمامی اعمال و رفتارهایی اطلاق می‌شود که همراه با آسیب‌های جسمی و روانی یا بدون آن بوده و قادرند سلامت جسمی، روانی و اجتماعی زنان را مورد تهدید قرار دهند. جامعه بین‌المللی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ برای نخستین بار خشونت علیه زنان را به عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر اعلام کرد. اما با این وجود خشونت علیه زنان همچنان به عنوان یک پدیده فراگیر در سرتاسر جهان مطرح است. مطابق آخرین پژوهش انجام شده در کشور فرانسه ۱۳ درصد پاسخگویان در طول سال مورد خشونت لفظی (از مظاهر اصلی خشونت علیه زنان) قرار گرفته‌اند. ۲ درصد دست‌کم یک بار تعرض جسمی و اقدام به قتل را تجربه کرده‌اند.

۵ درصد زنان جوان صرف‌نظر از موقعیت اجتماعی خود مورد تعقیب جنسی معنادار

قرار گرفته‌اند. ۱۷ درصد زنان فرانسوی نیز اظهار داشته‌اند که دست کم یک بار در طول سال فشار روانی در محل کار را تجربه کرده‌اند. ۲۷ درصد از زنان متارکه کرده نیز اعلام کرده‌اند در طول زندگی خود بارها مورد اهانت، باج‌گیری عاطفی، تهدید و ارباب، سوءاستفاده از احساسات بچه‌ها، فشار روانی ناشی از اقدام به کنترل اعمال و رفتار طرف مقابل (پافشاری بر لزوم آگاهی از این که زن کجا و با چه کسی بوده است) ممانعت از ملاقات با دیگران و تحمیل نظرات قرار گرفته‌اند. گزارشات ارایه شده از پرتغال نیز حاکی است ۸/۵۲ درصد از زنان پرتغالی از سوی همسران و یاران خود مورد خشونت قرار می‌گیرند. در آلمان در هر چهار روز، ۳ زن به وسیله مردان زندگی خود به قتل می‌رسند. به عبارتی در هر سال ۳۰۰ قتل و در انگلستان نیز هر ۳ روز یک زن در همین شرایط کشته می‌شود. این رقم در فرانسه ماهانه ۶ زن است. یک سوم این زنان با سلاح سرد و یک سوم دیگر با اسلحه گرم به قتل می‌رسند. ۲۰ درصد خفه می‌شوند و ۱۰ درصد دیگر تا حد مرگ مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. در مجموعه ۱۵ کشور اتحادیه اروپا نیز سالیانه بیش از ۶۰۰ زن جان خود را در اثر خشونت‌های خانوادگی از دست می‌دهند. در ایران نیز ۴/۳۸ درصد زنان مورد مطالعه از داد و فریاد و بداخلاقی همسر به عنوان بیشترین نوع خشونت یاد کرده‌اند. حدود ۳۱ درصد از تحمل کلمات رکیک و صحبت‌های بیرون از نزاکت و دشنام، ۲۵ درصد از برهم زدن سفره و انداختن میز از سوی همسر و ۶/۲۲ درصد دیگر از سیلی خوردن خبر داده‌اند.

همچنین بنابر نتایج تحقیق ملی بررسی خشونت خانگی علیه زنان در مراکز ۲۸ استان کشور ایجاد محدودیت در ارتباط فامیلی، زدن با مشت و یا چیز دیگر، لگد زدن، تحقیر منت نهادن بابت تأمین معاش، کشیدن و هل دادن از دیگر خشونت‌های رایج علیه زنان در ایران است. بر این اساس بهانه‌گیری‌های پی در پی رایج‌ترین و رعایت نکردن بهداشت زناشویی شایع‌ترین خشونت مردان علیه زنان است. (تشکیل خانه‌های پناه‌جو، روزنامه شرق ۱۳۸۳)

۲. خشونت علیه زنان در اسلام، واقعیت یا تحریف؟

در پاره‌ای از روایات و نیز کتب فقهی، از تنبیه بدنی در صورت عدم اطاعت زن از

شوهر سخن به میان آمده است که جهت تنویر ذهن خوانندگان به چند نمونه اشاره می‌گردد:

- در تفسیر کلبی از ابن عباس چنین نقل شده است: زنان را به کتاب خدا موعظه کنید و به او بگویید که از خدا بترسد و از شما اطاعت کند. اگر قبول نکرد با او درشتی کنید و گرنه طوری او را بزنید که بدنش زخم نشود و استخوانش شکسته نشود.

- از امام باقر(ع) نقل شده است که منظور از «واضربوهن» در آیه کریمه، زدن با چوب مسواک است.

- روایت شده است که عمر همسرش را تنبیه بدنی کرد و به همین خاطر مورد ملامت واقع شد، او در جواب گفت: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود، مرد به خاطر زدن همسرش، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد.

ناقلان این گونه احادیث، دلیل صحت آن را تطابق با آیه ۳۴ سوره کریمه نساء معرفی می‌کنند. در این آیه مبارکه آمده است: «و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و اضربوهن»، «اگر شما [مردان] از نافرمانی همسرتان نگرانید، نخست آنها را نصیحت کنید، اگر فایده نکرد، از هم بستری با آنها دوری گزینید و اگر آن هم فایده نکرد، آنها را کتک بزنید.»

۱-۲ نقد و بررسی

الف) ضعف سند

روایات پیشین که بر تنبیه بدنی زن دلالت دارند، از جهت سندی ضعیف هستند، آنچه که در تفسیر مجمع‌البیان از تفسیر کلبی نقل شده است، سخن ابن عباس است، نه معصوم، لذا از حجیت برخوردار نیست. همچنین روایتی که از امام باقر نقل شده است، به دلیل مرسله بودن ضعیف و غیرقابل اعتماد است همینطور روایتی که از عمر نقل شده است، ضعیف و غیرقابل اعتماد است:

زیرا اولاً این روایت مرسله است؛ ثانیاً روایت عمر در نزد شیعه فاقد اعتبار است، به ویژه در مسأله خشونت علیه زنان که بر اساس نقل‌های متعدد تاریخی و روایی، عمر گوی سبقت را از دیگران ربوده است و نماد برخورد خشونت‌آمیز و نگاه منفی علیه زنان معرفی شده است. از این گذشته، در همان تفسیر قرطبی روایاتی از صحیح مسلم و

ترمذی نقل شده است که به صراحت خشونت علیه زن و تنبیه بدنی وی، به طور شدید مورد نکوهش واقع شده است و تنها در صورت ارتکاب زنا، تنبیه بدنی البته به صورت خفیف تجویز شده است.

(ب) ضعف محتوا

- تنافی با لزوم احسان به زن در آیات و روایات

بر اساس آیات، اصل در زندگی زناشویی، رابطه نیکو، سازگارانه و ایثارگرانه است. قرآن کریم با عبارت دلنشین «عاشروهنّ بالمعروف» به صورت یک قاعده، مردان را با معاشرت نیکو و درست با زنان فرمان داده است و حتی آنجا که پای طلاق به میان می‌آید، می‌فرماید: «فأمسک بمعروف او تسریح باحسان»، «نگهداری زن به خوبی و سازگاری یا آزاد کردن او با احسان و نیکی» و در جای دیگر می‌فرماید: «وَأْمُرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ»، «به نیکی میان خود به مشورت پردازید».

این مضمون در روایات متعددی نیز دیده می‌شود که به پاره‌ای روایات نقل شده از پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌گردد:

«أحب العباد الی الله عزوجل احسنهم صنعاً الی عیاله»، «محبوبترین بندگان خدا کسانی هستند که نسبت به خانواده خویش، خوش رفتارترند».

- «خیرکم خیر کم لأهله و انا خیرکم لأهلی»، «بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده خود بهترین رفتار را دارد و من بهترین شما نسبت به خانواده‌ام هستم».

- «ألا خیرکم خیرکم لנסائه و انا خیرکم لنسائی»، «بهترین شما کسی است که نسبت به همسر خویش بهترین رفتار را داشته باشد و من نسبت به همسرانم بهترین رفتار را در میان شما دارم».

- «من صبر علی سوء خلق إمرأته و احتسبه اعطاء الله بكل مره یصبر علیها من الثواب مثل ما اعطمی ایوب علی بلائه»، «هر مردی که بر بدخلقی همسرش به خاطر پاداش الهی، بردباری و شکیبایی نشان دهد، خداوند برای هر بار که صبر می‌کند به او ثواب ایوب را در مقابل مصائب می‌دهد».

روایات فراوانی به این مضمون آمده است که سزاوار است مرد از بدی‌ها و آزار همسرش بگذرد و به انتقام و خشونت روی نیاورد.

روایات به پیروی از آیه کریمه ۳۴ سوره نساء برخورد فیزیکی نسبت به زن را در هیچ موردی تجویز نکرده‌اند. اسلام در صورتی که زن به انجام امور خانه، شیر دادن، پرستاری فرزند و امثال آن اقدام نمی‌کند، به مرد اجازه تنبیه بدنی و اجازه برخورد تند و قهرآمیز را نداده است؛ زیرا در نگاه اسلام امور فوق وظیفه زن نیست. قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ اجْوَرِهْنَ»، «اگر فرزند را برای شما شیر دادند، اجریشان را بپردازید.»

ج) یک مورد استثنایی

دستور تنبیه بدنی تنها در یک صورت است و آن جایی است که زن به مهمترین حقوق زناشویی یعنی حق استمتاع جنسی و عمل زناشویی گردن نمی‌نهد و آن را به رسمیت نمی‌شناسد و بر مخالفت خود اصرار می‌ورزد و همه راه‌های دیگر جهت متقاعد کردن وی، برای گردن نهان به قانون بی‌فایده باشد، در چنین صورتی چه راه حل دیگری می‌توان داد؟

در جایی که نصیحت، موعظه و نیز کناره‌گیری، قهر و امثال آن مؤثر واقع نمی‌شود یا مرد باید با چنین زنی بسوزد و بسازد که به طور یقین هر چند این رفتار نامشروع نیست اما نمی‌توان به صورت یک قانون بر مردان الزام کرد یا اینکه اقدام به طلاق نماید که با توجه به مبعوض بودن آن در اسلام و عوارض سوئی که برای کانون خانواه به همراه دارد، به هیچ وجه به عنوان بهترین و نزدیکترین راه حل، قابل توصیه نیست یا راه سومی را برگزیند، یعنی مرد راه دادگاه را درپیش بگیرد و از این راه بخواهد مشکل خویش را حل و حق خویش را استیفا کند که به طور یقین بهترین راه نخواهد بود؛ زیرا در این صورت اسرار جنسی و مسایل خصوصی زناشویی علنی می‌گردد و معمولاً یک مرد غیرتمند به آن راضی نخواهد شد. علاوه بر اینکه، وی در صورت عدم اعتراف همسرش برای اثبات ادعای خویش، لازم است اقامه بینه و ارایه شهود کند که صرف‌نظر از اینکه در بسیاری از موارد ناممکن است، باعث برملا شدن یک مسأله خصوصی خواهد شد و حتی ممکن است یک مسأله ساده قابل حل به یک مشکل جدی، پیچیده و لاینحل تبدیل گردد.

از این رو در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء و بعضی روایات، از این جهت تنبیه بدنی زن،

جایز شمرده شده است؛ اما این جواز به معنای وجوب تنبیه بدنی و نیز به معنای پذیرش هر نوع تنبیه بدنی نمی‌باشد. بنابراین لازم است در این رابطه دو نکته ذیل مورد توجه قرار گیرد:

الف) دستور تنبیه بدنی در آیه و روایات، از نوع دستورات ارشادی است نه مولوی و تعبّدی، یعنی آیه مبارکه و روایات در صدد این نمی‌باشند که یک راهکار تعبّدی و الزامی برای حل مسأله خانوادگی ارایه دهند بلکه به دنبال ارایه یک راهکار عقلایی و منطقی هستند. بنابراین، در صورتی که بتوان باره معقول و کم‌هزینه‌تری مشکل را حل کرد، نوبت به تنبیه بدنی نمی‌رسد و نیز در جایی که مرد می‌داند، تنبیه بدنی مؤثر نمی‌باشد، بلکه حتی ممکن است مسأله پیچیده‌تر و رابطه را تیره‌تر و آتش نزاع را شعله‌ور کند، وی نمی‌تواند به انگیزه انتقام و عقده‌گشایی به تنبیه بدنی اقدام کند.

حتی شاید بتوان گفت، اگر فرهنگ عصر و زمانه به گونه‌ای باشد که تنبیه بدنی، عملی ناپسند، خلاف شأن، منزلت زن و توهین ناروا نسبت به وی شمرده شود، دلیلی وجود ندارد که به آن توصیه گردد. آنچه در دستورات ارشادی اصل است، رسیدن به غرض است و راهکار خاصی مداخلیت توقیفی و تعبّدی ندارد.

ب) هر چند تنبیه بدنی مجاز شمرده است اما همان گونه که در منابع روایی و فقهی مشخص شده است، این تنبیه باید خفیف و ملایم باشد؛ به گونه‌ای که نه موجب شکستگی یا جراحت گردد و نه باعث کبودی یا سرخی بدن شود. در غیر این صورت موجب ثبوت حق قصاص یا دیه برای زن خواهد بود به همین خاطر در متون روایی شیعه و سنی از زدن با چوب مسواک سخن به میان آمده است که بیانگر توصیه اسلام بر نازل‌ترین مرحله ضرب است.

در همین رابطه، کلام بعضی از مفسرین بزرگ بیان می‌گردد:

علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: «سه علاج مذکور در آیه ۳۴ نساء گرچه با یکدیگر ذکر شده و هر یک با "واو" به دیگری عطف گردیده‌اند ولی اموری پشت سر هم و مترتب بر یکدیگر و تدریجی هستند، یعنی اول موعظه، اگر سودی نبخشید دوری گزیدن در بستر، اگر آن هم فایده‌ای نکرد، زدن (مؤثر می‌باشد). دلیل بر اینکه آیه در صدد بیان مراتب تدریجی است، این است که امور مزبور به همان شکلی که در آیه

آمده است، به حسب طبع تدریجی‌اند، بنابراین می‌توان تدریجی بودن را از سیاق آیه فهمید نه از واو. ظاهر معنای دوری کردن در مضاجع، دوری کردن در بستر است مانند پشت کردن به زن و... نه دوری از بستر، گرچه مطلق ترک هم‌خوابگی را نیز می‌توان از این کلمه اراده کرد ولی بعید است... (زنان) با آنکه از شما اطاعت کردند، برای اذیتشان بهانه‌گیری نکنید و برای این نهی دلیل می‌آورد که خداوند بزرگ و والاست. یعنی نیرومندی و سختی شما مردان، مغرورتان نکنند و به این خاطر بر زنان ستم روا مدارید.» سید قطب هم در این رابطه می‌نویسد: در نظر گرفتن هدف آیه از این دستورات اجرایی، مانع از این می‌شود که این «زدن» به انگیزه اذیت، آزار، انتقام‌گیری و عقده‌گشایی باشد، چنان که مانع از این می‌شود که به انگیزه توهین و تحقیر باشد یا به خاطر تحمیل و اجبار بر زندگی‌ای باشد که زن بدان خرسند نیست؛ بلکه هدف از زدن تأدیب همراه با عاطفه است. همان‌گونه که این معنا در مورد برخورد پدر با فرزندان یا مربی با شاگردان مطرح است. واضح است که این گونه دستورات اجرایی در هنگامی که صلح و سازش میان دو شریک برقرار است، مطرح نمی‌باشد؛ بلکه تنها در موقعی مطرح می‌گردد که این شراکت در معرض تلاشی و نابودی قرار گیرد و راهکارهای دیگر هم مؤثر واقع نمی‌شود. البته آیه برای دستورات فوق، غایت و فرجامی در نظر گرفته است: «فان أظعنکم فلا تبغوا علیهنّ سبیلاً»، با تحقق این غایت، جایی برای توسل به وسایل باقی نمی‌ماند. همین دلیل بر این است که مقصود از اطاعت، پذیرش قانون است. مرحوم بحرانی نیز از قول شهید ثانی در این رابطه می‌گوید:

«شهید در مسالک سخنی نیکو گفته است که در بعضی از روایات، از زدن زنان با مسواک سخن رفته است و شاید حکمتش آن باشد که زن گمان کند شوهر با او مزاح می‌کند و گرنه با چوب مسواک تأدیب و اصلاح حاصل نمی‌شود، این سخن نیکوست!!» (رواسازی خشونت علیه زنان، نیکزاد، ۱۳۸۳)

بخش دوم: انواع خشونت علیه زنان

۱. خشونت بر حسب موضوع:

به طور کلی در هر کشوری، زنان زیر سلطه مجموعه‌ای از خشونت‌ها قرار دارند که

عموماً با سنت‌های غیردینی و دینی به هم آمیخته است که در این قسمت به ذکر رایج‌ترین آنها می‌پردازیم:

الف) خشونت جنسی:

خشونت جنسی پدیده‌ای است که به عنوان امری خصوصی از گذشته‌های بسیار دور در بین جوامع مختلف وجود داشته است. اما از دستاوردهای مبارزات زنان است که این پدیده به عنوان معضلی اجتماعی مطرح شده و برای آن به دنبال راه‌حل‌گفتمان اجتماعی است.

خشونت جنسی هرگونه رفتار غیراجتماعی است که از لمس کردن تا تجاوز را دربر می‌گیرد. به عبارتی به هر نوع رفتار خشن جنسی یک فرد نسبت به فرد دیگر علی‌رغم مخالفت وی اطلاق می‌شود و می‌تواند با انگیزه تهدید، سوءاستفاده، صدمه و آسیب جنسی انجام پذیرد.

رابطه جنسی اجباری پس از ازدواج، تجاوز جنسی، تن‌فروشی اجباری، ازدواج‌های زودهنگام، ختنه زنان، تست باکره‌گی، اجباری برقراری رابطه جنسی در ایام عادت ماهیانه و مواقع مریضی، توقعات غیرمعارف در هنگام سکس، حامگلی اجباری و... کلیه اعمالی که عملاً بدن زن را تحت کنترل قرار می‌دهند و نحوه استفاده زن از بدنش را تعیین می‌کنند را می‌توان خشونت جنسی دانست. کشتار نوزادان دختر و انتخاب جنسیت نوزادان هم نوعی دیگر از خشونت جنسی است.

در هر محیطی که زنان و دختران حضور داشته باشند خشونت جنسی می‌تواند رخ دهد. خشونت جنسی ممکن است در خانه توسط محارم، خویشاوندان و همسایگان و یا در محیط کار توسط همکاران و کارفرمایان و یا توسط غریبه‌ها در جاهای دیگر صورت پذیرد. (خشونت جنسی، مالجو، ۱۳۸۴)

در بعضی از کشورها حتی روسپیگری نیز از مصادیق خشونت علیه زنان محسوب می‌شود؛ مثلاً در سال ۱۹۹۹، سوئد، قانونی را مورد تصویب قرار داد که به موجب آن (۱) خرید سکس جرم است، (۲) فروش سکس جرم نیست. فکر بدیع پشت این قانون به صورت واضح در ادبیات دولت قابل مشاهده است:

«در سوئد فحشا جنبه‌ای از خشونت مردان علیه زنان و کودکان به حساب می‌آید.

روسپیگری رسماً به عنوان شکلی از استثمار زنان و کودکان شناخته می‌شود و باعث به وجود آمدن مشکلاتی مهم در اجتماع است... تا زمانی که مردان زنان و کودکان را در قالب سیستم روسپیگری می‌خرند، می‌فروشند و استثمار می‌کنند تفکر برابری جنسیتی غیرقابل دسترسی خواهد بود.*

علاوه بر این عنصر مهم دیگری از برنامه قانونگزاری سوئد برای مبارزه با روسپیگری، تخصیص خدمات اجتماعی و مالی با هدف کمک به روسپیان برای ترک روسپیگری و حمایت‌های مالی تکمیلی برای آموزش عموم مردم بود. استراتژی منحصر به فرد سوئد با روسپیگری به عنوان نوعی از خشونت علیه زنان برخورد می‌کرد که در آن مردانی که سکس را می‌خرند مجرم شناخته می‌شوند و زنانی که سکس را می‌فروشند قربانیانی هستند که به کمک نیاز دارند.

به نظر می‌رسد، برای اینکه به روسپیگری به عنوان خشونت علیه زنان نگاه کنیم باید به جای زاویه مردانه، زاویه زنانه را انتخاب کنیم. (روسپیگری به مثابه خشونت، مداح،

(۱۳۸۳)

ب) خشونت لفظی**

فحاشی کردن، توهین و تحقیر در مقابل دیگران، توهین و تحقیر به طور مداوم، خنده‌های تمسخرآمیز به سخنان اطرافیان، تهدید به آسیب رساندن به زنان و کودکانشان، تهدید به آسیب رساندن به دوستان خانواده و فامیل و اطرافیان

ج) خشونت روانی و آزار عاطفی***

هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که سلامت روحی و روانی فرد را با خطر مواجه کند و مصادیق آن عبارتند از: انتقاد ناروا و مداوم، اهانت و تحقیر، تمسخر، توهین، فحاشی، تهدید به ازدواج مجدد، تهدید به طلاق، اعمال مالکیت، قهر، سوءظن و بدبینی، حسادت بیمارگونه، محدود کردن آزادی رفتار و حرکات (عدم آزادی در روابط

- Sweden Treating prostitution as violence against women decembre 2004 - par marie de santis
- Sweden's prostitution solution: why hasn't anyone tried this before?

- Verbal Abuse.

- Abuse emotional and mental.

اجتماعی با نزدیکان و فامیل، عدم اجازه خروج از منزل، حبس) سوءاستفاده از فرزندان جهت اطاعت همسر، متلک‌گویی و اجبار به دیدن تصاویر و صحنه‌های خلاف عفت ...

● محروم کردن افراد خانواده از دسترسی به پول و امکانات مادی خانواده

● به حیوانات مورد علاقه خانواده آسیب رساندن

● تهمت زدن و ابراز حسادت بیمارگونه بی‌دلیل به شریک زندگی خود

● وادار کردن دختران به ازدواج‌های تحمیلی از طرف خانواده و فامیل

● کنترل رفتار و کردار اعضای خانواده

● بازداشتن زنان و دختران از کار و یا ادامه تحصیلات

● وادار کردن زن به پوشش خاص بدون میل خود زن

عدم احساس امنیت، از دیگر خشونت‌های علیه زنان می‌باشد که جامعه و قانون آن را از مصادیق خشونت نمی‌دانند و به همین دلیل قانون با آن برخورد نمی‌کند. زنی توسط شوهرش تحقیر شود، ناسزا بشنود و یا بدون رضایت مجبور به تمکین (خاص) به شوهرش شود، به لحاظ قانونی نمی‌تواند این مسایل را پی‌گیری کند. چرا که قانون خشونت روانی را از مصادیق خشونت نمی‌داند. خشونت روانی در طولانی مدت اثرات بسیار سویی در زندگی و رفتار شخص بجا می‌گذارد. (پژوهشی درباره خشونت علیه زنان، کار، ۱۳۸۲)

د) خشونت سیاسی*

اساساً در همه کشورها پدیده بدرفتاری با زنان وجود داشته و همواره این سؤال مطرح بوده است که آیا نظام عدالت کیفری در امر مبارزه با خشونت علیه زنان دارای ساختار مناسبی است یا خیر؟ پاسخ به این سؤال موجب به وجود آمدن نوع دیگری از خشونت به نام خشونت سیاسی یا قانونی شده است.

خشونت سیاسی با عملکرد اهرم‌های قدرت رسمی یعنی دولت، علیه زنان اعمال می‌شود. این نوع خشونت به صورت غفلت از حقوق انسانی زنان در قانونگذاری انعکاس می‌یابد و به صورت عدم پشتیبانی از برابری حقوق زن و مرد در سیاستگذاری

ظاهر می‌شود. بخصوص در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی دولت تجلی می‌یابد. به سخن دیگر، خشونت سیاسی علیه زنان به استناد برداشت‌های خاصی از دین و هنجارهای اجتماعی، تقویت شده و گسترش یافته است. (خشونت علیه زنان در ایران، کار، ۱۳۸۳)

ه) خشونت اقتصادی*

هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت، زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار دهد و مصادیق آن عبارتند از: عدم پرداخت نفقه، بخیل بودن، کنترل و سواستفاده یا سرقت اموال و دارایی همسر، ایجاد زن، دریافت اجباری ارثیه زن، سوءاستفاده یا سرقت اموال و دارایی همسر، ایجاد مضیقه مالی دز خانواده، محرومیت‌های اقتصادی، عدم تأمین نیازهای ضروری همسر و فرزندان، تبعیضات و نابرابری‌های اقتصادی. (آسیب‌شناسی اجتماعی زنان، محبی، ۱۳۸۰)

و) خشونت فرهنگی (یا خشونت بر مبنای نوع نگاه جامعه)

این نوع خشونت با آزار و صدمات فیزیکی همراه نیست. بلکه به زنان هم در عرصه عمومی و هم در عرصه خصوصی می‌فهماند که باید خواسته‌ها و مطالبات خود را محدود کنند یا نادیده بگیرند. شاید با اندکی مسامحه بتوان گفت رایج‌ترین نوع خشونت علیه زنان نگاهی است که برای زنان تکلیف روشن می‌کند، نظام سلسله مراتبی موجود در ساختار سیاسی اجتماعی که زنان را در وضعیت فرودست قرار می‌دهد عامل مؤثری در باز تولید خشونت علیه زنان می‌باشد. تا زمانی که منابع اقتدار در دست مردان است، حرف زدن از نفی خشونت علیه زنان به جایی نمی‌رسد.

از دیگر مصادیق این نوع خشونت که علیه زنان اعمال می‌شود و بر درجه تسلیم زن در برابر خشونت می‌افزاید، نگاه تحقیرآمیز جامعه نسبت به زن مطلقه است که در شکل‌های مختلف ظاهر می‌شود. همچنین نامرئی انگاشتن و نادیده گرفتن زنان: برای مثال وقتی زنی در جمعی سخن را به دست می‌گیرد، مردان شروع به جابجایی

به روی صندلی‌های خود می‌کنند و یا روزنامه‌ای به دست می‌گیرند و یا سعی می‌کنند به نوعی بی‌توجهی خود را نشان دهند. زن در چنین شرایطی خود را ناامن و ناتوان و بی‌ارزش احساس می‌کند.

استفاده از این شیوه‌های رفتاری منجر به کم‌رنگ کردن هویت و حضور زنان می‌شود. این شیوه برخورد سعی بر آن دارد که هر گاه زنی دهان به اظهار نظر گشود او را به گونه‌ای خنثی سازد مثلاً از طریق آنکه از نظر و یا حرف او عبور کند و آن را نشنیده بیانگارد و جنبه‌ای دیگر را مطرح کند و یا مسأله را به سویی سوق دهد که نظر زن نادیده تلقی شود، چشم‌پوشی شود و یا در سایه قرار گیرد.

جداسازی جنسی (جنسیتی) مثلاً در اتوبوس، ورود مکان‌های عمومی و دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و جدیداً پارک‌ها و تاکسی‌های مخصوص بانوان، از مصادیق خشونت دیدگاهی (فرهنگی) است و فی‌الواقع پاک کردن صورت مسأله است چرا که جداسازی زنان و مردان در درازمدت، بیگانگی بین انسان‌ها را به همراه می‌آورد. در این میان بی‌شک تنها زنان تحقیر نمی‌شوند بلکه مردان هم نمی‌توانند با زنان رابطه انسانی و دوستانه برقرار کنند و نتیجتاً در یک سیکل معیوب استبداد، خشونت و تحقیر در جامعه را دامن می‌زنند. (تریون فمینیستی، مهاجر، ۱۳۸۲)

ز) خشونت تبلیغاتی*

در تمامی جوامع، تبلیغات به دو گونه می‌تواند زنان را مورد حمله قرار دهد. اول سوءاستفاده از زنان برای تبلیغات و دوم تبلیغات علیه زنان که هر کدام بنابر فرهنگ رایج در هر جامعه‌ای می‌تواند کاربرد بیشتر و کمتری داشته باشد. سوءاستفاده جنسی در تبلیغات مبتنی بر جنسیت زنان بدین نحو که در بسیاری از کشورهای غربی، رسانه‌های گروهی از جمله تلویزیون برای نمایش کالاهایشان از زنان استفاده‌های متعددی می‌کنند. آنها در حالت‌های مختلف، با پوشش‌های گوناگون به طوری که حداکثر برانگیختگی جنسی را در مشاهده‌گر ایجاد کند، به جهت تبلیغ یک محصول، به طور مثال یک ماشین در کنار آن قرار می‌گیرند. در حقیقت سازندگان چنین تبلیغاتی با در نظر گرفتن غریزه

جنسی آدم‌ها آنچه را که می‌تواند بیشترین تأثیر در جلب توجه افراد داشته باشد در نظر گرفته و آن را به جذاب‌ترین شکل ممکن حتی در کوتاه‌ترین مدت اما تأثیرگذارترین حالت، در مقابل چشمان بیننده قرار می‌دهند. آنچنان که بیننده حتی چند دقیقه بعد از تبلیغ، به دلیل بازی رنگ‌ها و حرکات، همچنان تحت تأثیر آن قرار دارد و البته شاید بتوان گفت به نوعی شرطی می‌شود چرا که با هر بار دیدن کالای مورد تبلیغ در هر جا، در کنار آن جدابیت زن نیز برایش تداعی می‌شود. آنچه که در این کشورها مورد انتقاد قرار می‌گیرد استفاده ابزاری از زنان است. به اعتقاد این گروه از منتقدین زن به مثابه برده برای مقاصد تجاری استفاده می‌شود. گروه‌های اسلامی نیز معتقدند کشورهای غربی با شهوانی جلوه دادن زنان به منزلت آنها توهین کرده و مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند. آنچه مهم است نقش پنهانی تبلیغات است که با دور کردن انسان‌ها از ذاتشان و نقش دادن به آنها، بخصوص زنان در سراسر دنیا، فرصت بهینه زیستن را گرفته و به صورت خشونت‌پنهانی، آدمی را در سطوح ارضای غرایز نگه می‌دارد. تبلیغات همیشه و همه جا در خدمت رشد و بسط تسلط بر اراده و قدرت تفکر مردم بوده، وسیله‌ای در راستای تحقق اهداف سودجویان. به گونه‌ای که انسان امروزی اگر نتواند با آنچه تبلیغات به آهستگی در بطن جامعه می‌پروراند همسو شود منزوی می‌گردد. تبلیغات در کل جهان تهدیدی برای تفکر آدمی‌ست و زنان اصلی‌ترین هدف و سیل هجمه برای چنین تهدیداتی هستند. و این مخفی‌ترین نوع خشونت علیه زنان است. (آزادی زنان، ایولین، مقصودی، ۱۳۸۳)

۲. خشونت برحسب مکان و زمان

الف) خشونت در محیط شغلی

آزارهای جنسی در محیط کار، به اذیت و آزارهایی جزئی محدود نیست و در برخی موارد، به ضربت و شتم و قتل نیز منجر می‌شود. محیط کار در آمریکا برای زنان به گونه‌ای است که علت اصلی مرگ زنان کارگر، قتل است که هم‌تاهای آنها مرتکب می‌شوند. بر پایه گزارش‌های شخصی، تخمین زده شده است که در انگلستان از هر ده زن، هفت نفر در دوره زندگی شغلی خود به مدتی طولانی دچار آزار جنسی می‌گردند.

آزار جنسی ممکن است رویدادی منفرد یا الگوی رفتاری پیوسته و ثابت باشد. در حالت اخیر، زنان غالباً در حفظ آهنگ معمول کار خویش با دشواری روبه‌رو می‌شوند. ممکن است مرخصی استعلاجی بگیرند یا به کلی از کارشان دست بکشند. آزار جنسی در محل کار می‌تواند به عنوان استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت به منظور تحمیل خواسته‌های جنسی تعریف شود. این کار ممکن است شکل‌های خشنی به خود بگیرد؛ مانند هنگامی که به یک کارمند زن گفته می‌شود: یا به یک برخورد جنسی رضایت دهد یا اخراج شود. بیشتر انواع آزار جنسی تا حدودی زیرکانه‌تر است؛ برای مثال، این نوع شامل فهماندن این مطلب است که پذیرفتن خواهش‌های جنسی، پاداش‌های دیگری به همراه خواهد آورد یا چنانچه این گونه خواهش‌ها برآورده نشود، نوعی مجازات مانند جلوگیری از ترفیع به دنبال خواهد داشت. (جنگ علیه زنان، فرنچ، تمدن، ۱۳۸۲)

کمتر بودن فرصت‌های شغلی، نابرابری در دستمزد، تحقیر و تعرض جنسی به زنان از جمله مصادیق خشونت علیه آنان در محیط کار است که جنبش‌های فراوانی را در سراسر جهان به وجود آورده است. در گوشه و کنار این جهان پهناور، هنوز هستند کسانی که نتوانسته‌اند باورهایشان را متناسب با اقتضائات زمان تغییر دهند و با جنس دوم دانستن زن، برابری فرصت‌های شغلی زنان و مردان را غیرقابل قبول می‌دانند. برخی از این ایده‌ها با خزیدن به لایه‌های فکری جامعه و حتی با استتار در جامه روشنفکری و شایسته‌سالاری، نقش مهمی در مسکوت نگاه داشتن طرح‌ها و برنامه مربوط به مسایل زنان ایفا می‌کنند. (نگاهی دیگر به خشونت علیه زنان، سید علی، ۱۳۸۴)

حضور و مشارکت برابر زنان در محیط‌های کار بیرون از خانه و قرار گرفتن در کنار همکاران مرد، از جمله مقوله‌هایی بوده و هست که همواره از سوی دیدگاه‌های فمینیستی ترویج شده است. جوامع صنعتی غرب نیز در حرکتی هماهنگ، با نادیده انگاری تفاوت‌های زیستی و غریزی زنان و مردان، فرصت‌های مساوی و متعددی برای اشتغال زنان - حتی در کارهایی مانند معماری، مهندسی، معدن، بنایی، ارتش و... که تا پیش از این به مردان اختصاص داشت - فراهم آوردند. اما تفاوت‌های واقعی نادیده گرفته شده، معادله را به نفع مردان و به ضرر زنان تغییر داد. قدرت برتر جسمانی و تمایلات شدید غریزی مردانه از یک سو، و زیبایی وضعف جسمانی زنان در مقایسه با مردان از

سوی دیگر، موجب شد اذیت و آزار زنان از سوی مردان در محیط کار به وقوع بپیوندد. عمده گونه‌های این آزار جنسی به شرح ذیل است:

۱- تحقیر زنان و توهین به آنان از طریق واگذاری کارهای حاشیه‌ای و پست به آنان؛

۲- تحقیر زنان از طریق پرداخت حقوق و مزایای کمتر به آنها در مقایسه با مردان؛

۳- آزار و خشونت‌های جنسی مردان همکار؛

۴- ضرب و شتم و قتل زنان به دست مردان همکار. (آزار جنسی در محیط کار،

هاجری، ۱۳۸۳)

ب- خشونت خیابانی

آزار خیابانی هر نوع تخیل جنسی است که در ملاءعام، خارج از خانه و در اماکن عمومی به مرحله بیان و عمل رسیده و موجبات اذیت روحی و روانی فرد بزه دیده را فراهم می‌کند.

آزارهای خیابانی پدیده شومی است که در سطح جهان قربانیان فراوانی دارد و امروزه یکی از دغدغه‌های قابل توجه کارشناسان مسایل اجتماعی و مدیران جامعه می‌باشد. تحلیل گران اجتماعی با توجه به آسیب‌های فردی و اجتماعی آزارهای خیابانی و تکرر روزافزون و متنوع آن، ضرورت طرح، بررسی و برنامه ریزی در مواجهه با آن را بیان می‌کنند. ترس و ناامنی، فشارهای روانی، مخدوش شدن شخصیت و کاهش مشارکت اجتماعی زنان کمترین پیامد آزارهای خیابانی است که جبران‌ناپذیر است. هزینه‌های مالی و انسانی سنگینی است.

در یک تقسیم‌بندی کلی انواع آزارهای خیابانی عبارت‌اند از:

۱- آزارهای گفتاری

این نوع آزار از جلوه‌های زشت و شایع مزاحمت‌های خیابانی است که فرد مزاحم با مخاطب قرار دادن زن، الفاظی را با نیت شهوانی و به منظور لذت‌جویی بکار می‌برد. در این نوع آزار، بانوان، در حال عبور از خیابان و خرید از بازار یا برگشت به خانه با افراد حقیر و منحرف مواجه می‌شوند که تمام ارزش و هویت خود را تحت الفاظی رکیک به نمایش می‌گذارند. تمسخر ظاهر فرد یا تعریف از او، فحش و ناسزاگویی و تهدید و توهین، از جمله آزارهای لفظی مزاحمان خیابانی است.

۲- آزار رفتاری

در این نوع آزار نیز شخص فاعل با حرکات و رفتار مخالف شئون و حیثیت زنان، آنها را در معابر و اماکن عمومی مورد آزار جنسی قرار می‌دهد. نظیر آنکه برخی افراد مزاحم از طریق بوق‌های ممتد خیابانی، روشن و خاموش کردن چراغ و ایست و گریزهای افراطی و معنادار در برابر بانوان منتظر تاکسی، موجب هتک حرمت نوامیس می‌شوند یا با وسیله نقلیه موتورسیکلت به سمت آنان یورش می‌برند یا راه عبور آنها را می‌بندند یا آنها را تعقیب می‌کنند یا با استفاده از شلوغی و ازدحام جمعیت در اتوبوس و اماکن عمومی به تعرض بدنی اقدام می‌کنند یا با نگاه‌های ممتد شهوانی و آزار دهنده، ازادی آنان را سلب می‌کنند و... که تمام این موارد از مصادیق آزارهای خیابانی است. گاه این آزارها با استفاده از خشونت، تهدید و با سلاح سرد انجام می‌شود. (تکثر خشونت در آزارهای خیابانی، آفاجانی، ۸۳)

طبق ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی، آزار و اذیت و توهین به زنان در ملاءعام مستوجب کیفر است و اگر زنی مورد تعرض واقع شود می‌تواند با گزارش به پلیس، متخلف را معرفی کند.

طبق آمار منتشرشده در سال ۸۳، ۷۳ درصد زنان ایرانی بیش از یک بار با خشونت خیابانی مواجه شده‌اند.

به عقیده کارشناسان، زنان در اکثر مواقع به دلیل نا آشنایی با مقررات موجود، فقدان قوانین حمایتی و ترس از سؤ برداشت توسط دیگران اقدام به شکایت نمی‌کنند.

در بسیاری مواقع، زنان خشونت دیده با پرهیز از افشای خشونت به پنهان ماندن عمق ستمی که بر آنان روا می‌شود کمک می‌کنند، چرا که فرهنگ ایرانی در چنین جرایمی تفاوت چندانی بین نگاه به زن مورد ستم با نگاه به مرد مزاحم، قایل نمی‌شود (همان).

ج) خشونت در محیط خانه یا خشونت خانگی

بدرفتاری با زنان در محیط خانواده، در همه کشورهای جهان مسأله‌ای کاملاً رایج و دارای عواقب و نتایج وخیمی است. اگر چه خشونت علیه زنان در خانواده از قدیم‌الایام وجود داشته اما تنها چند سالی است که کشورهای مختلف جهان آن را به عنوان مسأله مهمی تلقی کرده و به اقداماتی به منظور رسیدگی به وضعیت بفرنج زنان قربانی

سوءرفتار دست زده‌اند.

خشونت علیه زنان ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکر خانواده و جامعه وارد می‌کند و تأثیر سوء بر فرزندان بر جای می‌گذارد. از این رو برای رفع این معضل و به منظور مقابله با خشونت‌های خانوادگی و حمایت از زنان قربانی باید اقداماتی صورت گیرد. (حمایت از زنان در مقابل خشونت‌های خانگی، معظمی، ۱۳۸۲)

در سال‌های اخیر انعکاس اخبار مربوط به خشونت علیه زنان به عنوان یک پدیده ناگوار هر چند در حساس سازی افکار عمومی و سیاست‌گزاران تأثیر داشته و به تلاش‌هایی به منظور بررسی در این زمینه در استان‌های مختلف کشور و همچنین رسیدگی به وضعیت بفرنج زنان قربانی سوء رفتار منجر شده است، لیکن هیچ‌گونه آمار و یا گزارش رسمی درباره فراوانی و نوع خشونت و سوءرفتار، از جانب نهادهای مسؤل ارایه نشده است. امروز تعریفی عملیاتی از سوءرفتار یا خشونت علیه زنان یا همسر نیز موجود نیست و غفلت و پنهان کاری از این پدیده مهم نه تنها به واکنش‌های مؤثر در پیشگیری و یا کاهش خشونت علیه زنان نینجامیده، بلکه بعضاً این نکته (خشونت علیه زنان) به عنوان رفتاری هماهنگ فرهنگ، امری پسندیده و شایسته نمایانده شده است. در حقیقت خشونت ورزی از یکسو محور و هسته سیستم مردسالاری است، از سوی دیگر علت اصلی عدم دستیابی به راه حل‌های مقابله با این معضل، خصوصی بودن محیط خانواده و ملازمت آن با ارزش‌های مهم اجتماعی است؛ به این ترتیب که محیط خانواده، مکانی خصوصی است که مهد آرامش و امنیت اعضای آن بوده و از چنان جایگاه والایی برخوردار است که باید محترم و مقدس نگاه داشته شود. این ارزش دارای چنان اهمیتی است که در اسناد بین المللی حقوق بشر نیز تحت عنوان «تضمین حق زندگی، خانه و روابط خصوصی و خانوادگی» منظور شده است.*

ج ۱) مفهوم خشونت در خانواده

خشونت خانگی، به یقین قدیمی‌ترین و پنهانی‌ترین نوع خشونت علیه زنان است و بسیاری از زنان و دخترانی که توسط پدر، برادر، همسر و حتی پسران خود مورد اذیت و

* - به عنوان مثال در ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر آمده است: «هر کس حق دارد که زندگی خصوصی و خانوادگی محیط خانه و مکاتباتش محترم شناخته شود.»

آزار جسمی - فیزیکی، (جنسی)، روحی - روانی، لفظی - کلامی قرار می‌گیرند. همسرآزاری عبارت است از سوءرفتار با زن که به اشکال پر خاشاگری، بدرفتاری روانی، هتاکی، ضرب و شتم، استثماری و مالی، منع روابط اجتماعی و ترک رابطه زناشویی ظاهر می‌شود.

صاحب‌نظرانی معتقدند بدترین و شایع‌ترین خشونت علیه زنان، مربوط به خشونت‌هایی است که در خانواده و از سوی اعضای خانواده، به ویژه همسران رخ می‌دهد. کارشناسان، بروز خشونت علیه زنان و افزایش آن را علاوه بر فشارهای اقتصادی، مشکلات روحی و روانی، ناشی از مصرف الکل و مواد مخدر می‌دانند، به طوری که یافته‌های یک تحقیق در سال ۱۳۷۹ بر روی ۴۳۹ زن کتک خورده از همسر، نشان می‌دهد که ۴۰ درصد از زنان، دارای همسر معتاد به مواد مخدر بوده‌اند. همچنین نتایج یک تحقیق نشان می‌دهد که بین اعتیاد مردان و خشونت زناشویی ارتباط وجود دارد و مواد مخدر به دلیل تغییراتی که در سیستم عصبی ایجاد می‌کند، زمینه انواع تعرضات و خشونت‌ها را فراهم می‌آورد. معتادان به ویژه در حالت احتیاج و خماری از ارتکاب هیچ عملی حتی خشن خودداری نمی‌کنند. اغلب مردانی که به همسران خود آسیب می‌رسانند، قبل از آسیب‌رسانی، مواد مخدر مصرف کرده‌اند. همچنین اکثر مردانی که از کودکان سوءاستفاده جنسی می‌کنند، دارای سابقه مصرف مواد مخدر بوده‌اند. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که ارتباط مثبت بین اعتیاد مردان و خشونت خانگی حدود ۴۴ درصد است. (اعتیاد مردان تهدیدی علیه زن، محبوبی، ۱۳۸۰)

وقتی در چارچوب یک ارتباط نزدیک میان دو فرد، رفتار مرد با زن خشونت‌آمیز و سلطه‌گرانه است، نتیجه آن خشونت خانگی خواهد بود.

خشونت خانگی می‌تواند جسمانی، جنسی، روانی یا عاطفی باشد. سوءاستفاده مالی و محدود کردن فرد نیز از جمله مشخصه‌های دیگر خشونت خانگی است. خشونت می‌تواند عملاً یا فقط با تهدید صورت بگیرد؛ همچنین همیشگی یا موقتاً اتفاق بیافتد.

خشونت در خانواده در میان تمام طبقات اجتماعی، گروه‌های سنی، نژاد، جنس، شیوه زندگی یا به رغم معلولیت رخ می‌دهد.

خشونت خانگی می‌تواند در هر زمان - چه در ابتدا و چه پس از گذشت چند سال از ارتباط میان دو نفر رخ بدهد.

در گزارش‌های مربوط به خشونت در خانواده معمولاً زنان و کودکان به عنوان قربانیان اصلی، و مردان به عنوان افراد خاطی قید می‌شوند. چون بنابر آمار جهانی حدود ۹۰ درصد از قربانیان خشونت خانگی زنان و حدود ۱۰ درصد مردان هستند. (سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۲۰۰۶)

هرچند که معمولاً خانواده را امن‌ترین محیط برای زندگی و رشد و شکوفایی فرد می‌دانند ولی تجربه بسیاری از زنان نشان می‌دهد که محیط خانگی خیلی هم محل امنی برای آنان نبوده است. عدم حمایت از قربانیان خشونت جنسی، عدم تمایل دولت به اعلام آماری از این قبیل، خود سانسوری قربانیان همگی باعث شده تا هیچ‌گونه آمار دقیقی در کشورمان از میزان خشونت جنسی در خانواده نداشته باشیم هر چند که در کشورهای دیگر هم آمارها خیلی دقیق و کامل نیست. آمار جهانی نشان می‌دهد که از هر ۳ زن یک نفر در طول عمر خود به زور و یا با کتک وادار به رابطه جنسی شده است.

ج ۲) آثار و تبعات خشونت خانگی

تحقیقات نشان داده است که بیشتر زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند در هنگام تجاوز در محلی بوده‌اند که تصور می‌کردند امن است و توسط افرادی مورد تجاوز قرار گرفته‌اند که مورد اعتماد بوده‌اند. بی‌تردید خشونت و آزار جنسی زنان به عنوان یکی از انواع انحرافات اجتماعی، از عوامل مهم اختلال امنیت فرهنگی، اجتماعی، نظم و انتظام جوامع محسوب می‌شود. خشونت‌هایی که در خانواده توسط همسر، برادر، پدر به وقوع می‌پیوندد شاید برای قربانی بیشترین عواقب روانی را داشته باشد.

آثار روانی که شاید بسیار ماندگارتر از دیگر آسیب‌ها باشد می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

شوک احساسی، انکار، کابوس‌های شبانه، خاطرات ناخواسته یا فکر کردن درباره خشونت، عدم توانایی در تصمیم‌گیری، احساس گناه (قربانی مقصر است)، ناامیدی، افسردگی، ترس، نگرانی، عصبانیت، عدم امنیت، احساس بی‌حرمتی، ترس از خیابان یا خانه، احساس منفی به مردان، روابط آشفته با افراد ناهمجنس، ترس از تنهایی و...

آسیب‌های جنسی هم از تبعات این گونه رفتارهاست که تجربه خشونت جنسی می‌تواند باعث شود قربانی دیگر لذتی در تجربه جنسی نیابد و آن را گونه‌ای از شکنجه بداند، این مسأله می‌تواند زندگی یک فرد را کاملاً دگرگون کند.

بارداری‌های ناخواسته، آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی، فرار از خانه و... می‌تواند از دیگر پیامدهای خشونت جنسی علیه زنان باشد. هر چند که تن و جان‌های مورد آزار جنسی قرار گرفته در طول زندگی خود این آسیب‌ها را به همراه دارند و این صدمات به راستی قابل اندازه‌گیری نیستند.

ج ۳) ایران و پدیده خشونت خانگی

در ایران برای مقابله با این گونه خشونت‌ها در خانواده قانون درخوری وجود ندارد. موضوع تجاوز به عنف مسأله‌ای است که ارتباطی به خویشاوندی یا زناشویی ندارد پس ازدواج نباید حق یک زن را برای حمایت در مقابل خشونت از بین ببرد. پس با اقدام جهت تصویب قانونی در جهت محکومیت تجاوز شوهر به زن می‌توان به نتایج مفید آن در آینده امیدوار بود. (خشونت جنسی تجربه‌ای مشترک، مالجو، ۱۳۸۲)

انواع مختلف خشونت علیه زنان بر تمام زنان متأهل و مجرد صرف‌نظر از میزان تحصیلات، موقعیت اجتماعی، موقعیت طبقاتی تأثیرگذار است. گزارش‌های غیررسمی نشان می‌دهد که بیشتر خشونت علیه زنان توسط پدر، شوهر، افراد فامیل مرد و دوستان و آشنایان صورت گرفته است. اما این گزارش‌ها فقط بخشی از حقیقت را انعکاس می‌دهند و در بسیاری از اوقات آمارهای ارائه شده خیلی کمتر از حوادث خشونت‌باری هستند که در گوشه و کنار زندگی روزمره شاهد آن هستیم.

برخی از این حوادث هم فقط در حد خبر باقی می‌مانند و کمتر مورد توجه قرار گرفته است و تنها برای جلوگیری از تکرار آن چاره‌اندیشی می‌شود.

بنابه گزارش اداره آگاهی استان تهران در ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۵، ۴۹ فقره تجاوز به عنف گزارش شده است. این خشونت‌ها در حالی رخ می‌دهد که برخی مقصر اصلی در افزایش ناامنی‌های اجتماعی و ناموسی برای زنان را رفتار و حجاب نامناسب خود آنها می‌دانند و معتقدند: بی‌حجابی موجب تحریک احساسات جوانان می‌شود! (گفتگو با ایلنا، رزمیان مقدم، ۱۳۸۴)

مرکز امور مشارکت زنان با همکاری برخی نهادهای دولتی در یک پروژه پژوهشی گسترده در سال ۱۳۸۳ اقدام به بررسی میزان خشونت خانگی در ایران کرده است... برآورد کلی انجام شده مربوط به گستره خشونت خانگی در ۲۸ مرکز استان کشور نشان می‌دهد ۶۶ درصد خانواده‌های مورد مطالعه از اول زندگی مشترک تاکنون حداقل یک بار تجربه خشونت خانگی با تعریف عام آن داشته‌اند و حداقل یک بار در طول زندگی مشترک حدود ۳۰ درصد خانوارها، خشونت‌های فیزیکی جدی و حاد و در ۱۰ درصد خانوارها خشونت‌های منجر به صدمات موقت و یا دایم و جدی گزارش شده است. در خشونت جنسی و ناموسی، حقوقی و مرتبط با طلاق و ممانعت از رشد اجتماعی، فکری و آموزشی تفاوت معناداری بین زنان دارای همسران با تحصیلات مختلف مشاهده نمی‌شود. (یافته‌های طرح ملی پژوهش...، ایسنا، ۱۳۸۳)

خشونت‌های پنهانی که زنان ایرانی در خانواده و جامعه در معرض آن هستند به مراتب تأثیرگذارتر از انواع دیگر خشونت است. این خشونت‌های پنهان سبب ازین رفتن اعتماد به نفس و خودباوری در زنان می‌شود و زنانی که در زندگی دچار این خشونت‌ها می‌شوند مسلماً این خشونت‌ها را به کودکان خود نیز منتقل می‌کنند. (معینی، ۸۴)

در جامعه‌ای با تفکر مردسالارانه همیشه مقصر، زنان خشونت‌دیده هستند. این زنان هستند که باید عاقل و اجتماعی باشند و ظواهر را رعایت کنند. روشن است آن قانونی می‌توان کمک به قربانیان خشونت بکند که جلوتر از سنت و فرهنگ باشد. (مروری بر گزارش‌های خشونت...، تقی‌نیا، ۱۳۸۳)

ج ۴) علل کتمان خشونت در خانواده
 خشونت در خانواده معمولاً به دلایل خاص از جمله دلایل مثبت و منفی روانی و حقوقی چندان آشکار نیست. برخی از این علل عبارت‌اند از:
 اعتقاد بر اینکه زن نباید اسرار زندگی را فاش کند، زیرا خانواده حیطة خصوصی است؛

شرایط خشونت‌آمیز در خانواده، نشانه عدم لیاقت زن در همسراری است؛
 با بیان این شرایط به دیگران و اعتراض نسبت به آن، خود و فرزندان با خطر تهدید، تعقیب، ... مواجه می‌شوند؛

عدم استقلال مالی زن، نگرانی از معیشت و احتمال بروز مشکلات اقتصادی ناشی از جدایی؛ تقبیح طلاق، و ترک منزل؛
 ترس از تنهایی، احساس شرمندگی، ترس از آبروریزی، احساس نگرانی برای فرزندان... پس از جدایی؛
 اعتقاد به اینکه هیچ کس به غیر از فرد قربانی، قادر به ایجاد تغییر در شرایط زندگی او نیست و او باید به تدریج این کار را انجام دهد؛
 وجود علاقه به همسر و امید به تجدید نظر رفتاری وی؛
 جهل نسبت به قوانین و راه‌های احقاق حقوق خود؛
 اعتقاد به ضعف دستگاه‌های قضایی در اجرای احقاق حقوق خانوادگی زن (محبی ۸۰،

ج ۵) علت‌شناسی خشونت خانگی

در مورد این که چرا در یک محیط دوستانه و صمیمی یعنی در محیط خانوادگی که به طور معمول افراد به یکدیگر علاقه دارند و ویژگی روابط آنان محبت و صمیمیت است، عده‌ای مرتکب خشونت می‌شوند دلایل مختلفی ذکر شده و از آنجا که این پدیده از سوی افراد مختلف با دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته، علت‌های گوناگونی نیز برای آن مطرح شده است. که از جمله این دلایل بدین شرح هستند:

نظام فردی (علل مربوط به ویژگی‌های فردی افراد) یکی از دلایل ذکر شده برای خشونت خانوادگی است. در چنین تحلیلی از پدیده خشونت سعی می‌شود که با توجه به تاریخچه زندگی افراد و امکاناتی که در طول زندگی برای حل مسأله آموخته‌اند علت رفتار خشن را تبیین کنند.

در چنین نگاهی نکات مورد نظر عمدتاً عبارت‌اند از:

- جامعه پذیری فرد در خانه پدری - تجارب خشونت (والدین خشن)

- جامعه‌پذیری جنسیتی

- ویژگی‌های شخصیتی فرد - عصبانی بودن، حساس بودن و...

- ویژگی‌های روانی فرد - روانی بودن

- مصرف الکل و مواد مخدر

برخی دیگر نظام خرد یا ساختار واکنش‌های متقابل خانوادگی و روابط میان زن و شوهر و تقسیم نقش میان آنان را دلیل این پدیده می‌دانند و بر برخی ویژگی‌های زیر تأکید می‌کنند:

- برابر دانستن خشونت با تربیت
- نوع روابط میان زن و شوهر
- تقسیم نقش زن و شوهر در خانواده (ستی - مشارکتی)
- طبقه اجتماعی خانواده (متغیرهای طبقاتی)
- روابط والدین با فرزندان
- بی‌اهمیت بودن مادر
- شخصیت والدین
- شخصیت فرزندان
- روش تربیتی خانواده
- بحران‌های خانوادگی (طلاق - بیماری)
- میزان همبستگی خانوادگی
- نقص‌های اجتماعی مؤثر بر رفتار

در این میان می‌توان برای تبیین این پدیده به نظام بیرونی حاکم بر شرایط زندگی خانوادگی اشاره کرد و بر آن تأکید داشت. نظام بیرونی که در برگرفته مدارس، همسایگان و محیط کار و نوع روابط موجود در آنهاست و نیز می‌توان به رضایت شغلی، بیکاری یا انزوای اجتماعی خانواده توجه کرد که عوامل مؤثر در این رابطه عبارت‌اند از:

- بی‌توجهی به امیال و نیازهای کودکان
- حاکمیت سنت‌ها
- خرده فرهنگ‌های خشن
- مشکلات اقتصادی
- انزوای اجتماعی خانواده در زمان ظهور مشکل
- نبود سازمان‌های حمایتی
- داشتن تجربه خشونت در جامعه

باید توجه کرد که کلیه عوامل فوق به نوعی در ایجاد و تشدید خشونت دخالت دارند، اما باید در نظر گرفت که نظام کلانی نیز در جامعه وجود دارد که به افراد مختلف با ویژگی‌های شخصیتی، در روابط مختلف میان زن و شوهر در خانواده و همچنین در شرایط سخت زندگی، تنش‌ها، بیکاری و غیره اجازه می‌دهد که مشکلات شخصی یا خانوادگی یا اجتماعی خود را در مورد افرادی که در ایجاد این مشکلات دخالتی نداشته‌اند یا حتی خودشان دارای همین مشکلات هستند اعمال کنند. بنابراین توجه به نظام کلان جامعه بسیار ضروری می‌باشد.

در نظام کلان است که جهت‌گیری‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی جامعه مانند قوانین، نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه درک می‌شوند.

این نظام کلان دارای شاخص‌های زیر است:

- ساختار سلسله مراتب اقتداری مردانه در جامعه

- ساختار اقتداری نهادهای اجتماعی

- باورهای فرهنگی

- قوانین

- خانواده به عنوان محدوده‌ای خصوصی

بنابراین تا زمانی که جامعه‌ای دارای ساختار اقتداری مبنی بر فرادستی مردان است که از سوی شرایط اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و قوانین جامعه نیز حمایت می‌شود، تا زمانی که خانواده در جامعه به عنوان محدوده‌هایی در نظر گرفته می‌شود که نه فقط به دور از نظارت سازمان‌های کنترل‌کننده دولتی است، بلکه از طریق فرهنگ و باورهای موجود سلطه مردان در آن مورد پذیرش (مردان و زنان) است، نمی‌توان به ویژگی‌های یک خانواده مطلوب رسید. (خشونت پدیده‌ای اجتماعی، اعزازی، ۲۰۰۴)

ج ۶) رایج‌ترین انواع خشونت خانگی در دنیا

۱- خشونت جسمانی

هر نوع حمله فیزیکی به فرد خشونت جسمانی محسوب می‌شود: سیلی، لگد، مشت، نیشگون، کشیدن مو، گاز گرفتن، محکم کشیدن دست و پا، هل دادن، به زور کشیدن، پاشیدن اسید، سوزاندن، پرتاب اشیاء... تقریباً همه این رفتارها اثری جسمانی از

خود به جای می‌گذارند. هر چند که گاه اثر ضربات وارد شده (مثلاً به سر) به دلیل پوشیده بودن آن ناحیه از بدن کمتر هویدا است.

تجاوز جنسی از جمله خشونت‌های فیزیکی ناهویدایی است که شاید بدترین آثار روحی و جسمی را به جای می‌گذارد.

تماس جنسی اجباری، که مرد در مقام شوهر به همسر خود تحمیل می‌کند، در بسیاری از فرهنگ‌ها تجاوز جنسی محسوب می‌شود. در این فرهنگ‌ها تمکین به خواسته مرد فقط به دلیل شوهر بودن او، پذیرفته نیست و پیگرد قانونی دارد.

زنای با محارم، شکلی دیگر از خشونت خانگی است که تقریباً در همه جای دنیا به عنوان عملی غیر قانونی و سزاوار مجازات‌های سنگین در نظر گرفته شده است.

۱-۱ انواع خشونت جنسی

امروزه اعمال خشونت علیه زنان و آزار آنان به گونه‌های مختلف در جریان است که نوع شدید و پیچیده آن آزار جنسی زنان است که به شدت در حال گسترش است. جوامع بشری به خاطر رویگردانی از آموزه‌های آسمانی به شدت در گرداب فساد، غوطه می‌خورند و با این حال کمتر به فکر چاره اندیشی از طریق راه حل‌های دینی می‌باشند. ممکن است این پدیده در مورد کشورهای اسلامی نیز صادق باشد. گرچه موضوع ارتکاب جرایم جنسی از جمله آزار جنسی زنان در مقایسه با کشورهای دیگر به خصوص کشورهای غربی، به دلیل وضعیت مذهبی، فرهنگی و اجتماعی محدود است، ولی نفس ارتکاب این جرائم نشان از وجود آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی دارد که باید با استفاده از رهیافت‌های دینی و مدل کنترل اجتماعی دین و به ویژه سیاست جنایی اسلام به صورت ریشه‌ای با آن مبارزه کرد. (آزار جنسی زنان، اسحاقی، ۱۳۸۲)

خشونت و آزار جنسی را می‌توان از جنبه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرد:

۱) خشونت جنسی و اعمال مجرمانه

الف) «خشونت جنسی رفتاری»: هر نوع توجه نشان دادن به بدن زن، نگاه شهوت‌آلود و آزار دهنده، تماس بدنی، تظاهر به انجام اعمال جنسی در حضور زن، نمایش آلت تناسلی، آدم ربایی به منظور تجاوز و انجام اعمال منافی عفت، راه‌اندازی مراکز فحشا، قاچاق زنان، هر نوع بهره‌برداری تجاری از زنان از قبیل تهیه عکس، فیلم و

انتشار آن از طریق رسانه‌ها، مونتاژ عکس و انتشار آن، تشویق مردم به فساد، حمایت از فاحشگی و تسهیل آن، زنا با محارم، اجبار به رابطه جنسی در زمان عادت ماهیانه و بیماری، عدم وفاداری زوج به زوجه، حاملگی اجباری و... در نهایت شدیدترین نوع رفتار مجرمانه که متضمن خشونت جنسی باشد، می‌توان تجاوز و زنا با عنف دانست. ب) «خشونت جنسی گفتاری»؛ به «گفتار شهوانی» و «گفتار خشونت‌آمیز» تقسیم می‌شود:

در «گفتار شهوانی»، مرتکب با مخاطب قرار دادن زن، الفاظی را که متضمن مسایل و معانی جنسی است به زبان می‌آورد. امروزه این نوع از آزار جنسی با استفاده از وسایل ارتباطی از قبیل تلفن و اینترنت در جهان و از جمله ایران در حال افزایش است.

در «گفتار خشونت‌آمیز»، مرتکب با مخاطب قرار دادن زن و به منظور ارضای غریزه جنسی و لذت جویی، از الفاظ زشت، رکیک، توهین‌آمیز، تهدیدآمیز و... استفاده می‌کند. ۲) خشونت جنسی و نسبت مرتکب با قربانی

خشونت و آزار جنسی از سوی محارم، بستگان زن یا افراد بیگانه صورت می‌گیرد. بستگان زن شامل افرادی همچون پدر، برادر، عمو، دایی و شوهر زن می‌تواند باشند. همچنین محارم سببی و رضاعی زن نیز در این تقسیم بندی قرار می‌گیرند.

۳) خشونت جنسی و مکان

خشونت و آزار جنسی در هر محیطی که زنان و دختران در آن حضور دارند یا مشغول فعالیت کاری هستند، می‌تواند رخ دهد. از این نظر زنان ممکن است در خانه و از سوی خویشاوندان، آشنایان یا در مواردی که افراد مهاجم به صورت غیر قانونی وارد حریم خصوصی دیگران می‌شوند، مورد آزار و خشونت قرار گیرند یا در محیط کار و فعالیت شغلی زن از سوی کارفرما، همکاران، مراجعان و مشتریان مورد آزار قرار گیرند. هم‌اکنون در گزارش‌های فراوانی از ارتکاب آزار جنسی کارمندان زن از سوی کارفرمایان موجود دارد که با توجه به ورود گروه زیادی از دختران و زنان به بازار کار و پایین بودن ضریب اشتغال در کشور، در آینده نیز افزایش خواهد یافت. همچنین مواردی از جمله به محل کار زنان همانند: مطب پزشکان زن، آرایشگاه زنانه و... ارتکاب جنایت گزارش شده است، لذا لازم است از سوی مسئولین انتظامی و همچنین گزارش دادن

قربانیان، تدابیر ویژه‌ای در این زمینه در نظر گرفته شود.

مورد دیگر از آزار زنان در اماکن و معابر عمومی در اوقات مختلف شبانه روز می‌باشد. همانند: پارک‌ها، سینماها، خیابان‌ها و کوچه‌ها، مراکز فروش، هتل‌ها و مسافرخانه‌ها و در مواردی مراکز آموزشی از قبیل مدارس، دانشگاه‌ها و...، بنابراین امکان وقوع خشونت و آزار جنسی در هر مکانی که دختر یا زنی در آن حضور دارد است. از این رو باید موارد و میزان شیوع آن جهت اتخاذ تدابیر لازم مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد (همان).

هر چند خشونت جنسی پدیده‌ای جدید نیست و یکی از معضلاتی است که بشر همواره به آن مبتلا بوده است اما باید توجه داشت که تجاوز جنسی پدر به دختر و برادر به خواهر از اختراعات مدرنیسم بوده بنابراین، رواج شدید این عمل از طرف بشری که خود را شکل تکامل یافته انسان‌های گذشته می‌داند، قابل دقت است.

امروزه در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان، کودکان بی‌شماری از تبعات و عوارض ناشی از خشونت جنسی، به خصوص در زندگی خانوادگی بسیار رنج می‌برند و آزارهای جسمی و جنسی و روانی نه تنها تندرستی، سلامت عقل، تعادل عاطفی و روانی آنها را به خطر می‌اندازد، بلکه جامعه را نیز متضرر می‌سازد.

مسئله در غرب به حدی حاد شده که امروزه بسیاری از متفکرین غرب در مواجهه با این مسئله سعی کرده‌اند که صورت مسئله را پاک کنند و خانواده را به عنوان نهادی که کارکردهایش را از دست داده منبع بدبختی بشر امروزی بدانند و جایگزین‌هایی برای خانواده معرفی کنند.*

به نظر نگارنده، آموزش بهداشت جنسی به جوانان در سن ازدواج، ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی، تقنینی، انتظامی، قضایی، و تبلیغی کشور در خصوص مقابله با مظاهر و نشانه‌های رشد، گسترش خشونت و آزارهای جنسی، توجیه نسل جوان در زمینه آسیب‌های روانی و اجتماعی روابط خارج از عرف جنسی، آموزش نحوه ارتباط

* - مانند فعالیت‌های رژیم انقلابی «کامر روی» (Khmer Rouge) که در دهه ۱۹۷۰ در کامبوج انجام شد. در این موارد تلاش شد خانواده نابود شده و کودکان ترغیب شدند که بیشتر دولت را به عنوان خانواده خود لحاظ کنند، تا خویشتن‌اندان خود را.

صحیح متعارف میان دختران و پسران بانظارت والدین، تسهیل امر ازدواج و تشکیل خانواده، حمایت‌های ویژه از قربانیان خشونت‌های جنسی و... از یک سو و تدوین قانون جامع جرایم جنسی؛ محرومیت‌های طولانی مدت (وحتی دایمی) از بعضی حقوق اجتماعی برای مرتکبین به عادت جرایم جنسی خشونت بار، تشکیل شعب تخصصی رسیدگی به پرونده‌های خشونت جنسی، ایجاد واحدهای ویژه مشاوره و مددکاری و روان درمانی بزه‌دیدگان و بزه‌کاران، از سوی دیگر و همچنین توجیه و تقویت نیروهای انتظامی و پلیس، می‌تواند اقدامات مناسبی در جهت کنترل آزار و خشونت جنسی محسوب شوند.

۲- خشونت کلامی

از دید روان شناسان حرف آزار دهنده، رفتاری خشونت‌آمیز محسوب می‌شود. افراد جامعه هم بسته به موقعیت و شدت و ضعف پر خاشگیری، واکنش نشان می‌دهند. کلام ناخوشایند معمولاً به صورت ناسزا، لحن خشونت بار، تحقیر،... موجب آزدگی ما را فراهم می‌کند. اما ابراز حرف ناخوشایند در داخل چهار دیواری خانه می‌تواند به خشونت خانگی منجر شود.

- تحقیر و مسخره کردن شخصیت زن در برابر فرزندان، دوستان، افراد فامیل: «نمی‌فهمی، نمی‌توانی، نمی‌دانی، نظر نده، حرف احمقانه نزن، چرا مثل بقیه زن‌ها/ مادرها نیستی؟...»

- تحقیر و تمسخر فعالیت زن در داخل خانه: ایراد گرفتن از آشپزی، خانه‌داری، بچه‌داری، مقایسه این مهارت‌ها با زنان دیگر (مادرشوهر، خواهرشوهر، مادرزن، زن همسایه، زن همکار،...).

۳- خشونت پنهان

آثار خشونت فیزیکی (معمولاً) قابل مشاهده است: کبودی بدن، زخم، شکستگی، سوختگی،... اما در مقابل، خشونت‌هایی وجود دارد که آثار مخرب آنها را به چشم نمی‌بینیم، اما تحملشان بسیار دشوار است و پیامدهای آنها در خفا تحمل می‌شود:

دروغ گفتن، نفقه ندادن، درد دل زندگی خصوصی با غریبه‌ها و همکاران کردن، به زن

و خواسته‌های مطلوب او بی‌توجه بودن، دیر به خانه بازگشتن، چشم‌چرانی کردن، قدرناشناس بودن، به قول و قرار بی‌اعتنایی کردن...

پس از تهدیدها و خطرهای جسمانی، ناامنی عاطفی شاید بدترین شکل خشونت خانگی علیه زنان است که در کشورهای اسلامی به صورت چند همسری نیز نمود می‌کند.

تعدد زوجات شوهر یا احتمال تمایل او به اختیار کردن چند همسر باعث شده است که بسیاری از زنان مسلمان در اضطراب بسر ببرند و یا دچار افسردگی باشند. ناامنی عاطفی و اقتصادی ناشی از چند همسری مرد، سرزندگی و شادابی زنان را ضایع و شرایط را برای بروز انواع خشونت خانگی فراهم می‌کند.

درونی شدن حس برتری و سلطه‌جویی نزد بسیاری از مردان در فرایند یادگیری نقش‌های اجتماعی شان از یک سو، استفاده از خشونت‌های کلامی به جای «گفتن و شنیدن» برای حل مسایل از سویی، و تربیت زنانی مطیع، منفعل و ضعیف، باعث می‌شود که بسیاری از زوجها در تدوین روابطشان به همان شیوه‌ها و شگردهای سنتی بسنده کنند که گفتگوهای خانوادگی در آن جای پررنگی ندارد و در نتیجه غالباً از شناخت اتفاقات و عناصر جدید در روابطشان، از آموختن و خلاقیت و کوشش برای ایجاد رابطه‌ای مبتنی بر احترام، و از درک متقابل و تفاهم با یکدیگر باز می‌مانند.

تفکر غالب در جامعه و فرهنگ رایج در آن و نگرشی که به رابطه جنسی زن و شوهر وجود دارد نیز عامل تعیین کننده‌ای است. در جوامعی که زن همیشه نقشی معطف و گوش به فرمان داشته است مجبور به تمکین است و در بیشتر موارد این زن است که خود را مقصر قلمداد کرده و خشونت مرد را دلیل بر بی‌کفایتی خودش می‌داند. عدم تعریف درست تعهدات زناشویی با حفظ استقلال و احترام فردی، عدم آشنایی افراد با رابطه درست جنسی از علل خشونت‌های جنسی مردان نسبت به همسرانشان است. در کشورهای غربی که به علت عدم وجود سازمان‌های حامی زنان آسیب‌دیده و قربانیان در محیط خشونت‌زده، دست این قدرت پنهان باز گذاشته می‌شود، سوءرفتار به صورت میراث خانوادگی به فرزندان نیز منتقل می‌شود و بدین‌سان رفتار بیمارگونه، بسان چرخه‌ای طبیعی در زندگی ادامه می‌یابد.

ج ۷) وضعیت خشونت خانگی در برخی نقاط جهان

عامل اصلی خشونت علیه زنان را می‌توان در تبعیضی یافت که مانع از برابری زن و مرد در همه سطوح زندگی می‌شود. خشونت هم در تبعیض ریشه دارد و هم به آن دامن می‌زند.

سازمان عفو بین الملل در جزوه‌های خود آورده: خشونت علیه زن «طبیعی» یا «چاره‌ناپذیر» نیست. بلکه تظاهری است از ارزش‌ها و معیارهای تاریخی و فرهنگی جوامع مختلف. برخی از نهادهای اجتماعی و سیاسی خود زمینه‌ساز تضعیف و خشونت علیه زن می‌شوند. برخی رسوم سنتی و فرهنگی هم - به ویژه آنهایی که به طور وسواس گونه‌ای بر پرهیزگاری جنسی تأکید می‌کنند، می‌توانند بهانه‌ای شوند برای خشونت علیه زنان و دختران.

از آنجایی که بسیاری از دختران و زنان حاضر نیستند خشونت خانگی را به پلیس گزارش دهند با نیروی قضایی در برخی کشورها به شکایات در این زمینه ترتیب اثر نمی‌دهد و آنها را موضوعی خصوصی قلمداد می‌کند، آمار خشونت خانگی دقیق و منعکس کننده واقعیات نیست. با این حال آمار جمع‌آوری شده همچنان تکان دهنده است.

● بریتانیا

خشونت علیه زنان به نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی خاصی مرتبط نیست بلکه در همه جوامع بشری دیده می‌شود. خشونت علیه زن از تمام حصارهای مالی، نژادی و فرهنگی عبور می‌کند.

در کشوری مانند بریتانیا آمار در این زمینه از این قرار است:

- ۲۵ درصد از زنان بریتانیا (از هر چهار زن یکی) در طی عمر خود قربانی خشونت خانگی می‌شود.

- به طور میانگین هفته‌ای دو زن در انگلستان و ویلز توسط مردی که با او زندگی می‌کنند یا می‌کرده‌اند، کشته می‌شوند.

- تخمین زده می‌شود که در هر دقیقه در ارتباط با خشونت خانگی با اداره پلیس

تماس گرفته می‌شود.

- ۱۷ درصد از جرایم گزارش شده و یک چهارم جرایم خشونت‌آمیز با خشونت خانگی مرتبط است.

- کمتر از ۳۵ درصد از خشونت‌های خانگی به پلیس گزارش می‌شود. برخی این رقم را کمتر از ۱۱ درصد می‌دانند.

- در یک دوره سه ماهه از ۱۸۰ مورد شکایت خشونت خانگی ۱۲۸ مورد حاضر به پیگرد قانونی مجرم نشده‌اند.

- در میان گروه‌های قومی ساکن بریتانیا تفاوت چندانی از لحاظ میزان بروز خشونت خانگی وجود ندارد. به طور عمومی گروه سنی زیر ۲۵ سال بیش از بقیه در معرض خشونت خانگی هستند.

- بنابر تحقیقاتی که توسط گروه‌های آسیایی، عرب و آفریقایی کاراییی صورت گرفته است روشن شده که زنان به طور میانگین پس از تحمل خشونت خانگی به مدت ۵ سال، طلب کمک کرده‌اند.

- هزینه مالی خشونت خانگی برای مناطق مختلف بریتانیا به صدها میلیون پوند می‌رسد.

● ترکیه

یکی از شروطی که اتحادیه اروپا برای پیوستن ترکیه به این اتحادیه تعیین کرده بود موضوع حقوق بشر و قتل‌های ناموسی در این کشور بوده است.

ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا تغییرات زیادی در قوانین خود داده تا وضعیت حقوق بشر را بهتر کند. در حالی که اصلاح قانون یکی از مهمترین راه‌ها برای پشتیبانی از حقوق شهروندان است اما لزوماً به تغییر فوری در ذهنیت مردم یک جامعه منجر نمی‌شود.

چندی پیش یک نظر سنجی در ترکیه نشان داد که بیش از یک سوم از زنان ترکیه بر این باورند که اگر با شوهر خود مشاجره کنند حقشان است که کتک بخورند یا به کلامی دیگر خشونت خانگی نسبت به زن در برخی مواقع قابل توجیه است!

بنا بر آمار در مناطق روستایی حدود نیمی از زنان معتقد بودند که شوهران حق دارند زن خود را بزنند.

حکومت ترکیه در تلاش برای ورود به اتحادیه اروپا اصلاحاتی بر قوانین خود اعمال کرده تا آنها را از آنچه بود اروپایی‌تر کند اما با اینکه دولتی که این اصلاحات را در پیش گرفته، دولتی با تمایلات اسلامگرایانه است، هیچ گامی در جهت رفع محدودیت از زنانی که بخواهند پای‌بند به سنت‌های اسلامی باشند برداشته نشده است. با وجود محدودیت‌ها و آزادی‌ها، جامعه ترکیه همچنان جامعه‌ای رنگارنگ است که در کنار موج مدرنیته، سنت‌های ملی و اسلامی با قدرت حضور دارند و ده‌ها سال تلاش برای محدود کردن فعالیت‌های اسلام‌گرایانه نتوانسته است از نقش اسلام در جامعه بکاهد.

حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی دوشادوش مردان کاملاً مشهود است، مانند زنان پزشک، وکیل، پلیس، نظامی و سیاستمدار نیز فراوانند.

• اندونزی

دولت اندونزی به کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی مربوط به زنان از جمله «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان سازمان ملل متحد» ملحق شده است. با این حال، در نظام قوانین جزایی تبعیض جنسیتی بسیار مشهود است. جرایم و جنایات علیه زنان (که شامل آزار جنسی، تجاوز، تصاویر خلاف اخلاق عمومی و قاچاق زن می‌شود) کلاً در تعارض با اخلاقیات جامعه، نه تعدی به حرمت فردی دسته‌بندی شده‌اند.

این بدان معنا است که در عمل، به پرونده‌ای مرتبط به خشونت علیه زنان از زاویه تأثیر آن بر موازین جامعه و نه تأثیر آن بر زندگی زن و یک قربانی نگریسته می‌شود. در نتیجه، دادگاه‌ها غالباً به دنبال این هستند که پاکی و ناپاکی اخلاقی زن را به عنوان یک قربانی به اثبات برسانند.

در اندونزی زن را مسؤول حیثیت خانواده می‌دانند. مردم و به ویژه نظام قضایی، خشونت علیه زن را مسأله‌ای خانوادگی تلقی می‌کنند.

استخدام زنان در نیروی پلیس نیز گامی بزرگ در جهت پیگیری شکایات در مورد خشونت علیه زنان و همچنین بهانه‌ای برای آموزش این نیرو در زمینه مقابله با خشونت خانگی بود.

در سپتامبر ۲۰۰۴ میلادی، پارلمان اندونزی با تصویب لایحه‌ای خشونت خانگی (که شامل تجاوز در رابطه زناشویی می‌شود) را اقدامی مجرمانه و غیر قانونی اعلام کرد. در این قانون همچنین تعریفی که از روابط شخصی شده است نه تنها شامل روابط زناشویی بلکه روابط خارج از ازدواج را نیز می‌شود.

بخش عمده‌ای از مواد مندرج در «اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان سازمان ملل متحد» در این قانون گنجانده شده است.

بنابر بندهای جدیدی که به قانون ازدواج اضافه شده است، روابط خارج از پیمان زناشویی، روابط هم‌جنس‌گرایانه و غیره، اقدام‌هایی مجرمانه است. با این حال، تعریف تجاوز جنسی بسط داده شده است. اکنون هر رابطه جنسی بدون رضایت زن تجاوز جنسی تعریف می‌شود. همچنین رابطه جنسی با کودک زیر چهارده سال و محارم از دید قانون تجاوز جنسی است.

● مصر

در مصر خشونت علیه زنان شکل‌های مختلفی دارد: جسمانی، روانی و جنسی. در نهایت زن چه موجودی والا، یا یک قربانی یا سرکش محسوب شود، باز هم مورد بدرفتاری قرار گرفته و تصویری نادرست از او ترسیم می‌شود.

خشونت جسمانی علیه زنان خانه‌دار نه فقط از طرف شوهر بلکه در خیلی از مواقع از سوی پدر و برادر امری رایج است. در مرحله اول زن تحت سلطه پدر و برادر است و برای گریختن از این شرایط در سنین پایین تن به ازدواج می‌دهد غافل از اینکه شوهرش هم با همین طرز تفکر بزرگ شده است.

جوامع شهری و به اصطلاح متجدد مصر در حال حاضر شاهد تحولاتی است. چون زنان به تحصیل راغب‌تر شده‌اند و به دنبال آن مستقل‌تر فکر می‌کنند. پس ازدواج در سنین کم را کمتر می‌پسندند. با این حال هنوز هم با خشونت روبرو هستند.

اما ترس از چند همسری زنان را وادار می‌کند که مطیع و منفعل باشند. خانواده آنها هم با این استدلال که «اگر طلاق بگیری تکلیف بچه‌هایت چه می‌شود و چه طور از پس مخارج آنها برخواهی آمد» او را تشویق به ادامه زندگی با شوهری بدرفتار می‌کنند.

● افغانستان

بسیاری از مدافعان حقوق بشر بر این عقیده‌اند که وضعیت افغانستان از زمان طالبان بهبود نیافته و این موضوع نه تنها باعث یأس مردم شده بلکه برای زنان این کشور به شدت نگران‌کننده است. به گفته سازمان عفو بین‌الملل، زنان در سرتاسر افغانستان همچون گذشته و دوران طالبان به قتل می‌رسند، مورد تجاوز قرار می‌گیرند و به طور بی‌مهابایی زندانی می‌شوند.

این سازمان همچنین می‌گوید که بسیاری از مردان افغان با تکیه بر سنن فئودالی با زنان مانند اسباب اثاثیه شخصی رفتار می‌کنند و بدون نگرانی از مجازات آنها را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند.

وضع زن متأهل افغان بهتر نیست. از همان اولین ساعات زندگی مشترک بسیاری از آنان از شوهر خود کتک می‌خورند و از همه بدتر دستمزدی را که با عرق جبین درمی‌آورند به شوهرشان می‌دهند.

از مهر، که قبل و یا بعد از نکاح به زن باید داده شود، اثری نیست. از مهر شوهر هم ثمری نیست.

اگر زنی فرزند پسر نداشته باشد، شوهر می‌تواند زن دیگری اختیار کند و داشتن فرزند دختر، به خصوص اگر تعداد آنها زیاد باشد، مصیبت است.

قوانین در ارتباط با چند همسری، طلاق، حضانت فرزندان و ارث کاملاً در گرو مسایل شرعی است. مبنای تساوی حقوق، که در قانون اساسی افغانستان آمده، مجزا از مسایل فوق است. اما آنچه زن را بسیار رنج می‌دهد این موضوع است که حتی قوانین اسلامی در رابطه با حقوق زن اجرا نمی‌شود و در بسیاری موارد زن در حکم یک موجود بی‌جان یا شی تلقی می‌شود.

خشونت با زن در اسلام و قانون اساسی و سایر قوانین منع شده است. اما این پدیده

زشت به شکل‌های مختلف دیده می‌شود. یعنی دست قانون از سنت‌های حاکم بر جامعه کوتاه است و تا حال هیچ قربانی خشونت نتوانسته است از مجرای قانون مشککش را حل کند.

بسیاری از مردان با توسل به خشونت می‌خواهند برتری خود را بر زنان ابراز کنند و این در حقیقت برای آنها یک نوع افتخار است.

● نیجریه

به گفته سازمان عفو بین‌الملل بیش از یک سوم از زنان نیجریه مورد خشونت خانگی قرار گرفته‌اند که به شکل سوءرفتار جسمانی، جنسی یا روانی بوده است.

این سازمان می‌گوید این دسته از زنان، خشونت خانگی را تحمل می‌کنند و شمار بسیار کمی به پلیس مراجعه می‌کنند.

عفو بین‌الملل در گزارشی ۳۲ صفحه‌ای (که در ماه مه ۲۰۰۵ منتشر شد) آورده که زنان نیجریه‌ای به خاطر «تخطی کردن» از کارهایی مانند تأخیر در حاضر کردن غذا یا رفتن به منزل اقوام بدون اجازه مرد، هر روز کتک می‌خورند، مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند یا حتی کشته می‌شوند.

این سازمان می‌گوید: دادگاه‌ها معمولاً رسیدگی به این موارد را به عنوان مسایل خصوصی خانوادگی رد می‌کنند و تحت پیگرد قانونی قرار نمی‌دهند.

نیجریه کشوری تشکیل شده از گروه‌های مذهبی و قومی مختلف است.

خشونت خانگی در بخش‌های مسلمان‌نشین (شمال نیجریه) نیز گسترده است.

خشونت خانگی در نیجریه (که شامل خانواده‌های سنتی و مسلمان نیز می‌شود) به شکل‌های متعددی بروز می‌کند:

چند همسری امری رایج است. پس عدم تساوی قدرت فقط به روابط زن و شوهر محدود نمی‌شود بلکه همچنین میان زنان متعدد یک مرد هم صورت می‌گیرد که در قالب زورگویی از سوی «زن ارشد» یا «زن آخر» - که مورد توجه بیشتر مرد است - نسبت به همسران دیگر مشاهده می‌شود.

اداره امور اقتصادی می‌تواند به خشونت خانگی منتهی شود. چون اگر مرد چند

همسر داشته باشد و تنها منبع درآمد خانواده هم باشد توزیع این درآمد می‌تواند به مشاجرات غالباً خشن و هتاک‌آمیز کشیده شود.

کمبود و کوچک بودن مسکن، از عوامل گسترش خشونت‌های خانگی است. گزارش از موارد خشونت خانگی (که شامل تجاوز جنسی نیز می‌شود) در میان ساکنان آپارتمان‌های کوچک، پرازدحام و تو در توی مناطق شهری بسیار بالاست.

در فرهنگ آفریقایی، مفهوم «حیثیت و آبروی خانواده» در واقع ابزاری برای کنترل رفتار اعضای خانواده است و حیطة آن از تمام مرزهای زندگی شخصی فراتر می‌رود.

ارتقای فرهنگی مردان در مناطق روستایی نیچریه، که افراد ارتباطاتی نزدیک و تنگاتنگ دارند، نقش اساسی‌تر در رفع خشونت علیه زن دارد. این وضعیت در شهرهای بزرگ به دلیل ساختار ویژه روابط فردی در این مناطق، متفاوت است و نهادهای اجتماعی در کاهش خشونت خانگی نقشی برجسته‌تر دارند. (بی بی سی فارسی، ۲۰۰۶)

د) خشونت در زمان جنگ

خشونت‌های ناشی از جنگ نیز یکی دیگر از شیوه‌های خشونت اعمال شده بر زنان است. در جنگ‌های اخیر که ما نیز شاهد آن بودیم، مرز میان اقدامات جنگی، جنایت، نقض حقوق بشر و خشونت جنسی به هم ریخته و هرج و مرج و تاراج به استراتژی جنگ طلبان تبدیل شده است.

باید به خشونت جنسی در زمان جنگ نه به عنوان پدیده‌ای مجزا بلکه به عنوان دنباله‌هایی از انواع تبعیض و خشونت‌هایی که علیه زنان در زمان صلح اعمال می‌شود نگاه کرد. همان خشونت جنسی که در زمان صلح به صورت فراگیر و پنهانی علیه زنان وجود دارد در زمان جنگ پدیده نوظهوری نیست.

بنا بر نظر یونسف و سازمان (مدیکا موندیاله) هنوز هم خشونت جنسی و تجاوز به زنان و دختران در تمام جهان به طور هدفمند و به عنوان یک حربه جنگی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

زنان زندان ابوغریب در کشور عراق که در جنگ میان آمریکا و عراق بیشترین فشارهای جسمی و روحی به آنان تحمیل شد، بهترین نمونه این واقعیات هستند.

زنان مناطق جنگی مانند بوسنی، رواندا، کوزوو و افغانستان نیز از این جمله‌اند. ناگفته نماند که نه تنها در دوران جنگ بلکه بعد از آن نیز تجاوز جنسی به زنان وجود دارد و زنان بعد از جنگ نیز کاملاً بدون حمایت قانون و بی‌پناهند. برای زنان علی‌رغم اعلام پایان جنگ هنوز این فاجعه سپری نشده است. مشکلات روحی و روانی زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند و کودکانی که بر اثر این تجاوز به دنیا آمده‌اند و مادرانی که ناخواسته مادر شده‌اند، باقی مانده است و این کابوسی است که برای این زنان صدمه دیده ادامه دارد.

بر این اساس اقدامات حمایتی حقوقی نظیر تدوین یک کنوانسیون مستقل برای حمایت از حقوق زنان در جنگ و جبران خسارت زنان بزه دیده در این جنگ‌ها، اقدامات حمایتی مالی توسط دولت در خصوص تأمین کلیه هزینه‌ها و مخارج چنین بزه‌دیدگانی، اقدامات حمایتی روانی برای بالا بردن قدرت سازگاری و بازپروری زنان بزه‌دیده با شرایط موجود و نهایتاً اقدامات حمایتی اجتماعی نظیر اطلاع‌رسانی در خصوص مصائب زنان بزه دیده که به خاطر مذهب یا ملیت مورد خشونت قرار گرفته‌اند و پرهیز از هر گونه برچسب زنی منفی بر آنان، به نظر ایجاب می‌نماید. (بزه دیده‌شناسی زنان در جنگ، نوروزی، ۱۳۸۴)

بخش سوم. ایران و مبارزه با خشونت علیه زنان

۱. موانع تحقق مقابله با خشونت علیه زنان

مرکز مشارکت زنان در گزارشی به چهل و نهمین نشست کمیسیون وضعیت زنان سازمان ملل اعلام کرد که با توجه به مسایل مذهبی و خصوصیات فرهنگی در ایران، خشونت علیه زنان در خیابان‌ها، مراکز شغلی و جامعه کمتر مشاهده می‌شود و برعکس زنان ایرانی در خانه بیشتر شاهد خشونت هستند.

در این گزارش طی ۱۲ فصل موانع و کاستی‌های موجود برای مقابله با خشونت علیه زنان و تأمین حقوق زنان در کشور مورد تحلیل قرار گرفته است.

بنابر این گزارش، یک هدف استراتژیک ایران برای مقابله با خشونت علیه زنان اجرای اقدامات همه‌جانبه در این خصوص است که تفسیرهای دینی متناقض و

رسومات سنتی غلط و قبیله‌ای در مناطق خاصی از ایران از موانع تحقق این هدف هستند. نبود مراکز حمایتی زنان و الگوی مناسب رفتارهای جنسی، وابستگی اقتصادی زنان غیر شاغل به مردان، ضعف اعتقادات مذهبی مردان در مقابسه با زنان، اقدامات قانونی، بازدارنده و حمایتی غیر کافی، فقدان روش منسجم قانونی و آموزشی در خصوص خشونت علیه زنان و نبود تعریف واضح و اشکار انواع خشونت علیه زنان توسط مراکز قضایی کشور از جمله دیگر موانع این هدف اعلام شده است.

این گزارش در مورد وضعیت حقوق بشر و زنان در ایران آورده است: برخی روش‌های قانونی اجرا شده و تفسیرهای ناصحیح از دین زمینه را برای نقض حقوق زنان مهیا کرده است و بنابراین دولت طی یک دهه گذشته استراتژی‌هایی را دنبال کرد تا با تجدیدنظر در قوانین وضعیت زنان را بهبود بخشد که در این خصوص برخی اقدامات خاص مؤثر واقع شد؛ ولی دیگر اقدامات هنوز موفقیتی در پی نداشته است. حصول اطمینان از وجود برابری و حذف هرگونه تبعیض در قوانین و عملکردهای دولت در خصوص زنان هدف استراتژیک دیگر اعلام شد.

این گزارش وجود چند قانون تبعیض‌آمیز علیه زنان، کمبودهای قانونی در خصوص زنان، نظارت غیر کافی در خصوص اجرای قوانین، عدم آگاهی زنان از حقوق خودشان و قوانین قضایی، وجود خشونت علیه زنان در خانه، فقدان هماهنگی بین مقامات مسئول و موانع قانونی و دینی را از جمله دیگر موانع موجود اعلام کرد.

گزارش مرکز مشارکت زنان، نگهداری بدون قید و شرط فرزند توسط پدر را که مشکلاتی برای زنان به وجود می‌آورد، از جمله موانع قانونی و دینی تحقق حقوق بشر ارزیابی کرده است. (گزارش مرکز مشارکت زنان، خبرگزاری آفتاب، ۱۳۸۳)

شاید بزرگ‌ترین مانع در برابر خشونت، «خشونت سکوت» است که هم خشونت دیده را به تحمل خشونت وا می‌دارد و هم به خشونت‌کننده مشروعیت می‌دهد و پیامد نامطلوب این پروسه نامیمون «مرگ مغزی اجتماعی» است. زنان برای فرار از خشونت نیازمند صدایی هستند که بن مایه آن را آگاهی از خشونت به مثابه مسأله‌ای اجتماعی تشکیل می‌دهد، صدایی جمعی که شکاننده است و نه شکننده. (خشونت آسان، اردلان،

۲. عوامل ساختاری ایجاد خشونت و حفظ آن در ایران

الف) قدرت مردان در قانون

در این باره فراوان بحث شده است و ذکر جزئیات ضرورت ندارد. زنان از لحاظ قانونی در شرایط نابرابر با مردان قرار دارند و بازتاب شرایط نابرابر در خانواده به صورت اجبار برای زندگی با مرد خشن تجلی می‌کند. از موارد خاص می‌توان به از دست دادن حق سرپرستی و حضانت بر فرزندان اشاره کرد و یا مراحل بسیار دشواری که یک زن از لحاظ قانونی برای طلاق باید طی کند. هرچند اضافه کردن شروط ضمن عقد تا حدودی برخی حقوق را به زنان می‌دهد اما در هر صورت در زمانی که زن متقاضی طلاق است باید مورد عسر و حرج را ثابت کند.

ب) قدرت مردان در بعد اقتصادی

هر چند که از لحاظ قانونی موارد منع زنان برای کار وجود ندارد اما در باب کار آنان در سطوح مختلف دو مسأله وجود دارد. اولین مورد درصد ناچیز زنان شاغل و درصد بالای زنان در جستجوی کار است که به معضلات کاری این جنس اشاره دارد. آمار مربوط به بیکاری زنان نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات درصد بیکاری بیشتر می‌شود.

این امر نشان‌گر مقاومت جامعه در برابر استخدام زنان است و از طرف دیگر نشان‌گر این امر است که زنان در مشاغل سطح پایینی در جامعه (حوزه ثانویه) با درآمدهای پایین و بدون تامین شغلی، مشغول به کار هستند. سپس می‌توان از درآمد کمتر زنان در مقایسه با مردان، تمرکز زنان در بخش‌های دولتی - که امکان کسب درآمد در آنان کمتر از بخش خصوصی است - و نبود امکانات به منظور ارتقا به موقعیت‌های تصمیم‌گیرنده که با درآمدهای بیشتر همراه است، اشاره کرد. نبود مشاغل میانی برای زنان، چه از لحاظ آموزش‌های ضروری برای احراز مشاغل در حد مهارت‌های شغلی و چه از لحاظ فرهنگ اجتماعی و چه از لحاظ نیروهای نظم دهنده به جامعه، معضل دیگری است که به دوری زنان از محیط کار می‌انجامد. دستیابی به مشاغلی که معمولاً زنان با سطح تحصیلات کمتر از دانشگاه به آن مشغول می‌شوند (مانند فروشنده‌گی و خدمات رسانی در رستوران‌ها و هتل‌ها) به علل متعدد مقدور نیست. در عین حال ناسالم بودن محیط

کار در بسیاری از مشاغل خصوصی و احتمال وجود آزارهای جنسی، زنان را در انتخاب مشاغل محدود می‌سازد.

در نتیجه بخش اقتصاد، از آنجا که به هر دلیل زنان را از خود بیرون رانده و یا حضور آنان را محدود کرده است، همچنین با توجه به درآمدهای ناچیزی که آنان را وابسته به درآمدهای مردان می‌سازد، زنان را به ازدواج و وابستگی به یک مرد سوق می‌دهد. حتی زنان شاغل نیز امکان زندگی جدا از مردان را با درآمدهای خود ندارند؛ به خصوص اگر بر داشتن و سرپرستی فرزندان تاکید داشته باشند امکان ارایه زندگی در سطح زندگی خانوادگی را نخواهند داشت.

ج) قدرت مردان در سازمان‌های نظارتی

در ایران سازمان‌های نظارتی اعم از رسمی و غیر رسمی، همچنین سازمانی و فردی، جملگی در نظارت بر زنان با استفاده از اعمال قدرت و بکارگیری خشونت در سطوح مختلف، اهتمام می‌ورزند. این خشونت در سطوح نظارتی، بر چگونگی انتخابات فردی زنان و دختران تأثیر می‌گذارد و با هر نوع رفتاری که مخالف تفکر آنان باشد به سختی مقابله می‌کند. خشونت مردان را در ایران از یک طرف می‌توان به صورت سازمان یافته در نهادهای نظارتی جامعه مشاهده کرد، و از طرف دیگر در سطح افرادی که شخصاً به پاک سازی جامعه از زنان دارای رفتار نامناسب اقدام می‌کنند.

از خشونت سازمان یافته می‌توان به برخوردهای نامناسبی که با زنان به جرم بدحجابی و کم‌حجابی در خیابان و یا در محیط کاری می‌شود توجه داشت. همچنین سخت‌گیری‌های بیش از حد مدیران مدارس درباره پوشش ظاهری دختران در مدارس و حتی نظارت بر فعالیت‌های خارج از مدرسه‌ای آنان، خشونت سازمان یافته‌ای است که امروزه نتایج نامطلوب خود را نشان داده است.

وجود نظارت همه جانبه بر زنان به صورت فردی نیز تجلی می‌یابد که به عنوان نمونه مشخص می‌توان از قتل‌های زنجیره‌ای به دست مردانی که خود را ملزم به حفظ نظم اجتماعی در جامعه دانسته و زنانی را که به گمان آنان به خودفروشی می‌پرداختند به قتل رساندند یاد کرد. (صفحات حوادث روزنامه‌ها نشان‌گر قتل همسران، دختران و خواهرانی است که به گمان اشتباهی که درخصوص رفتار زنان وجود داشته بدون هیچ

تأمل و تفکری کشته شده‌اند). اگر مردان در جامعه باید بر رفتار زنان دیگر نظارت داشته باشند، به قتل رساندن دختران، خواهران و همسران به تصور بدگمانی و سوءظن به آنان در خانواده، احتمال وقوع بیشتری می‌یابد. مجازات سبک چنین رفتارهایی مشوقی برای افزایش خشونت در جامعه و خانواده است.

د) عدم وجود سازمان‌های حامی و پشتیبانی‌کننده

با وجود آنکه تنها چند سال از مبحث خشونت خانوادگی در ایران می‌گذرد اما افکار عمومی و باورهای زنان تا حدود زیادی تغییر یافته و زنان بسیاری در برابر خشونت‌های خانوادگی دیگر حالت تسلیم و رضا را وا گذاشته و به انواع روش‌ها مقاومت می‌کنند. (می‌توان همسرکشی زنان را نوعی مقاومت مذبوحانه در نظر گرفت، همان‌گونه که خودکشی و خودسوزی نیز نمایشگر مقاومتی است در زمانی که هیچ فرد و سازمانی از زنان حمایت نمی‌کند.) با وجود اهمیت خشونت هنوز هیچ سازمانی برای حمایت از قربانی به وجود نیامده است. احساس کمبود نیروی حامی، از خانواده شروع می‌شود. نه فقط زنان قربانی مجبور به تحمل خشونت هستند بلکه خانواده‌های آنان نیز در راه مقابله با خشونت کمکی به آنان ارایه نمی‌دهند؛ زیرا هنوز برای بسیاری از افراد، کتک خوردن در خانواده، روال معمولی زندگی و ناشی از رفتار اشتباه زنان است و راه حل تغییر رفتار زن و انجام رفتارهای مناسب با درخواست شوهر است.

نیروی انتظامی، دادگاه‌ها و احتمالاً پزشکی قانونی، با ساختار مردانه و سلسله مراتب اداری خود، که معمولاً زنان از آن به دور هستند، کمکی به آنان ارایه نمی‌دهد. زیرا اولاً زنان از مراجعه به این سازمان‌ها هراس دارند؛ دوماً با وجود روحیهٔ جانب‌دارانه از مردان، که در اکثر سازمان‌ها حاکمیت دارد، امکان دستیابی به حقوق زنان ناچیز است. مراکز مشاوره و درمانی حتی اگر به کمک‌رسانی آگاه باشند به لحاظ نداشتن امکانات قادر به انجام کمکی نیستند. در هیچ یک از سازمان‌ها و نهادهای دیگر از مدارس تا رسانه‌ها راه‌حلی برای کمک‌رسانی وجود ندارد. به نظر می‌رسد که بهزیستی امکاناتی را برای حمایت از زنان فراهم کرده است، اما به علت عدم اطلاع‌رسانی صحیح در این باره، افراد جامعه از آن بی‌اطلاع هستند؛ همچنین با توجه به زمان و مکانی که خشونت خانوادگی صورت می‌گیرد (در نیمه‌های شب زنان بدون پول، امکانات و حتی لباس

مناسب از خانه به بیرون افکنده می‌شوند) مفید نیست. شاید تنها حامی این زنان همسایگان باشند که پنهان از چشم همسران به قربانیان پناهی می‌دهند.

با توجه به نگاهی کوتاه به شرایط ساختاری جامعه ایران، مردان در خانواده دارای قدرت بر زندگی همسران (و فرزندان) خود هستند، اما این قدرت تنها محدود به خانواده نبوده بلکه در بعد اقتصادی نیز مردان اشتغال بیشتری از زنان داشته و درآمدهای بیشتری نیز کسب می‌کنند. سازمان‌های نظارتی یا حمایتی دارای فرهنگی براساس نظارت مردان بر زنان در عرصه عمومی هستند که به علت دارا بودن ساختار مردانه، ورود زنان به آن برای کسب حمایت دشوار جلوه می‌کند. در نتیجه زنان از حوزه اقتصادی، حمایت قانونی و پشتیبانی اجتماعی به دور می‌مانند. توجه به این ساختار خاص در بررسی‌ها ضرورت اساسی دارد. (ساختار جامعه و خشونت، اعزازی، ۱۳۸۳)

۳. ابتکارات جدید دولت در حمایت از زنان خشونت‌دیده

۱. شورای عالی توسعه قضایی با هدف اصلاح قوانین مربوط به حوزه زنان در کمیته «حمایت از بزه‌دیدگان» به شناسایی مشکلات زنان بزه‌دیده، بویژه بزه‌دیدگان جرایم جنسی در فرآیند کیفری و تهیه و تدوین قانون حمایت از بزه‌دیدگان (که در آن حمایت از زنان بزه‌دیده به عنوان یک گروه از بزه‌دیدگان خاص مورد توجه قرار گرفته است) می‌پردازد. بعلاوه کمیته «پیشگیری از جرم» هم در حال تهیه و تدوین برنامه‌های پیشگیری از جرم است که یکی از بحث‌های مهم آن پیشگیری از جرایم علیه اطفال و زنان و برنامه‌هایی در جهت افزایش آگاهی‌های زنان نسبت به اتخاذ تدابیر پیشگیرنده از جرم و بزه‌دیدگی است. (گزارش عملکرد قوه قضایی، ۱۳۸۳)

۲. طرح ایجاد خانه‌های امن، طرحی است که در بسیاری از کشورهای دنیا با پشتوانه‌ای تحقیقی- پژوهشی به اجرا درآمده و تاکنون به بسیاری از مشکلات پاسخ داده و حتی در امر پیشگیری درگیری‌های خانگی نیز موفق بوده است. به طور قطع مردی که مجبور به یافتن پاسخ به هیچ سؤالی برای کتک زدن همسرش از سوی قانون و عرف نیست و زن نیز جایی غیر خانه او برای پناه بردن ندارد الزامی برای کنترل و مهار خشم خود ندیده و با ایجاد کوچکترین نارضایتی و مسأله‌ای اقدام به پرخاشگری و اعمال

خشونت خواهد کرد.

در راستای مهار چنین رویه‌ای و براساس مصوبه آخرین نشست اعضای شورای اجتماعی کشور قرار بر این است «خانه‌های پناه‌جو» با هدف حمایت از زنان پناه‌جو در سراسر کشور راه‌اندازی شود.

زنان پناه‌جو به زانی اطلاق می‌شود که خشونت دیده و یا در معرض خشونت بوده یا بنابه دلایلی از قبیل طلاق، فوت، زندانی بودن، اعتیاد همسر یا سرپرستی خانواده در معرض تهدید و آسیب‌های اجتماعی قرار گرفته‌اند و در شرایطی بحرانی با مشکل تامین سرپناه رو به رو هستند. فاز اول این طرح آزمایشی در هشت استان و شهر بزرگ کشور به اجرا درمی‌آید. خانه‌های پناه‌جو با مسؤلیت بهزیستی به ارایه امکانات به زنان خشونت دیده خواهند پرداخت. بر اساس مصوبه شورای اجتماعی کشور تمامی دستگاه‌های دولتی و حکومتی نیز موظف به همکاری با سازمان بهزیستی در چارچوب این طرح هستند. طرح تاسیس خانه‌های پناه‌جو که چندی پیش با عنوان «خانه‌های امن» مطرح بود از سال ۷۷ و پس از اعلام نتایج یک مطالعه سه ساله در مورد خشونت علیه زنان به صورت جدی جزء مطالبات مجامع کارشناسی و غیر دولتی کشور قرار گرفت. طی این سال‌ها اجرای این طرح به رغم حمایت از سوی دولت همواره با مخالفت‌های جدی حقوقی مواجه بود. چرا که معتقد بودند از آنجا که طبق قانون داخلی زن تابع مرد است هیچ کس حق ندارد زن را بدون اجازه مردش در محلی اسکان دهد و شوهر زن می‌تواند با طرح شکایت موضوع را پیگیری کند.

اما این سد بالاخره در حجم انبوه مراجعات زنان آسیب دیده شکسته شد و از سال ۸۳ قوه قضاییه نیز بهترین راهکار برای حمایت از زنان خشونت دیده را در راه‌اندازی «خانه‌های پناه‌جو» یافت. اگرچه تاکنون جز «کلیات» خبر دیگری از طرح احداث خانه‌های پناه‌جو مخابره نشده است اما با توجه به تشابهات کلی این خانه‌ها با خانه زن می‌توان هدف از احداث این خانه‌ها را نیز در «اراده خدمات به زنان خشونت دیده و یا در معرض خشونت، پیشگیری از بروز و رسوخ آسیب‌های اجتماعی در زنان پناه‌جو و زنان در معرض خطر، ایجاد بستر مناسب برای توانمند سازی زنان پناه‌جو و جلوگیری از تداوم خشونت علیه زنان پناه‌جو عنوان کرد. اما بدون شک تحقق این اهداف و اجرای

صحیح وظایف در نظر گرفته شده برای «خانه‌های پناه جو» نیازمند یک هماهنگی کامل بین تصویب کنندگان و مجریان است که به نظر می‌رسد دست کم تا به امروز از آن سخنی در میان نیست. در این خانه‌ها «اصل بر اعتماد» است، بنابراین در خانه‌های پناه‌جو تنها بر اساس «اعتراف» فرد نیز امکان‌پذیر و مجاز است زیرا از آنجا که هیچ زنی به جدا شدن از خانه و کاشانه خود تمایل ندارد اصل بر این فرض گذاشته شده که مراجعین به این مراکز در پایان راه ناچار به خروج از خانه شده‌اند، بنابراین اعتراف خودشان مبنی بر نداشتن امنیت جانی، روانی و... برای پذیرش کافی است. (تشکیل خانه‌های پناه جو، افروز منش، ۱۳۸۳)

البته نگاه بعضی از مدیران متولی این امر، تنها منحصر به «نگرانی ترک زن از خانه» و عدم احساس تعهد او به اصل «نهاد مقدس» خانواده است؛ به طوری که کماکان اولویت‌ها به جای آنکه به اهمیت مقام انسانی «زن» و ضرورت تضمین امنیت جانی و آرامش روانی-روحي او در خانه و خانواده باشد به فراموشی می‌رود و طرح «مسأله» باز هم از عامل خشونت یعنی «مرد»، به فرد مورد خشونت یعنی «زن» برمی‌گردد.

۳. در سال‌های اخیر معمولاً بزه‌دیدگانی که سابقاً از جرایم آسیب دیده‌اند، نهادهایی مدنی (N.G.O) را با هدف امداد رسانی رایگان به قربانیان جرایم خشونت‌بار تأسیس کرده‌اند، مانند انجمن حمایت از کودکان، انجمن حمایت از زنان قربانی خشونت، انجمن مبارزه با اعتیاد یا حمایت از معتادین. در این نهادها سعی می‌شود با گفتار درمانی و روان‌درمانی قربانیان را مرمت روحی کنند و به تدریج از آلام ایشان بکاهند. گاه حتی زمینه ملاقات بزه‌دیده با بزه‌کار را فراهم می‌کنند تا در این دیدار با عذرخواهی بزه‌کار بخشی از پریشانی‌های بزه‌دیده تشفی یابد یا اینکه بزه‌کار بتواند کاری برای بزه‌دیده انجام دهد. همانطور که ملاحظه می‌کنید این دسته از اقدامات در بزه‌دیده‌شناسی قابل اعمال در چارچوب آیین دادرسی کیفری نیست. بلکه در روابط با خسارات عاطفی، نهادهای مردمی و جامعه مدنی به کمک دستگاه قضایی می‌شتابند.

در آیین‌نامه اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در هر حوزه قضایی

واحدهای معاضدت قضایی نقش ترمیم خسارات عاطفی را برعهده دارند.* بنابر دستور رییس قوه قضاییه دفاتری برای حمایت از اطفال و زنان بزه‌دیده با حضور مددکاران اجتماعی تشکیل شده است. همچنین در سال‌های اخیر در کلاتری‌ها واحدهای ارشاد و مددکاری تأسیس شده است و پس از طرح شکایت افسر قضایی پرونده را جهت صلح به این واحدها می‌فرستند تا سعی شود قضیه با مصالحه ختم شود. (نجفی، ۱۳۸۳)

نتیجه‌گیری

خشونت جزیی از زندگی روزمره انسان‌ها و قدمت آن به درازای تاریخ بشر است. با پیچیده‌تر شدن ساختار زندگی انسان‌ها خشونت در زوایای مختلف زندگی فردی و اجتماعی آنها نمود یافته است. خشونت خانگی، رفتاری عمدی که از سوی یک یا چند نفر از اعضای خانواده به منظور کنترل سایر افراد خانواده به کار گرفته شده و آثار جسمی و روانی متعددی در قربانیان خود باقی می‌گذارد.

خشونت علیه زنان یک از علل نهضت‌هایی بوده است که نه فقط به یک سری تحقیقات بزه‌دیده‌شناسی صرف بلکه به اقداماتی روی آورده‌اند که می‌تواند همان فواید کلی و همه‌گیر را برای بزه‌دیدگان به همراه داشته باشد. در ایالات متحده بزرگترین جنبش‌های کمک به بزه‌دیدگان جنبش‌هایی هستند که به وسیله انجمن‌های فمینیستی آغاز شده‌اند این جنبش‌ها نه فقط خواهان برابری بین مردان و زنان هستند بلکه هرگونه اطاعت زنان از مرد و هر نوع سلطه مرد و در نتیجه خشونت‌های علیه زنان را نفی می‌کنند بنابراین به لحاظ اهمیت حقیقی این مسأله لازم است که این حرکت‌ها را نه فقط در چارچوب یک همبستگی احتمالی بلکه به عنوان یک جنبش مهم اجتماعی در نظر بگیریم. مسأله دیگری که بایستی در نظر داشت این است که تحقیقات بزه‌دیده‌شناسی صرف، که با هدف شناسایی روند قربانی شدن و کاهش آن انجام می‌شوند در واقع به وسیله واقعیت‌آمیزی که با خشونت‌های بسیاری همراه هستند پشت سر گذاشته

* - ماده ۴۲ آیین‌نامه ق.ت.د.ع.ا.: در صورت لزوم هر حوزه قضایی واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی و صلح و سازش زیر نظر رییس حوزه قضایی دادستان جهت ارشاد و راهنمایی مراجعین و انجام صلح و سازش با تعداد لازم قاضی، کارشناس و کارمند تشکیل می‌شود.

شده‌اند این امر واکنشی را برانگیخته است که خاتمه دادن به این اوضاع را می‌طلبد (یعنی همگان به یاری زنان بزه‌دیده بیایند) فقط اندکی از این تحقیقات بزه‌دیده‌شناسی به تدابیر پیشگیرانه عملی می‌انجامد و انگهی آیا تحقق چنین تدابیری امکان‌پذیر است. (حمایت از زنان بزه‌دیده، اسماعیلی، ۱۳۸۳)

گفتگو از خشونت و بررسی راه‌کارهای مبارزه با آن در یک جامعه سالم نباید با دوربین رقابت و تقابل بین زن و مرد انجام پذیرد؛ بلکه باید با اهداف سالم‌سازی فضای اخلاقی و بهبود وضعیت روانی خانواده‌ها و جامعه که جز با همسویی و هماهنگی زن و مرد ممکن نیست، مورد توجه واقع شود. خشونت، معضلی اخلاقی است که ریشه در تربیت و گاه رفتارهای متقابل انسان‌ها دارد؛ بنابراین حل آن منوط به اصلاح نگرش‌ها، عادات، عواطف و رفتارهای دوجنس است.

نکته مهم دیگر بحث گذار از مرحله سنت‌گرایی به نوگرایی است. به نظر می‌رسد در مسیر گذار از سنت‌گرایی به نوگرایی توجه به سه مقوله اساسی است: یکی دریافت صحیح از سنت، ریشه‌ها، ارزش‌ها و کارکردهای آن؛ دیگری تعریف و تبیین شفاف از نوگرایی و نمودها و پیامدهای آن در جوامع مدرن و سوم بینش و تفکری که به تحلیل سنت و نوگرایی می‌نشیند و ارزش‌های آنها را برمی‌گزیند. در حقیقت میزان ارزش‌گذاری نسبت به سنت یا مدرنیسم وابسته به بینش حاکم بر زنان جامعه است. لذا باید تفکر و نوع نگاه به زنان را تغییر داد. (خشونت مردان، مولویان، ۷۹)

بعلاوه به نظر نگارنده برای حل مشکلات زنان، خود زنان نیز باید این امر را باور کنند. به تعبیری دیگر تا خود زنان نخواهند و تا زبان و لسان جامعه را که لسان مرد سالارانه است، تغییر ندهند، نمی‌توانند امیدی به تغییر قوانین داشته باشند. برای اینکه لسان حقوق همان لسان جامعه است.

فراموش نکنیم که تحمل خشونت خانوادگی از جانب زنان به علت وجود ساختار نابرابر قدرت در جامعه به افزایش خشونت در سطح جامعه و خانواده خواهد انجامید، و افزایش خشونت‌های ساختاری بار دیگر هنجار خشونت را در هر دو محدوده افزایش خواهد داد.

از سوی جامعه جهانی و کنوانسیون‌های بین‌المللی اقدامات و توصیه‌هایی در مورد

مقابله با خشونت علیه زنان رایج شده است که بیشتر جنبه حمایتی (تاسیس مراکز خاص، پناهگاه‌ها، حمایت‌های مالی، خدمات اورژانس اجتماعی)، قانونی - حقوقی و آموزشی-مشاوره‌ای دارد. این راهکارهای جهانی از سوی کشورهای غربی که آغازگر تحقیقات علمی در مورد خشونت علیه زنان بوده‌اند، پیشنهاد گردیده، اما نکته قابل تأمل آن است که اولاً این راهکارها مطابق با فرهنگ خاص (غرب) می‌باشد و ثانیاً علی‌رغم تلاش‌ها و اقدامات انجام شده، در این کشورها نرخ خشونت علیه زنان در این ملل کاهش نیافته است. به نظر می‌رسد برخی از این راهکارها در سطحی وسیع، موجب خواهد شد که زنان به جای اتخاذ تدابیر بنیادی جهت رفع معضل خشونت در خانواده، در اسرع وقت و با کوچکترین مشکلی، راهی مراکز و اماکن حمایتی شوند، ضمن آنکه چنین مراکزی نیز پس از شناسایی دیگر امن نیستند و فرد پس از خروج از این مراکز، مجدداً با خطر مواجه می‌شود. این در حالی است که توجه به راهکارهای آموزشی، مشاوره‌ای و کلینیکی راهکارهای بنیادی جهت مقابله با خشونت علیه زنان در خانواده می‌باشد و در دراز مدت اثربخش‌تر خواهد بود. از سوی دیگر می‌توان خدمات روان‌مانگری و مشاوره‌ای را به شکل فردی و گروهی، جهت کسب عزت‌نفس قربانیان خشونت و رفع این معضل رایج کرد.

در مشاوره گروهی تعدادی از زنان قربانی، علیه رفتارهای خشونت‌آمیز در محیط خانواده و جامعه، رفتار صحیح در زمان خشونت، راه‌های جلوگیری از تکرار خشونت و راه‌های کاهش اثرات خشونت، آموزش دیده و تجربیات و دانسته‌های خود را مطرح می‌کنند تا تصمیمات صحیح اتخاذ گردد. زوج‌درمانی هم از دیگر روش‌های مشاوره گروهی است که در این شیوه، زوج‌هایی که با معضل خشونت خانوادگی مواجه هستند، تحت راهنمایی‌ها و ارشادات روانشناسان، پیشگیری از بروز خشونت و مقابله با آن را فرا می‌گیرند.

مشاوره فردی نیز به آموزش راهکارهای صحیح جهت پیشگیری از خشونت و امحای آن معطوف است. نکته مهم در این شیوه، توجه به این امر می‌باشد که خشونت همواره از داشتن روحیه خشن و پرخاشجو نیست، بلکه این وضعیت می‌تواند ناشی از کمبود شدید شفقت، همدلی، مهربانی، مهارت‌های اخلاقی و وابستگی باشد که

می‌بایست در خانواده پرورش می‌یافت. اما زمانی که فرهنگ‌ها، ارزش‌های رقابتی را برتر شمرده و نیازها و احساساتی چون ترحم و شفقت را ناچیز می‌دانند و آنها را رفتارهایی پرهزینه برمی‌شمارند، عواطف و مهربانی کنار گذارده می‌شود و رفتار خشونت‌آمیز شکل می‌گیرد، لذا برای مهار خشونت به احیای رفتارهای اجتماعی شفقت و ترحم نیازمندیم.

همچنین در سطح خانوادگی می‌توان از راهبرد توجه اجتماعی یعنی گوش فرا دادن به مسایل، تأکید کردن، علاقمند کردن، تحسین و تشویق و اظهار برخی علایم مثبت استفاده کرده و موجب تقویت روحیه همبستگی و دوری از خشونت ورزی گردید.

از دیگر نکاتی که در راهکارهای جهانی مورد غفلت قرار گرفته است، تأثیر رسانه‌های جمعی است، که در مورد ممنوعیت نمایش تصاویر خشونت بار مانند قتل و کشتارهای فجیع و تجاوزات و نیز صحنه‌هایی که به نوعی زمینه تحریک رفتارهای خشن و جنسی را فراهم می‌کند، (به طور نمونه پورنوگرافی و سکس) هیچ توصیه‌ای ارائه نشده است.

همان‌گونه که اشاره شد از دیگر عوامل مؤثر در کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز و جرایم علیه زنان، مذهب و اخلاق می‌باشد. زمینه سازی جهت تقویت باورهای دینی و تشویق به رعایت دستورات دینی در خصوص رعایت حقوق مسلم سایر انسان‌ها (علی‌الخصوص زنان) و نیز یاد آوری نظام حسابرسی بر اعمال و رفتار در محکمه عدل الهی در کاهش جرایم از جمله خشونت علیه زنان مؤثر خواهد بود.

کاهش نرخ خشونت مستلزم حرکت فرهنگی و طولانی مدت است که مبدأ آغازین آن در نهاد خانواده و توسط نقش تربیتی زنان قابل اجر است. به طور نمونه نگرش مردان آینده، نسبت به زن، توسط مادران امروز قابل تغییر است، تا بدین وسیله نسل آینده از خطرات خشونت علیه زنان نجات یابد. انجام چنین هدفی نیازمند اعتماد به نفس مادران و شناخت آنان نسبت به جایگاه و نقش شایسته آنها در نظام خلقت و احیای مجدد تعالیم دینی در خصوص حقوق و تکالیف متقابل زن و مرد در زندگی خانوادگی و اجتماعی است. (مجبی، ۱۳۸۳)

طبق مصوبات کنوانسیون سازمان ملل متحد می‌بایست برای مبارزه با بروز پدیده

خشونت جنسی چنان تدابیری اتخاذ شود که تمامی جامعه از اعمال خشونت جنسی رهایی یابد. اتخاذ این تدابیر در درجه اول به عهده ارگان‌های قانونگزاری کشور، سازمان بهزیستی، سازمان تأمین اجتماعی، سازمان بیمه‌های اجتماعی، نهادهای مدنی و سازمان‌های غیر دولتی زنان است. در ذیل پیشنهادهای در راستای هدف فوق‌ارایه می‌گردد:

- ۱- تضمین حمایت‌های قانونی و سریع نهادهای قانونگزاری و قوه قضاییه و نهادهای امنیتی و پلیسی کشوری از زنان مورد خشونت واقع شده
- ۲- هشدار و مجازات و پیگرد قانونی از طرف دستگاه‌های دولتی و قضایی کشور به افرادی که زنان را مورد آزار و ضرب و شتم فیزیکی و یا روانی و یا تجاوز جنسی قرار می‌دهند.
- ۳- تشکیل کمیته‌های آموزشی برای زنان و مردان با حضور متخصصین و مشاورین امور خانواده جهت بالا بردن دانش جنسیتی و ارتقای سطح برخورد و ارتباط زنان و مردان. این کمیته می‌تواند متشکل از متخصصین داوطلب نیز باشد و اصلی‌ترین وظیفه آن طرح بحث آزاد حول محور دلایل بروز خشونت و چگونگی محدود کردن این نوع برخورد در روابط خانوادگی و بین زن و مرد می‌باشد.
- ۴- اختصاص بودجه‌ای دولتی جهت تربیت کادرهای ورزیده در امور مشاوره خانوادگی و اجتماعی
- ۵- تشکیل خانه‌های امن زنان و مرکز اضطراری تلفنی، تیم‌های داوطلبانه نگهبانان زن و مرد جهت حمایت از دختران و زنان مورد خشونت واقع شده
- ۶- تشکیل کمیته‌ها و یا کلوب‌های مردان جهت کمک فکری و روانی به مردانی که دست به خشونت می‌زنند. هدف از تشکیل این کمیته گسترش آگاهی مردان جهت مقابله با روحیه پرخاش و توام با خشونت است. مردان در چنین ارگانی حق دارند که یا با نام مستعار و یا گمنام حضور پیدا کنند. چنین تشکلی می‌بایست محلی برای انتقال تجربه مردان به یکدیگر و مرکزی برای آموزش باشد و بالطبع حضور متخصصین در چنین ارگانی امری مسلم است.
- ۷- تغییر قوانین در جهت زدودن تبعیض جنسیتی و برقراری عدالت جنسی؛ منطبق

بر اعلامیه جهانی حقوق بشر

۸- کار مداوم و پیگیر جهت تغییر در نوع نگاه و بینش اجتماعی در برخورد با زنان مورد خشونت و تجاوز واقع شده

۹- تأسیس و یا سامان دهی سازمان‌های غیر دولتی موجود که به طور زیرزمینی در جهت حمایت از حقوق زنان بزه دیده فعالیت می‌کنند.

۱۰- تدبیر استراتژی ویژه و دستور العمل آن*

۱۱- گزارش دهی به سازمان‌های بین‌المللی

بررسی‌های تجربی نشان می‌دهد که مهمترین عامل عادی شدن خشونت در خانواده‌ها بی‌قدرتی زنان و وابستگی شان به مردان است. از این رو افزایش منابع قدرت زنان مهمترین عامل برای مقابله و قطع خشونت مردان است. تجربه نشان داده زنانی که از لحاظ پایگاه اقتصادی و اجتماعی، (تجصیلات، اشتغال، درآمد) نسبت به همسرشان در سطح پایینی بوده‌اند، بالتبع از قدرت چانه زنی کمتری نسبت به آنها برخوردار بوده‌اند. بنابراین توانمند سازی زنان و دختران، یک استراتژی کلیدی برای حذف خشونت می‌باشد زیرا زمانی که زنان وابستگی اقتصادی به مردان داشته و ارزش‌های اجتماعی شان را منحصرأ از نقش‌های مادری و همسری شان کسب کنند، آنها هرگز نمی‌توانند از خشونت رهایی یابند. (همتی، ۱۳۸۲)

اما منابع قدرت زنان چگونه افزایش می‌یابد؟ افزایش سطح فرهنگ، موقعیت اجتماعی و اقتصادی مناسب‌تر ایجاد شبکه‌های زنان و مداخله گسترده‌تر جامعه و ارگان‌های گوناگون در جلوگیری از اعمال خشونت مردان، تشدید مجازات خشونت علیه زنان (به خصوص فیزیکی و جنسی) توسط دستگاه قضایی و حمایت هر چه گسترده از زنان کتک خورده (از طریق هماهنگی مجلس با قوه قضاییه در تصویب طرح‌هایی که به اندازه کافی کار کارشناسی بر روی آن انجام شده است نظیر لایحه حمایت از بزه دیدگان اجتماعی که از سال ۸۳ تقدیم مجلس شده است)، بخشی از راه حل است. بخش

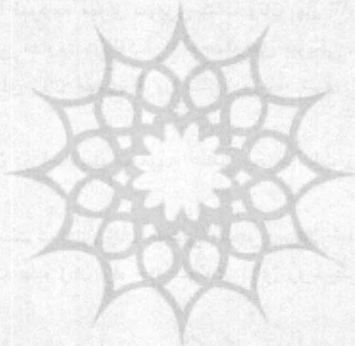
* مثلاً دادسرای خاصی برای جرایم خشونت خانگی اختصاص یابد و نماینده دادستان بتواند در وقت فوق العاده به موضوع رسیدگی کرده و فرد خاطی را به مدت یک ماه مجبور کند که خانه مشترک را ترک کرده و تفقه بزه دیده را پرداخت کند و حق نداشته باشد به محل زندگی قربانی خشونت نزدیک شود

دیگر مربوط به تغییر تلقی مردان از نقش جنسی خود و چگونگی حل تضادها است. گسترش مداخله مردان در کار خانگی، مراقبت از کودکان، ایجاد شبکه‌های مردان برای مقابله با خشونت و ایجاد شرایط مناسب برای زندگی فارغ از فشارهای مادی، روانی و اجتماعی، گرایش مردان به فرهنگ برابری را افزایش می‌دهد. اما این همه به یک باره حاصل نمی‌گردد و آنچه در گام اول باید برداشته شود، رساتر کردن صدای اعتراض و تشویق افکار عمومی در جا انداختن این پیام است: کسی که برای حل اختلافات خود به خشونت متوسل می‌شود، شایسته عشق ورزیدن و هیچ احترام و سازشی نیست.

منابع:

- خشونت علیه زنان؛ بو‌دها یا نمودها: مہری سوزی کتاب زنان بہار ۸۳
 زنان قربانی خشونت: «توہین مداوم» دردناک‌تر از «حملہ‌های فیزیکی» - خبرگزاری دانشجویان ایران - ۲۰۰۴
 تشکیل خانہ‌های پناہ جو برای زنان مہدی افروز منش روزنامہ شرق / سال دوم - شمارہ ۴۱۴ یکشنبہ ۲۵ بہمن ۱۳۸۳
 روسازی خشونت علیه زنان در احادیث مجعول، عباس نیکزاد کتاب زنان شمارہ ۲۳، بہار ۱۳۸۳
 خشونت جنسی، تجربہ‌ای مشترک برای زنان محسن مالجو زنستان شمارہ ۱۱، ۱۳۸۴
 روسپیگری بہ مثابہ خشونت علیه زنان: راہ حل سونڈی برای روسپیگری ترجمہ ہما مداح نشریہ زنستان شمارہ ۱۰، ۱۳۸۳
 پژوهشی در بارہ خشونت علیه زنان در ایران، مہرانگیز کار، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ص ۱۸، ۱۳۸۲
 خشونت علیه زنان در ایران، مہرانگیز کار، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ص ۳۸۲، ۱۳۸۳
 آسیب شناسی اجتماعی زنان، فاطمہ محبی، کتاب زنان زمستان ۱۳۸۰
 فریبا داوودی مهاجر روزنامہ نگار وفعال امور زنان در گفتگو با تریبون فمینیستی ایران جمعہ ۱۶ بہمن ۱۳۸۳
 رید، ایولین - آزادی زنان - ترجمہ مقصودی، افشنگ - نشر گل آذین - ۱۳۸۳
 مارلین، فرنج، جنگ علیه زنان، ترجمہ توران دخت تمدن (مالکی) ص ۲۱۲ - ۲۱۵، ۱۳۸۲
 نگاہی دیگر بہ «خشونت علیه زنان» ایرنا - طلیحہ سید علی، ۱۳۸۴
 عبدالرسول ہاجری، آزار جنسی در محیط کار زنان شاغل غربی، نشریہ حورا، شمارہ ۸، آبان و آذر ۸۳
 نکثر خشونت در آزارهای خیابانی، نصراللہ آقاچانی، کتاب زنان شمارہ ۲۳ بہار ۱۳۸۳
 حمایت از زنان در برابر خشونت‌های خانگی، شہلا معظمی، فصل نامہ رفاه اجتماعی شمارہ ۱۳، ۱۳۸۲
 اعتیاد مردان تہدیددی علیه زن و خانوادہ، حسین محبوبی منش، فصل نامہ کتاب زنان شمارہ ۲۲، ۱۳۸۰
 خشونت جنسی، تجربہ‌ای مشترک برای زنان، محسن مالجو، نشریہ زمستان شمارہ ۱۱، ۱۳۸۲

«حسین رزمیان مقدم عضو کمیسیون اجتماعی مجلس هفتم در گفتگو با «ایلنا»، ۱۳۸۴
 یافته‌های طرح ملی پژوهش در باره میزان خشونت خانگی علیه زنان خیرگزاری ایسنا ۱۹ مهر ۱۳۸۳
 زهره معینی، مدیر عامل موسسه زنان و کودکان رهیاب، نشست به مناسبت روز جهانی حذف خشونت علیه
 زنان (چهار آذر ۸۵)
 مروری بر گزارش‌های خشونت علیه زنان در شش ماهه اول سال ۱۳۸۵: تبعیض میان زن و مرد اساس و پایه
 خشونت علیه زنان است طلعت تقی نیا، نشریه زمستان شماره ۱۲، ۱۳۸۳
 آسیب‌شناسی اجتماعی زنان، فاطمه محبی، کتاب زنان زمستان ۱۳۸۰
 ۶۰- دکتر شهلا اعزازی، خشونت پدیده‌ای اجتماعی است، سخنرانی به بهانه روز جهانی زن ۸ مارس ۲۰۰۴
 سایت ایران امروز.



ژوئیه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی